

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آثار کلاسیک آذربایجان - ۲۶

یوسف وزینجا

(۷۶۸ ه. ق)

اثر

«قاضی مصطفیٰ ضریر»

مقدمه و تصحیح:

محمد رضا کریمی

سر شناسه	: ضریر، مصطفی، قرن ۱۴م.
عنوان و نام پدیدآور:	یوسف و زلیخا (۷۶۸ هـ.ق.) / اثر قاضی مصطفی ضریر؛ مقدمه و تصحیح محمدرضا کریمی.
مشخصات نشر	: تبریز: آناس، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	: ۱۴۲ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۸۱۸۸-۶۸-۱
وضعیت فهرست نویسی:	فیفا
موضوع	: ضریر، مصطفی، قرن ۱۴م. -- سرگذشتنامه
موضوع	: شعر ترکی استانبولی -- قرن ۸ق.
موضوع	: Turkish poetry -- Turkey -- 14th century
شناسه افزوده	: کریمی، محمدرضا، ۱۳۳۴ -
رده بندی کنگره	: pl۲۴۸
رده بندی دیویی	: ۸۹۴/۳۵۱۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۹۷۰۳۰۸



یوسف وزلیخا

قاضی مصطفی ضریر

مقدمه و تصحیح: م. کریمی

ناشر: انتشارات آناس

چاپ اول ۱۳۹۸ □ ۱۴۲ صفحه □ قطع وزیری □ ۱۰۰۰ جلد

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۱۸۸-۶۸-۱

تبریز- اول خیابان طالقانی، روبروی مصلی، نشر اختر

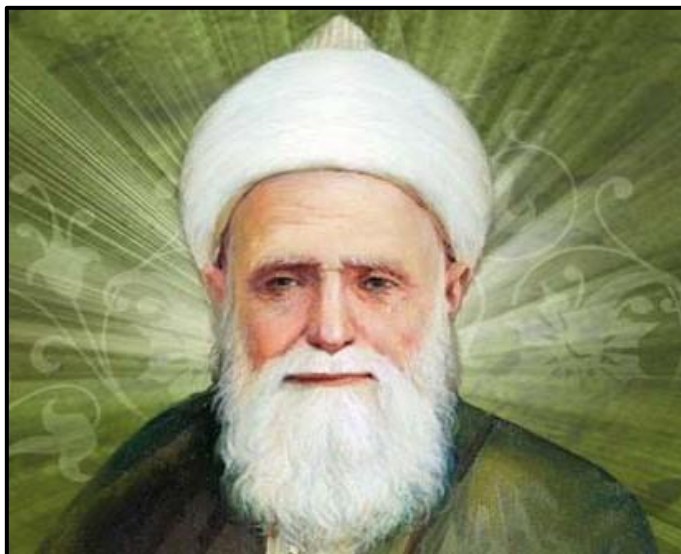
تلفن: ۰۴۱-۳۵۵۵۵۳۹۳

قیمت: ۲۶۰۰۰ تومان

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ایچینده کیلر

موضوع	صفحه
زندگی و آثار مصطفیٰ ضریر به زبان فارسی.....	۶
وضعیت زبان ترکی در سده ی هفتم هجری.....	۸
موقعیت ادبیات آذربایجان در قرن هشتم.....	۲۰
قاضی مصطفیٰ ضریر	۲۲
منابع.....	۲۳
پیشگفتار به زبان ترکی.....	۲۴
ضریر حقینده اولان تحقیق لر.....	۳۰
یوسف و زلیخا شرق ادبیاتی دنیاسی.....	۳۲
مصطفیٰ ضریر آذربایجان ادبیاتیندا.....	۳۳
یوسف و زلیخا اثری.....	۳۵
بو اثری بیز نئجه چاپ ائتدیک؟.....	۳۹
یوسف و زلیخا - متن.....	۴۱
تصاویری از نسخه های خطی و چاپی یوسف و زلیخا.....	۱۳۲
سؤزلوک.....	۱۳۸
قایناقلار.....	۱۴۲



زندگی و آثار مصطفیٰ ضریر

مصطفیٰ ضریر، یکی از شعرای برجسته‌ی زبان و ادبیات آذربایجان در سده‌ی هشتم هجری است. سال تولد او ۷۱۰ هجری قمری است و می‌دانیم که در سال ۷۳۰ به مصر رفته و در دربار ملک‌منصور علاءالدین علی عزت و مقامی درخور یافته، بر صدر نشسته و قدر دیده است. ضریر ۵ سال در دربار مانده است. در عین حال می‌دانیم که او بارها به مصر سفر کرده و هر بار از طرف دربار مورد استقبال قرار گرفته است. همچنین سفرهای او به مصر توأم با خیر و برکت بوده و دست خالی از آن دیار برنگشته است. او یوسف و زلیخا را در سال ۷۶۸ هجری به پایان رسانده است و دیگر آثار او عبارتند از:

فتوح شام، یوز حدیث، سیره‌النبی، مولودیه و دیوان. سیره‌النبی را در سال ۷۶۶ و فتوح‌الشام را در سال ۷۷۱، یوز حدیث را در سال ۷۷۲ نوشته است.

نام او مصطفیٰ، نام پدرش عمر، نام پدر بزرگش یوسف بوده و در زندگی خود بخشی از سلطنت آل ارتنه و مدتی نیز دوران سلطنت قاضی احمد برهان‌الدین – سلطان و شاعر بزرگ

آذربایجان را درک کرده است. پدر و اجداد او همواره در امر قضاوت بوده و از منزلت بالایی در میان مردم و دربار برخوردار بوده‌اند. خود او نیز مدتی بر مسند قضاوت در شهر ارزروم بوده و بدین مناسبت به ارزروملی ضریر نیز مشهور گشته است. جالب آنکه وی در مصر و سوریه مشهورتر از آناتولی و در آناتولی معروفتر از آذربایجان است در حالیکه زبان و لهجه‌ی او ترکی آذری است. زمانی که در مصر بوده با حاکمان تُرک آن دیار مراودات خوبی داشته و از احترام خاصی در دربار برخوردار بوده است.

قاضی ضریر هر سه زبان دنیای اسلام، عربی، فارسی و ترکی تسلط داشته، اما تمام آثارش را به ترکی نوشته است هرچند که در میان اشعار او می‌توان به ابیاتی از دیگر زبانها نیز برخورد کرد. او به زبان عربی و ظرایف آن واقف بوده و از مراودت با عالمان آن سرزمین بهره‌ها برده است و گاهی ترجمه نیز کرده است. سیره‌النبی را بنا به درخواست منصور علاءالدین علی و با استفاده از منابع دست اول عربی به رشته‌ی تحریر کشیده است. دیگر آثارش را نیز بر اساس منابع معتبر نگاشته و در متن آثار، به منابع مورد استفاده اشاره کرده است.

قاضی از هر دو چشم نابینا بوده، اما دارای هوش و ذکاوت خارق‌العاده‌ای بوده و علوم زمان را بطور شفاهی چنان می‌آموخته است که تعجب همگان را بر می‌انگیخته است. در عین حال دارای بیانی زیبا و صدایی خوش بوده و به همین دلیل هم سلاطین مصر، هوادار او بوده‌اند. بطوری که ضریر در مقدمه‌ی کتاب خود سیره‌النبی می‌نویسد: "بو ضریر پُر تقصیره، مصره سفر لازم گلدی. دیله‌گی بو ایدی کی مصر پادشاهینه وارسین، گئتسین. اما بو دولت اونا نره‌دن میسر اولاجاق، ملک‌ر خدمتینه ناسیل لایق اولاجاقدی؟"

چگونگی رسیدن بدین آرزو را چنین بیان می‌کند: "بن فقیر حقیر، او سعادتلی پادشاهین صحبتینه سؤز سؤیله‌مک اوچون یول بولدو." این میسر نمی‌شد مگر "شیرین لفظ‌لر و زنگین کلمه‌لر برکتی‌له اونا یاخینلاشماق حاصل اولدو. چونکی گؤزسوز اولان، اما بولونان کیشی‌نین هر نه قدر گؤروش قوتی یوخسا دا حافظه‌سی‌نین قوتی چوخدور. سؤزلر گؤنولده توپلانیر و حافظه قوه‌سی سؤز توپلاماقدا گوجلر اولور."

ادیبان، بیان زیبای او را دلیلی بر محبوبیت وی می‌شمارند. آنان می‌نویسند: ضریر به هنگام سخن گفتن، لطیف است و سخنان دلچسب، دلنواز و شیرین می‌گوید و کلماتی را بر زبان می‌راند که مردم برای شنیدن آن دست و پا می‌زنند.

"یوسف و زلیخا" که اینک در دست دارید دارای ۲۱۲۰ بیت است که به مثنوی سروده شده و طبق قواعد مثنویهای ترکی، ۱۷ غزل هم در داخل مثنوی قرار دارد. این مثنوی در وزن

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن نوشته شده و غزل‌های ۱۷ گانه در داخل آن در اوزان متفاوت و متنوعی سروده شده‌اند که حال و هوای خواننده را با توجه به هیجانات داستان و روح و روان قهرمانان داستان تغییر می‌دهد، همچنین مثنوی را از یکسانی و ملال‌آور بودن بیرون می‌آورد.

"مولودیه" های قاضی ضریر نیز بسیار معروف است که در انتهای کتاب، چند نمونه را خواهیم آورد. این مولودیه‌ها در آهنگهای موسیقی خوانده می‌شدند و برخی از این مولودیه‌ها هنوز ورد زبان مردم است. قصاید، ترجیع‌بندها و غزلیات ضریر نیز حائز اهمیت است و دیوان وی از تنوع فراوانی برخوردار می‌باشد.

"سیره‌النبی" را قاضی ضریر در مصر نوشته است و به حاکم مصر - ملک منصور علاءالدین علی تقدیم کرده است.

"یوز حدیث و یوز حیکایه" نیز احادیثی را در بر می‌گیرد که از پیامبر نوشته شده و قاضی ضریر آنها را دسته بندی و در کتاب خود ترجمه کرده و به نظم کشیده است. این آثار نشانگر توانمندی شاعر در زبان و احاطه‌ی وی به طرازف و دقایق زبان عربی نیز می‌باشد و تردیدی نباید داشت که او فقیهی عالیقدر بوده است و دارای توانمندی فوق العاده‌ای بوده باشد. تذکره نویسان نگارش این اثر را نیز به دورانی منتسب می‌کنند که ضریر در مصر اقامت داشته است. با قبول این نظرات، می‌توان به گسترش زبان ترکی در سده‌های ۷ و ۸ هجری در مصر نظر داد. آثار فراوانی که امروز به صورت نسخه‌های آثار ترکی در کتابخانه‌های مصر موجود است این نظر را تایید می‌کند.

وضعیت زبان ترکی در سده‌ی هفتم و هشتم هجری

قاضی ضریر در زمانی به خلاقیت ادبی پرداخته است که ادبیات ترکی در آذربایجان به اوج قله‌ی خود بوده است. دهها عالم، ادیب و شاعر از گوشه و کنار این سرزمین سر بر آورده و آثار ماندگاری را می‌آفرینند. این زمان مصادفست با حکومت سلجوقیان در سرتاسر ایران. سلجوقیان که امپراتوری بزرگی را در آسیا و خاور میانه سامان داده بودند برای استحکام نظام خود به گونه‌ای فدرالیسم روی آوردند و سلجوقیان مناطق مختلف را بنا نهادند از جمله: سلجوقیان آذربایجان، سلجوقیان آناتولی، سلجوقیان کرمان و فارس و غیره.

زبان ترکی در قرن هفتم هجری در آذربایجان به عنوان زبان عمومی مردم بوده، حتی نگارش آثار علمی - ادبی نیز بعد از عربی و فارسی به زبان ترکی آذری صورت می‌گرفت. این وضعیت با فرمان دولتی در آناتولی و آذربایجان رسمیت یافت. در سال ۶۵۵ شمسی محمد بیگ قارامان‌اوغلو

فرمانی صادر کرد که بر اساس این فرمان، استفاده از زبان‌های دیگر بجز ترکی، در دربار، مجالس، و میادین ممنوع بوده است. بدین ترتیب اکثر اسناد دولتی نیز به ترکی درآمد و بدین وسیله ادبیات کلاسیک ترکی رسمیت یافت. اما باید دانست که ادبیات ترکی از آلتون اوردو با آثار خوارزمی (محبت نامه) تا مصر با آثار سیف سرایی (ترجمه‌های گلستان و آثار عطار) در حال گسترش بود و آذربایجان در این سده مرکز عمده‌ای برای شاعران و عالمان زمان بوده است. هزاران عالم و ادیب و شاعر از سده‌های پیشتر در آذربایجان گرد آمده بودند و توجه بسیاری از نخبگان زمان به تبریز بود. مقبره الشعرا یادگاری از این دوران پر شکوه علمی - ادبی است. همچنین بسیاری از شاعران و عالمان سرزمینهای شرق از جمله خراسان راه آذربایجان را در پیش گرفته بودند و با خبر آمدن مغولان، آذربایجان را پناهگاهی برای خود می‌شمردند. از همین رو، از خراسان بزرگ دهها اندیشمند ترکی‌گوی مانند خواجه دهنانی، خواجه علی خوارزمی، بابا الیاس، حاجی بکتاش ولی، بهاءالدین ولد پدر مولوی و دیگران با کوله‌باری از شعر و ادب به آذربایجان آمدند و همراه با نخبگان این سرزمین حرکتی عظیم برای پی انداختن فرهنگی بزرگ دست در دست هم نهادند. از آذربایجان این زمان می‌توان بزرگانی چون شیخ صفی‌الدین اردبیلی، مولانا عتیقی زنگانی، اخی ائورمن، گئییکلی بابا، و دیگران را منبع خیری برای کانونهای فرهنگ و علم زمان نام برد.

ادبیات ترکی همپای ادبیات فارسی و عربی در آذربایجان رشد می‌کند. از دیگر سو علاقه نسبت به آموزش زبان فارسی و عربی در این منطقه گسترش بیشتری می‌یابد و ترک‌زبانان منطقه علاقمندی بیشتری نسبت به آموزش این زبانها نشان می‌دهند و لذا فرهنگ لغات دو زبانه مانند: عربی - ترکی، فارسی - ترکی و بالعکس نوشته می‌شود. در کنار این فرهنگها، نگارش فرهنگ ترکی به ترکی نیز به منصه‌ی ظهور می‌رسد. در این زمینه چندین فرهنگ لغات نوشته شده است:

(۱) تحفه‌ی حسام - از حسام‌الدین خوئی

(۲) صحاح العجم - از هندوشاه نخجوانی

(۳) ابن مهنا لغتی - از جمال‌الدین ابن مهنا تبریزی

تحفه‌ی حسام را حسام‌الدین خویی نوشته و آموزش زبان فارسی به ترک‌زبانان و آموزش زبان ترکی به فارسی‌زبانان، مورد علاقه‌ی نویسنده بوده است و با زبان شعری نیز سروده شده است. صحاح‌العجم، فرهنگ دو زبانه فارسی به ترکی است و لغت ابن مهنا هم فرهنگ چهار زبانه ای از عربی، فارسی، ترکی و مغولی می‌باشد. این سه فرهنگ نشان می‌دهد که در قرن هفتم هجری زبان ترکی زبان عامه‌ی مردم بوده و ادبیات ترکی هم جایگاهی در میان مردم، همچنین دربار

یافته است.

تردیدی نیست که ادبیات ترکی در سده‌های هفتم و هشتم به اوج خود رسیده و از آلتون اوردو در شراق تا مصر در غرب گسترش داشته است. در شرق، خوارزمی محبت‌نامه را می‌نویسد و در غرب، سیف سرائی علاوه بر سرودن و نگارش آثار ترکی به ترجمه‌ی شاهکارهای ادبیات عربی و فارسی همت می‌گمارد. اما کار بدینجا ختم نمی‌شود. در کل ایران، از خراسان تا آذربایجان، حتی تا آنادولو ادبیات ترکی نضج می‌گیرد. آثار ارزشمندی نگارش می‌یابد که بد نیست اشاره‌ای کوتاه بدین آثار و شاعران بزرگ و ترکی‌گوی آذربایجان داشته باشیم.

خواجه علی خوارزمی

خواجه علی خوارزمی که اشعارش را بخشی از ادبیات ترکی آذری و آذربایجان می‌شمارند، عارف و عالمی بزرگوار بوده که در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری می‌زیسته است. او نگارش یوسف و زلیخا را در سال ۶۰۹ هـ.ق. به پایان رسانده است. در زبان و ادبیات ترکی از بیست و پنج شاعر ترکی‌گوی نام می‌برند که یوسف و زلیخا را به ترکی نگاشته‌اند که از جمله‌ی این شاعران می‌توان از: خواجه علی خوارزمی، محمود قدیمی، سولو فقیه، عبدالمجید عبدل، حمدالله حمدی، دوربیگ بلخی، شیخ‌الاسلام شمس‌الدین اظهر ابن کمال، یوسف ضیایی، لقایی تبریزی، محمد کافی قره‌مانی، قره‌آمدی تبریزی، عبدالله غباری، احمد شکاری و اسماعیل قدیمی، احمد مرشد، عبدالهی رفعتی و یحیی بیگ نام برد. اثر خواجه علی خوارزمی در این مقطع تاریخی و با این حجم یکی از نقاط مهم تاریخ ادبیات آذربایجان است.

شیخ عزالدین حسن اوغلو

حسن اوغلو از جمله نخستین آفرینشگران ادبیات مدون به زبان ترکی آذری است که به عالم علم و ادب شناخته شده است. هنر شعری حسن اوغلو همانند بسیاری از شاعران اولیه‌ی آذربایجان، بعدها معلوم گشته و تحقیقات روی آثارشان آغاز شده است.

وفات وی در سال ۶۵۸ هجری بوده و اگر و عمر ۱۰۵ ساله‌ی وی را مد نظر قرار دهیم دوران زندگی وی مصادف است با حکومت اتابکان سلجوقی؛ در این سال‌ها آذربایجان و خراسان در چارچوب امپراتوری واحدی به حساب می‌آمدند.

اشعار سه‌زبانه‌ی حسن اوغلو، بویژه غزلیات ترکی وی سده‌ها مورد توجه دهها و صدها شاعر

آذربایجان قرار گرفته و آثار گراندقدری آفریده شده است که هنوز به زیور طبع آراسته نشده‌اند.

خواجه احمد فقیه

در تاریخ ادبیات ترک، خواجه احمد یسوی - پیر ترکستان، نخستین متصوف به حساب می‌آید. بعد از او خواجه احمد فقیه تبریزی به چنین مقام معنوی دست یافته و با خلق آثار عرفانی خود به زبان ترکی، جایگاه جاودانه‌ای در دل اهل معرفت یافته است.

تاریخ دقیق تولد و مرگ شاعر تا سالهای اخیر معلوم نبوده است ولی براساس سنگ قبر وی و سال تقریبی تولد وی نیز معلوم گشته است، می‌دانیم که جزء دوستان بسیار نزدیک بهاءالدین ولد (متوفی ۶۰۹ هـ) پدر مولانا جلال‌الدین محمد مولوی بوده و از حلقه‌ی درس آن بزرگوار بهره گرفته است. روایت می‌کنند زمانی که مولوی کودکی بیش نبوده است همو آثار نبوغ را در سیمای او خوانده و اعلام کرده است. خواجه احمد فقیه چون به تصوف گروید و وارد جذبه‌های روحی گردید سر به بیابان نهاد. گویند بر اساس مناقب موجود، از غیب بر او الهام می‌شد و خبر از نادیده‌ها می‌داد. او فقیه‌ی بزرگوار، عارفی وارسته و شاعری زبردست بود که آثارش منبع الهام ده‌ها شاعری است که بعد از وی پا به عرصه‌ی وجود نهاده‌اند. از جمله مولوی، شیاط حمزه، یونس امره و دیگران نظر خاصی به آثار او داشته‌اند به طوری که امروز مولویان و بکتاشیان، آثار خواجه احمد فقیه را در ردیف آثار گراندقدری خود می‌شمارند و او را منتسب به طریقت خویش می‌دانند.

خواجه احمد فقیه، یکی از برجسته‌ترین شاعران صوفی مسلک آذربایجان است که در قرن هفتم هجری به خلاقیت ادبی پرداخته است. هرچند سال تولد وی معلوم نیست اما سال وفاتش را ۵۹۹ هـ دانسته‌اند اما سنگ قبر وی که بتازگی شناخته شده است سال وفات وی ۶۱۲ هجری قمری حک گردیده است. اطلاعات اندکی در مورد زندگی و آثار او در مناقب العارفین وجود دارد. اما شهرتی فراوان داشته و تا قرن‌ها بعد از خود، این شهرت پابرجا بوده است. زندگی او در ولایت‌نامه‌های بکتاشیان و سالتوق‌نامه‌ها نیز وجود دارد.

شیاط حمزه

جمله‌ی محققین بر این باورند که شیاط حمزه در قرن هفتم هجری به دنیا آمده و سرزمین‌های آذربایجان و آناطولی را زیر پا نهاده و با مردم جوشیده است. او به مکتب اخی‌گری - یکی از طریقت‌های صوفیانه پیوسته و از مبلغان و درویشان این طریقت بوده است. بنیانگذار این طریقت صوفیانه، همانا ابوفرج زنجانی بوده است که سال‌های سال، عمر خود را در اعتکاف و عبادت به سر

برده و به عنوان پیر و مراد عارفان بزرگ ادبیات فارسی و ترکی مورد احترام قرار گرفته است. شیاط حمزه نیز یکی از مریدان اوست که بعد از سیر و سلوک و چله نشستن‌ها، تبری در یک دست و کشکولی در دست دیگر شهر به شهر و ایل به ایل گشته و شعر خوانده است. ناگفته نماند که زندگی درویشان و عاشیق‌های آذربایجان با تارهای زربفتی به هم تنیده و باهم گره خورده است. اگر عاشیق‌ها به سرایش داستان‌های حماسی و مردمی می‌پردازند، درویشان داستان‌های صوفیانه و عارفانه می‌سرایند. عاشیق‌ها به اشعار هجایی توجه دارند و درویشان با الهام از ادبیات عربی و فارسی به اوزان عروضی روی می‌آورند.

شیاط حمزه الهی نامه‌های بسیار جالبی دارد که مفاهیم عارفانه و صوفیانه را در قالب اشعار عروضی ترکی ریخته است.

بابا الیاس

او یکی از رهبران و مرشدان طریقت بابائیه است که از خراسان سر برافراشت و با همیاری شاعران آذربایجان گسترش یافت و در آناتولی به ثمر نشست. رساله‌ای از او به زبان ترکی در دست است. سال وفات او را ۶۴۶ نوشته‌اند. نقش وی در رشد و توسعه‌ی تصوف در ادبیات ترکی بسیار مهم بوده است.

حاجی بکتاش ولی

از جمله بزرگان اهل طریقت و از متصوفان بزرگ دنیای اسلام است و طریقتی که وی بانی و رهبر آن بود تاثیر بسزایی در تاریخ اندیشه و عمل این سرزمین داشته است و این تاثیر سده‌ها دوام داشته است. آفرینش وی هرچند بصورت مستقیم نبوده، ولی آموزه‌های اخلاقی و مذهبی وی در فرهنگ و مدنیت آذربایجان و آناتولی قرن‌ها تاثیر شگرف خود را حفظ کرده و سبب آفرینش صدها کتاب و دیوان گشته است. سال وفات این بزرگ متصوفه را ۶۶۹ نوشته‌اند. ولایت نامه‌های او هنوز در دست متصوفان بعنوان سندی ماندگار مورد وثوق است.

بیرک قوشچی اوغلو

این شاعر و متصوف بزرگ آذربایجان زاده‌ی اورمیه است و هنوز کلامهای سحرانگیز وی در تکیه‌ها و جم‌ها خوانده می‌شود و سینه به سینه منتقل می‌گردد. راز و رمزهای مندرج در اشعار او هنوز هم طراوت و زیبایی خود را دارد و ورد زبان هزاران متصوف و اهل طریقت است. کرامات و

داستانهای خارق العاده نیز بدو منتسب است. اما کلامهایش دانشین و اندیشه ناک می باشد.

خواجه احمد دهنانی

این شاعر و عارف بزرگ علاوه بر دیوان پر حجمی به زبان ترکی، سروده ی با نام "شاهنامه سلجوقی" با ۲۰ هزار بیت دارد که به سلطان علاءالدین کیقباد (۵۹۸ - ۶۱۵) تقدیم کرده است. اشعار وی به زبان ترکی علیرغم سکوت ادیبان ایران، در کتابخانه های ایران زیر غبار زمان مانده است و متأسفانه تا کنون در ایران امکان چاپ نیافته است.

داستان احمد حرامی

در تاریخ ادبیات آذربایجان آثار جاودانه و ماندگاری وجود دارد که هر چند مرده ریگ آن به دست ما رسیده است ولی هنوز اطلاعات کافی را از آنها به دست نیاورده ایم. از جمله این آثار گراند قدر داستان احمد حرامی است. آنچه از این اثر به دست ما رسیده است مثنوی در وزن عروضی و در ۸۱۶ بیت می باشد و در سده ی هفتم نگارش یافته است اما شاعر و خالق آن هنوز شناخته نشده است.

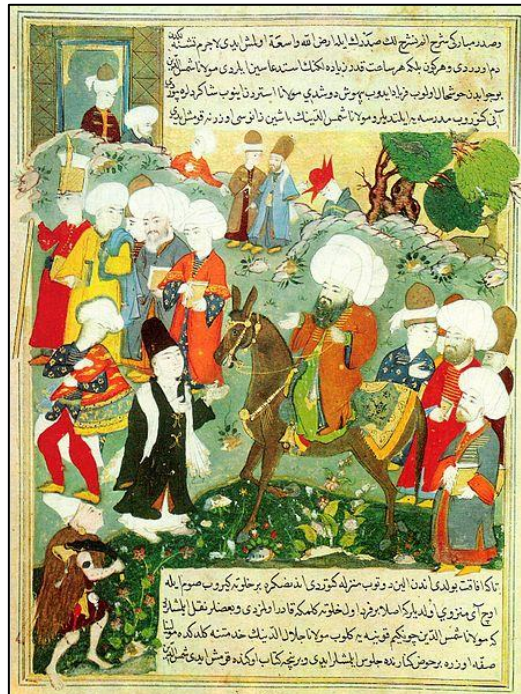
شیخ صفی الدین اردبیلی

از بزرگان اهل علم و ادب که مریدان فراوانش گفته ها و اشعار وی را در قارا مجموعه ها ثبت و ضبط کرده اند و تا حال چند نسخه از این آثار چاپ گشته اند ولی در برابر مجموعه آثارش هنوز بسیار اندک است. نخستین قارا مجموعه، تاریخ نگارش ۶۵۰ را بر پیشانی خود دارد. اشعار ترکی وی نشان ارزشمندی از زبان ترکی در آن سده هاست و گفتارهای گهربارش هر یک مرواریدهای درخشانی از زبان و ادبیات ما در سده ی هفتم بشمارند.

مولانا جلال الدین محمد مولوی

مولانا جلال الدین محمد بن بهاء الدین محمد بن حسین الخطیبی معروف به مولوی از ترکان خوارزمشاهی بلخ است. وی در سال ۶۰۴ هجری قمری در بلخ به دنیا آمد و سپس با هجوم مغولان به سمت غرب، وی همراه با خانواده اش راه مهاجرت به سمت غرب را در پیش گرفت و در نهایت در قونیه توطن گزید و بعد از عمری زندگی عالمانه و پر بار در سال ۶۷۲ در همان جا بدورود زندگی

گفت. آثار چند زبانه‌ی وی، او را منتسب به دنیای اندیشه و خرد قلمداد می‌کند هرچند که هنوز آنگونه که باید و شاید دیوان ترکی وی در ایران منتشر نشده است.



حسام‌الدین چلبی (ابن اخی ترک) یا چلبی اوغلو

حسام‌الدین چلبی از چهره‌های شاخص این طریقت اخوات و فتوت است. اهل فتوت، یکی از طریقت‌های بشردوستانه‌ی بزرگی بود که در قرن چهارم هجری سراسر آذربایجان را فرا گرفت و با ایجاد فتوت‌خانه‌ها مردم نیازمند و فقرا و غریبان را مورد محبت انساندوستانه قرار داده و رهبران آن، خود را اخی یا قارداشیم می‌نامیدند و بدین خاطر طریقت اخی به معنی قارداشلیق و اخیان (قارداشلار) معروفیت یافت. اهل فتوت برای ایجاد برادری و اخوت بین مسلمانان تلاش می‌کردند و این حرکت از آذربایجان تا شاخ آفریقا گسترش یافت. مرکز این طریقت آذربایجان بود و بیشتر شهرهای آذربایجان تحت تاثیر این جریان قرار داشت. پدر حسام‌الدین از اهالی اورمیه از رهبران

اصلی این جریان است. در دیگر شهرهای آذربایجان مانند خوی، سلماس، گنجه، زنگان و غیره نیز بزرگان این طریقت به فعالیت می‌پرداختند و اوج فعالیت آن را می‌توان در قرن ششم مشاهده نمود. با وجود گستردگی آن در مناطق گسترده‌ای از آسیا تا آفریقا، ترکان آذربایجان از رهبران اصلی آن بودند به همین خاطر هم رهبران آذربایجانی بیشتر مد نظر بوده‌اند که از آن جمله می‌توان به پدر حسام‌الدین اشاره کرد که با نام "اخی ترک" معروف شد و لقب "چلبی" بدو دادند. چلب در ترکی به معنی خداوند، رهبر و یاور و دوست آمده است و این واژه قدمت بسیار طولانی در ترکی دارد. حسام‌الدین فرزند اخی چلبی با عنوان "ابن اخی ترک" و "چلبی اوغلو" معروف گشته است. از رهبران دیگر این طریقت می‌توان به **اخی فرج زنگانی** - پیر و مراد شاعر بزرگ آذربایجان **نظامی گنجوی** بوده است.

از دیگر طریقت‌های مطرح در میان ترکان آذربایجان، آبدالان روم (اوروم آبدالاری) هستند که مهر خود را بر امر تشکل هویت و فرهنگ ترکی آسیای صغیر و جنوب غربی اروپا زده‌اند، عمدتاً درویشان و غازیان تورکمان (آذربایجانی و خراسانی) بودند که در قرون ۵ ال ۷ هجری از آذربایجان و خراسان با نام "خراسان ارنلری" و "خویلدار" و... به آناتولی روی آورده‌اند. این تورکمانان (ترکان آذربایجانی) که از پیشگامانشان "**ساری سالتوق**" (از خراسان)، "**بابا الیاس**" (از خراسان)، "**آبدال موسی**" (از خوی)، "**گئییکلی بابا**" (از خوی)، "**شیخ بوزاغی**" (از مرند)، "**حاجی بکتاش**" (از خراسان)، **اخی ائورهن** (از خوی) و... هستند در فتح ممالک بیزانس در آناتولی و بالکان و گسترش اسلام در این نواحی پیشگام بوده و اشتراک داشته‌اند. از دیگران رهبران فتیان یا اهل فتوت می‌توان به اخی ائورن، موسی آبدال و دیگران اشاره کرد.

اخی ائورهن همان شیخ نصیرالدین محمود خوئی رهبر طریقت اهل فتوت و اندیشمند آذربایجانی است. وی که ملقب به "اخی ائورهن" است اهل شهر خوی آذربایجان می‌باشد که در عصر سلاجقه روم به آسیای صغیر مهاجرت نموده است. همسر وی "**فاطمه باجی**" نیز موسس تشکیلات "باجیان روم" (خواهران) در این دیار است. علاوه بر "شمس تبریزی" که با اخیان - اهل فتوت در پیوند بوده است، خود "مولانا" نیز در مثنوی کرارا فتیان را مخاطب قرار داده است. نام "اخی ائورهن خویی" در ماجرای شهادت "شمس‌الدین تبریزی" نیز به میان کشیده شده است. **آبدال موسا خویلو** عارفی است که از سوی علویان قزلباش و بکتاشی محترم شمرده شده حتی تقدیس می‌شود. وی که بنا به روایتی نوه پسر عموی "حاجی بکتاش ولی" بنام "**حیدر آنا**" می‌باشد، در فتح بورسا پایتخت بعدی آل عثمان شرکت داشته است.

حسام‌الدین چلبی یا چلبی‌اوغلو، یکی از بزرگترین اندیشمندان آسیا و مشرق زمین است که در یک خانواده‌ی اورمیه‌ای به دنیا آمد، بالید و سپس به عنوان اندیشمندی بزرگ در تاریخ اندیشه‌ی بشریت نامی جاودانه یافت. در مورد چلبی اوغلو می‌توان گفت ترک‌زاده‌ای است که سر از اورمیه درآورد، در قونیه بالید و بجوش آمد. او را **مرید پیرپرور** نیز نامیده‌اند.

یونس امره

یونس امره از بزرگترین شعرای اهل طریقت و تصوف در ادبیات ترکی است. عده‌ای او را زاده‌ی اورمیه دانند که به حلقه طریقت مولویه پیوست و صدها شاعر را بدنبال خود کشاند. دیوان پر حجم وی، نمونه‌ی زیبایی از ادبیات و زبان ترکی، همچنین اندیشه‌های ناب تصوف، بویژه با زبان عامه‌ی مردم را در خود دارد. او بزرگترین و پر طرفدارترین شاعر مردمی در میان مردم بشمار می‌آید و زبانش پیوندی ناگسستنی با ادبیات آذربایجان در سده‌ی هفتم هجری دارد.

سلطان ولد

مولانا جلال‌الدین رومی (مولوی) مکتبی را در ادبیات ترکی بنا نهاد که از سوی مریدان و پیروانش تا امروز تداوم یافته و هنوز هم تشنگان ادب و عرفان، رنج راه را پذیرا گشته و به بارگاه وی در قونیه می‌روند تا جرعه‌ای از دریای بیکران عرفان و اندیشه بنوشند. آفرینش ادبی پیروان مولوی تا امروز برگ‌های زرینی را بر کتاب تاریخ ادبیات ترکی افزوده‌اند که مایه‌ی مباهات ادب‌دوستان است. یکی از نخستین پیروان مولوی، فرزند برومندش سلطان ولد است. بهاء‌الدین محمد بن جلال‌الدین متخلص به ولد معروف به "سلطان ولد" در سال ۶۲۳ هجری چشم به جهان گشود. سلطان ولد از محضر پدر، حکمت‌ها آموخت و جانش را با کلام و اندیشه‌ی پدر سرشار ساخت و همچون پدر میراث گرانقدری از خود به یادگار نهاد که ۷۰۰ سال است ورد زبان دوستدارانش می‌باشد.

از این عارف دلسوخته پنج اثر جاودانه در دست است که عبارتند از:

- ۱ - دیوان
- ۲ - ابتدائنامه
- ۳ - رباب نامه
- ۴ - انتها نامه
- ۵ - معارف

مکتب مولویه

مولوی با خلق آثار اندکش به زبان ترکی، باعث جنبش عمیق فرهنگی در آناتولی شد، به طوری که فرزندش سلطان ولد به نگارش آثارش به زبان مادریش مجبور شد و همت لازم را به کار بست تا در میان مردم بتواند مریدان پدر را حفظ نماید. همراه با وی، صدها شاعر دیگر به ارادت مولوی برخاستند و با خلق آثار خود به زبان ترکی، مکتب فرهنگی مولویه راه افتاد. تنها به نام بردن از نمونه‌های برجسته‌ی این مکتب اکتفا می‌کنیم:

احوال قیامت: این مثنوی را شیاط عیسی در ۳۴۳ بیت / **مناقب القدسیه فی مناسب الانسیه:** این مثنوی توسط فرزند عاشق پاشا – یعنی الوان چلبی به نظم کشیده شده و دارای ۲۰۸۰ بیت می‌باشد. داستان مکتب حسین / داستان همامه / داستان کسبک باش: این مثنوی نیز از آن کیده‌چی علی است. موضوع آن غزوات حضرت علی می‌باشد.

داستان اژدرها / طاووس معجزه‌سی / داستان ابلیس: سراینده‌ی این مثنوی شاعر سترگ آذربایجان – یوسف مداح است که گفتگوی پیامبر اسلام با ابلیس را موضوع مثنوی خود قرار داده. **حکایت قیز و جهود / داستان قاضی و دزد / بحر الحقایق:** از محمد خطیب اوغلو است / **ترجمه‌ی ابتدا نامه / گلشن نامه:** اثری است از گلشهری که در سال ۷۱۷ هـ به اتمام رسانده و دارای ۴۳۳۸ بیت می‌باشد.

غریب نامه: این مثنوی بزرگ دارای ۱۲۰۰۰ بیت است که در وزن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن سروده شده است. سراینده‌ی آن، شاعر بزرگ و نامی آذربایجان – عاشق پاشا است که در میان سالهای ۶۷۰-۷۳۳ هـ می‌زیسته است.

اسکندر نامه: احمدی شاعر بزرگ ترک این مثنوی بزرگ را در سال ۷۹۲ هـ / ۱۳۹۰ م به پایان برده و آن را در ۵۸۹۴ بیت سروده است.

لطائف نامه: این اثر، دومین اثر محمد خطیب اوغلو است که از زبان عربی به ترکی ترجمه کرده است. / **مرادنامه:** این مثنوی از آن بدری دلشاد می‌باشد که در ۱۰۴۲۰ بیت. / **خسرو و شیرین:** شیخی این اثر را در ۷۰۵۳ بیت در وزن مفاعیلن مفاعیلن فعولن سروده است. / **معراج النبی / روضه الانوار و...**

یوسف مداح

از جمله شاعران و اندیشمندان بزرگی است که در تبریز سر برافراشت و چندین شاهکار ادبی آفرید که از آن میان می‌توان "ورقا و گلشا"، "مقتل الحسین"، و چند اثر ارزشمند و ماندگار دیگر را ذکر کرد. دو اثر ورقا و گلشا و مقتل الحسین وی در ایران منتشر شده است. او نخستین شاعری در ادبیات آذربایجان است که در مورد حادثه‌ی کربلا منظومه‌ای مستقل سروده است.

قاضی احمد برهان الدین

برهان‌الدین شاعر برجسته‌ی آذربایجان از بزرگان صاحب مسلک تاریخ ادبیات ماست. او بزرگترین شاعر قرن هشتم هجری است که علاوه بر نقش تاریخی‌اش در روند تاریخ ملت خویش، با آفرینش دیوان پرحجم خود به زبان آذری در سلک نخستین آفرینشگران ادبیات کلاسیک آذربایجان به ابدیت پیوسته است. وی به سال ۷۴۵ هـ ش (یا ۷۲۲ هـ ش) در قیصریه به دنیا آمد. خانواده وی، پدر در پدر قاضی قیصریه بوده‌اند. برهان‌الدین از کودکی پیش پدر به تحصیل پرداخت، حکمت و منطق را به زبانهای ترکی، عربی و فارسی آموخت و همراه پدرش بارها به سفر رفت، در شام و مصر ادامه‌ی تحصیل داد. طبیعیات، الهیات، هیئت و علوم رایج زمان را فرا گرفت و شهرهای مختلف خاورمیانه را نیز زیر پا گذاشت، زمانی که در مکه بود و ۱۹ سال بیشتر نداشت پدرش فوت کرد و او مجبور شد به حلب و سپس به قیصریه باز گردد. برهان‌الدین بعد از بازگشت به قیصریه شغل اجدادی خود، قضاوت را انتخاب کرد (۷۴۲ هـ) و آنگاه با دخترامیر قیاس‌الدین ازدواج و در سال ۷۵۶ هـ به وزارت علی فرزند محمد ارتنا برگزیده شد و در سال ۷۵۹ هـ حاکم همان منطقه‌ی تحت نفوذ آل ارتنا گردید. وی در سال ۷۸۲ هـ در سیواس بر تخت سلطنت نشست. مدتی با دشمنانش جنگید و پس از پیروزی بر آنان لقب سلطان گرفت و مدت ۱۷ سال با اقتدار کامل حکومت کرد. قلمروی وی شامل سیواس، قیصریه، نیکده و آماسیا می‌شد. او در عرض ۱۷ سال ضمن به وجود آوردن نظم و انضباط حکومتی، در جهت رفاه و آسایش ملت و پیشرفت همه جانبه‌ی کشورش تلاش کرده و در راه اتحاد حکومت‌های ترک موجود در خاورمیانه به تلاشی خستگی ناپذیر دست یازیده است. در دیوان پر حجم وی می‌توان حوادث دوران و مسایل سیاسی منطقه را به عینه دید، او از حکومت‌های کوچک برای ایستادگی در برابر هجوم دشمنان بهره گرفته و بین آنان اتحاد به وجود آورده است.

در اشعار وی عشق و محبت به انسان‌ها، عشق ورزیدن به زیبایی‌های جهان و بهره‌گیری از

امکانات مادی جای ویژه‌ای دارد. عشق زیبارویان دل او را جلا می‌دهد، زجر و مشقتی که در راه عشق متحمل می‌شود قلب او را صیقل می‌دهد.

خواجه احمد مسعود

یکی از شاعران بلند آوازه‌ی قرن هشتم هجری که با اثر معروف سهیل و نوبهار در تاریخ ادبیات ما جاودانه گشته است. در این سده‌ها می‌توان از دهها کتاب و اثر ترکی که در عین حال هرکدان از آنان دارای حجم زیادی هستند نام برد که چندی از آنها چنین است:

یوسف و زلیخا، از شیطا حمزه ۱۵۲۹ بیت

قصه‌ی یوسف، از قاضی ضریر، ۲۱۲۴ بیت.

ترجمه منطق الطیر، گلشهری در ۴۴۰۸ بیت

غریب نامه از عاشق پاشا در ۱۲۰۰۰ بیت.

سهیل و نوبهار از خواجه مسعودابن احمد در ۵۷۰۳ بیت.

خسرو شیرین از فخری، در ۴۶۸۳ بیت.

خورشید نامه از مصطفی شیخ اوغلو در ۷۹۰۳ بیت.

عشق نامه از محمددر ۸۷۰۲ بیت.

گل و خسرو از توتماچی در ۵۳۷۰ بیت.

جمشید و خورشید، از احمدی در ۴۷۹ بیت

ده مرغ از شمسی.

گلشن سیمرغ از ضعیفی

اشراف الصدر، از شیخ محمد.

سیمرغ نامه، از ابراهیم گلشنی.

و صدها منظومه‌ی دیگر که از این سده به بعد توسط صدها شاعر ترکی گوی نوشته می‌شوند...

همه‌ی این آثار نویدبخش توسعه و ادبیات ترکی در قرن هشتم هجری است. در این زمان آذربایجان مجموعه‌ای از بزرگان علم و ادب را در دامن خود می‌پرورد. قاضی مصطفی ضریر به همراه قاضی برهان الدین، خواجه مسعود و دیگران راه را برای بزرگانی چون فضل اله نعیمی تبریزی، عمادالدین نسیمی و دیگران هموار می‌کنند.

موقعیت ادبیات آذربایجان در قرن هشتم هجری

قرن هشتم هجری، اوج شکوفایی ادبیات آذربایجان است. از یک سو حکومت‌های منطقه سعی دارند در رقابت با دربار حکومت‌های همسایه، به زبان ترکی اهمیت دهند و شاعران ترک‌گوی را حمایت کنند. تعداد شاعران ترکی‌گوی نیز افزون شده و از دیگر سو، فرهنگ مردم تقویت شده و شعر ترکی مورد پسند مردم واقع شده بود. نهضت حروفیه در زمان تیموریان، آنچنان به زبان ترکی اهمیت می‌داد که گاه زبان ترکی زبانی مقدس به حساب می‌آمد و شاعران حروفی گنجینه‌ای غنی در مسلک و مرام خویش به زبان ترکی آفریدند. عمادالدین نسیمی با خلق دیوان ۲۵۰۰۰ بیتی خود نقطه‌ای عطفی در ادبیات آذربایجان آفرید و شعرش با روانی و فصاحت و سادگی بی‌نظیرش بین مردم رواج یافت و در زبان مردم کوچه و بازار زمزمه شد. در پی فروپاشی تیموریان، حکومت‌های مستقل محلی پا گرفت و هر یک از این حکومت‌های کوچک به زبان ترکی روی آوردند و زبان و ادبیات ترکی پا گرفت. شاید به جرأت بتوان گفت که نهضت حروفیه زبان و ادبیات آذربایجان را چنان جانی بخشید که قرن‌ها توانست به حیات مقتدر خود ادامه دهد چرا که دهها شاعر به پیروی از سبک و سیاق عمادالدین نسیمی شعر سرودند که از آن جمله می‌توان به قاسم انوار و طفلی اردبیلی اشاره کرد.

در همین قرن، همچنانکه در حیات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مردم آذربایجان تحولات وسیعی رخ می‌داد در شاخه‌ی ادبیات و هنر نیز تحولات فراوانی پدید می‌آمد. در این زمان بود که دهها عالم، شاعر، هنرمند از جای جای آذربایجان قديرافراشتند. ذوالفقار شروانی، همام تبریزی، صفی‌الدین اورموی، فخرالدین نخجوانی، فضل‌الله رشیدالدین همدانی، ذکریا قزوینی در بخشهای مختلف هنر رخ می‌نمایند. ایلخانیان آثاری را در شهرهای مختلف بنا می‌نهند از جمله در مراغه رصدخانه‌ای تأسیس می‌گردد که صدها عالم از گوشه و کنار جهان بدان شهر روی می‌آورند. در سلطانیه مدرسه‌ای بنا می‌گردد که عالمان سراسر دنیای اسلام در آن گرد می‌آیند. در دانشگاه ربع‌رشیدیّه تبریز مجموعه‌ای از عالمان زمان گرد می‌آیند. طالبان علم و هنر در شهرهای آذربایجان مسکن می‌گزینند و علم و هنر آفریده می‌شود و رشد شتابنده‌ای می‌گیرد. محمود شبستری، عصار تبریزی، عارف اردبیلی، اوحدی مراغه‌ای از جمله‌ی این عالمان محسوب می‌شوند که از آذربایجان سر برافراشته‌اند.

بیداری و رنسانس آذربایجان که در قرن ششم هجری رخ داده بود اینک در قرن هشتم هجری نیز دوباره جان می‌گیرد و خاموشی نمی‌پذیرد. در تداوم همین اوضاع، ادبیات آذربایجان وارد مرحله‌ای مترقی و با کیفیتی عالی‌تر می‌شود. حکومت‌های شروانشاهان، آغ قویونلو و قره قویونلو

پدیدار می‌شوند و آذربایجان در عصر حاکمیت این دولتها، چه از نظر اقتصادی و سیاسی و چه از نظر مدنی و ادبی موقعیت برتر و خاصی را کسب می‌کند.

ضربه‌های مهلکی که تیمور بر پیکر اقتصاد آذربایجان فرود آورده بود بهبود می‌یابد و رونق اقتصادی مشاهده می‌شود. نیروهای مولد رشد می‌یابد و آذربایجان قادر می‌گردد با برخی از دولتهای شرقی و غربی رابطه برقرار کند و به اقتصاد و سیاست خود بهبود بخشد. روشنفکران بیداری آذربایجان قد علم می‌کنند و در عرصه‌های مختلف علم و هنر موقعیتهایی در خور تحسین کسب می‌کنند. نقاشی، معماری و بویژه شعر، وارد مرحله‌ی تازه‌ای شده و کیفیت نوینی به دست می‌آورد. رغبت به زبان مادری اوج می‌گیرد. ساختمانهای بزرگ در باکو و تبریز - سرای شروان‌ها در باکو و مسجد کبود و ارک علیشاه در تبریز و گنبد سلطانیه در زنجان ساخته می‌شوند.

بسیاری از سلاطین، شاهان و حاکمان این سلسله‌ها، تحت تأثیر دوره‌ی بیداری مردم آذربایجان قرار می‌گیرند و خود را با زمان تطبیق می‌دهند. از آن جمله میرزا جهانشاه حقیقی که در آبادانی آذربایجان گامهای استواری برداشته و مسجد کبود را که فیروزه‌ی عالم اسلام نامیده شده برپا می‌سازد و بهترین نمونه‌های معماری را در تبریز بنا می‌کند، پله‌ها، راه‌ها، مساجد و مدارس زیبا می‌سازد در عین حال دست به قلم برده و ذوق و استعداد شاعری خود را نیز به امتحان می‌کشد و شعر می‌سراید. به همین خاطر در بین مردم محبوبیت فوق‌العاده‌ای کسب می‌کند. او تحت تأثیر اشعار عمادالدین نسیمی شعر می‌گوید و اشعارش در میان مردم ورد زبان عوام و خواص می‌گردد. شاعر بزرگ عبدالقادر مراغه‌ای است که در عین نگارش آثار مربوط به موسیقی در سرایش شعر نیز گوی سبقت را از دیگران می‌برد و با ساختن آهنگهای زیبا و آفرینش و خلاقیت هنری مورد تقدیر سلاطین قرار می‌گیرد و موسیقی آذربایجان را ارتقا می‌بخشد.

قاضی مصطفی ضریر

نویسنده‌ی «آنتولوژی ادبیات ترکی ایران»، ضریر را بزرگ‌ترین شاعر آذربایجان در قرن ۱۴ میلادی^۱ می‌شمارد. نهاد سامی بانارلی محقق بزرگ ترک درباره‌ی او می‌نویسد: «قاضی ضریر ارزروملو، در ادبیات ترکی آذری قرن ۱۴ جای مهمی به خود اختصاص داده است. زبان او زبان مشترک بین ترکی آذری و ترکی آناتولی است»^۲.

شهرت او در زمان حیاتش در سراسر آذربایجان، آناتولی، مصر و سوریه گسترش یافته بود. به سال ۷۳۰ هـ راهی مصر شده و پنج سال در دربار سلطان ترک آن دیار «ملک منصور علی» مانده است. او اثر مشتمل بر نظم و نثر «سیره‌النبی» را بنا به درخواست ملک منصور به رشته‌ی تحریر کشیده است. آثار باقی مانده از قاضی ضریر عبارتند از: یوسف و زلیخا، سیره‌النبی، فتوح شام، یوز حدیث و یوز حیکایه، که با نام «یوز حدیث ترجمه‌سی» چاپ شده است.^۳

در میان این آثار، سیره‌النبی مهم‌ترین اثر اوست که تأثیر به سزایی در ادبیات از خود بر جای نهاده است. این اثر به نظم و نثر است، نثر ضریر بسیار ساده و صمیمی و طبیعی است و به زبان مردم نزدیک‌تر است. زیباترین بخش مربوط به نظم این اثر نیز مربوط به تولد حضرت محمد (ص) است که امروز تحت عنوان «مولودیه» در تمام شهرهای آذربایجان تا بالکان معروف است و حتی بزرگ‌ترین شاعر مولید این سرزمین، یعنی سلیمان چلبی معروف‌ترین اثر خود در این زمینه را که به «وسيله النجات» معروف است تحت تأثیر اثر قاضی ضریر نوشته است. منظومه‌ی مولودیه‌ی ضریر شامل سه بخش است که به شکل قصاید و ترجیع بندهایی منظم شده است. تکرار بندها در پایان هر شعری نشانگر این است که این شعرها با آلات موسیقی و در مراسم مولود خوانی‌ها خوانده می‌شده است.

درباره‌ی آثار و آفرینش ادبی قاضی ضریر در ترکیه تحقیقات ارزنده‌ای صورت گرفته و آثارش بارها به چاپ رسیده‌است، اما در آذربایجان و ایران اثر قابل ذکری نوشته نشده است. مهم‌ترین اثری که درباره‌ی قاضی ضریر نوشته شده است اثر پروفسور دکتر لایلا قاراخان را می‌توان نام برد.^۴

^۱ (ایران تورک ادبیاتی، جلد ۲، ص ۲۱۸).

^۲ نهاد سامی بانارلی، رسمیلی تورک ادبیاتی تاریخی، استانبول ۱۹۷۱، ص ۳۶۷.

^۳ احمد بیجان ارجلاسون، یؤوک تورک کلاسیکلری، جلد ۱، ص ۳۰۸.

^۴ لایلا قاراخان، ارزروملو ضریر، آنکارا، ۱۹۹۴.

منابع:

- ۱) دکتر علی قافقازیالی، ایران تورک ادبیاتی انتولوژیسی، جلد ۲.
- ۲) نهاد سامی بانارلی، رسمی ملی تورک ادبیاتی تاریخی، استانبول، ۱۹۷۱.
- ۳) احمد بیجان ارجیلاسون، بؤوک تورک کلاسیکلری، جلد ۱، استانبول، ۱۹۶۷.
- ۴) لیلا قاراخان، ارزروملو ضریر، آنکارا، ۱۹۹۴.
- ۵) دکتر جواد هیأت، آذربایجان ادبیاتینا بیر باخیش، تهران.
- ۶) مصطفی ضریر، یوسف و زلیخا، جهانگیر قهرمانف، شام الدین خلیل اف، باکی، ۱۹۹۱.
- ۷) م. کریمی، برگهایی از ادبیات آذربایجان، امید زنجان، شماره ۶۵، ۱۳۷۴.
- ۸) م. کریمی، مصطفی ضریر، هفته نامه ی بهار زنجان، ۱۳۸۳.
- ۹) م. کریمی، مین ایللیک آذربایجان شعری، امید زنجان، شماره ۱۱۵.
- ۱۰) م. کریمی، قاضی مصطفی ضریر، فجر آذربایجان، شماره ۷۵۰، ۱۳۷۳.

اۇن سوز

آذربايجان كلاسيك ادبياتى نىن گۇركملى سىمالاريندان بىرىسى ارزروملو مصطفى ضريردير. مصطفى ضرير، تاسفغرله، ايراندا تانىنمايىب و بوگونه قَدَر بلكه بارماقلار سايسىيندا اونون حقينده مقاله ده يازيلمايىبدير. مصطفى ضرير ۷جى عصرده ان ساده، اوره گه ياتان و گۇزەل اثرى اولان «يوسف و زليخا» داستانينى نظمه چكيش، تورك دىلى نىن ايلكىن نمونه لرينى سئويملى خالقينا هديه وئرميشدير. آنجاق نه يازيق كى بو ده يرلى اثر، يوز ايللر بويو اونودولموش، حتا اديبلريميزين نظرينى ده، جلب ائتمه ميشدير. حال بوكى، ضريرين يوسف و زليخا اثرى، دوغرودان دوغروسونا آذربايجان تورك ادبياتى نىن گۇزو و قاشى ولا بيلر.

آذربايجان تورك ادبياتى نىن تاريخينى، اسلامدان سونرا بئشينيچى بوزايلدن آرايىب آختارساق، تاپماسى چتين دئيلىدير. بيز، هله ده كى وار، آذربايجانين يوزلرجه اوسطوره وى داستانلارى، ائپيك - حماسى اثرلرى، حياتين درينليك لرinden گلن افسانه لرى؛ قيسا بير سؤزله، دونيا اديب-لرينى حيرته قويان زنگين فولكورموزو تانىماميشيق! بوگونه قدر بو آلاندا چاپ ائتديرديگميز يازيلارى بير يئره توپلاساق، بالا جا بير كتاب دا اولمايا جاقدير!؟

كلاسيك ادبياتيميزا گلديكده، درديميز بوندان دا آغيردير. هله ده گنجه لى نظامين نىن توركجه شعرلرى اوزه رينده دانيشاندا، چوخلارى اوركورا! اديبلريميز نه آتيرلار، نه اوتورلار! بو قورخو، بو اؤزونو ساخلاما، ادبياتيميزين دوشمنلرينى هيزلشديرير! بو حركت، بيزيم اديبلريميز طرفيندن باغشيلانمازدير. بوگون ادبيات ساحه سى ده جسارت ديله يير؛ آنجاق علمى جسارت! ادبى خسارت! يوخسا، باشقالارى نىن ايشه ديگى اثرلرى بير ده باشندان چئينه ييب توپورمك، علمى بير ايش دئيلىدير. ادبياتيميز بوگون درين - علمى، آغير، تاريخى، زنگين اثرلريميزى تانيتديرماق، انكشاف ائتمك، آراشديرماق ايسته يير. يوزلرجه، مينلرجه اثرلريميز وارديرسا، اديب لريميزين اونلارا ياخينلاشماق، اونلارى اورتايا گتيرمك ان ضرورى وظيفه لرinden دير. ضرورى - گره كلى ايشلره قاتيلماق، بير آز جسارت، قورخمازلىق ايسته يير. دوغروسو بودور كى خالقيميز بوگون بئله جسارتلى و قورخماز اديبلره احتياج دويور.

هله بوگونه قدر، بو جسارتسيز اديبلريميز "قوتادغو بليك" اثرينه ياخينلاشماميشلار؛ هله ديوان لغات التورك اثريندن - اؤزگه لره يامان - يوغوز دئمكله واز كئچيرلر. هله عتبه الحقايق

اثرینی آراشدیرما، دیلینی، گرامرینی خالقیمیزا تانیتدیرماغا هئچ ادیب آیاق ایره‌لی قویماییر.^۱ نظامی، خاقانی، یوزلرجه گؤرکملی شاعرلریمیزین تورک اثرلرینه، دیل سئوگیسینه، وطن حسرتینه توخونمادان قاچیرلار. هله ده کلاسیک ادبیاتیمیزی عمادالدین نسیمی ایله باشلاپلار! بیر حالداکی نسیمی دن اؤنجه اونلارجا، یوزلرجه شاعرلریمیز وار و بیر اوزون تاریخلی دیلیمیز واردیر. هله ده "سهیل و نوبهار" اثرینی آراشدیران یوخ! هله ده "خورشید و گلشاد" اثرینی اینجه‌له‌ین یوخ! هله ده دیل تاریخیمیزی آچیقلايان یوخ! یوخسا بئچارا فارس ادیبلرینه یامان- یوغوز یازماقلا ادبیاتیمیزی تانیتدیرماغیمیز دوز دئییلدیر. ایران ادیبلرینین پیس اولدوقلاری، شوونیزمین عکسینی چکیب، اونون اوزونه توپورمک، بیزی خالقیمیزا سئودیرمز. بیر ادیبی خالقینا سئودیرمک، خالقین ثروتینی، گتیریب اونا تاپیشیرماقلا اولار. بونلاری گیللی کیمی مندن قبول ائدیرسه‌نیز، ادیبلریمیزدن بیر دیله‌گیم وار؛ او دا ادبیاتیمیزین زنگین بوجاقلارینی، خلقیمیزین تانیمادیغی عالم، شاعر و یازارلاریمیزی تانیتدیرماق دیر. بیر حالدا کی یوزلرجه آنا دیلیمیزده الیازمالاریمیز کتابخانالاردا توز باسیب چورومکده‌دیرلر، اونلاری قورتارماق، چاپ ائتدیریب یایماق، ان گره‌کلی وظیفه‌لردن دیر. خالقیمیز زنگین بیر ادبیاتا مالک اولدوغو حالدا، الینده اولان اثرلر اونو قانع ائده بیلیمز، هله ده قاضی احمد برهان‌الدین ۶۰۰ صحیفه‌لیک دیوانینی بیر دؤنه چاپ ائتدیرمه‌میشیک. هله خواجه مسعودون ۷۰۰۰ بیت‌لیک «سهیل و نوبهار» اثرینی اوخوجولار الینه چاتدیرمامیشیق. هله سلطان حسین بایقرا، جهان‌شان حقیقی^۲، امیرعلی شیر نوایی‌نین اثرلریندن هئچ بیرینی یایینلامامیشیق. هله کشوری تبریزی، محمد امانی، طفلی اردبیلی، عاجز سرابی و یوزلرجه باشقا شاعرلرین دیوانلارینی چاپدیرمامیشیق. آنجاق بیر جسارت ائدیب ودادی‌نین، واقفین، حکیم هیدجی‌نین اثرینی چاپ ائدیرسه، بیر سیرا عالیملریمیز قوللارینی چیرمالاییب اؤز آدلارینا قورتارماغی باجاریرلار و تأسفلر و یئنه تأسفلر اولسون کی خلقیمیزه دوشونمک عوضینه اؤزوموزه دوشونوروک.

^۱ بو جمله‌لر او زامانا عایددیر کی آدلارینی چکدیگیمیز اثرلر هله ایراندا یاییلمامیشدیر. بیلیرسینیز قوتادغو بلیک، عتبه الحقایق بو سطرلرین یازاری طرفیندن یاییلماشیدیر. هابئله خواجه احمد مسعودون "سهیل و نوبهار" اثری ده چاپ اولوب یاییلیدیر.

^۲ بو اثرلر ده بوگون یاییلماشیدیر.

۷جی عصرده آذربایجان ادبیاتی

آذربایجان تورک ادبیاتی نین یازیلی دؤنه مینی هجرتین دؤرد و بشینجی یوزایلینه عاید ائتمک دوغرو بیر ایش دیر. شوبهه یوحدورکی شفاهی ادبیاتیمیزین تاریخی بوندان چوخ اؤنجه یه گئدیپ چاتیر. بیلدیگیمیز کیمی دده قورقود اثری نین ایلک یازیلاری - الیمیزه چاتان الیازما نسخه لریندن نئچه یوزایللر بویو اؤنجه یه عاید اولور. دده قورقود موضوعلاری نین یارانماسی، حتا دیل اؤزه للیکلری گنجه لی نظامی نین یارادیجیلیغیندان ایره لی لره گئدیپ چاتیر. نظامی نین یارادیجیلیغیندا - تورک عنصرلری بیرینجی پلاندا دایانیر. نظامی خالق نین دیلیندن آلیب یوزلرجه کیچیک حیکایه لری اؤز اثرلرینه قاتیبدیر. دده قورقود سیمالارینی اوزون منظومه لرینده جانلاندیریب، یوزلرجه خالق سؤزلرینی، مثل لرینی، دئیملرینی فارس ادبیاتینا هدیه وئریب و نهایت تورکجه غزللر، مثنوی لر و قطعه لر یازیپ - یارادیبدیر.

نظامی آلتینجی یوز ایلده آذربایجان دیلی و ادبیاتی نین تمثیلچی سی اولورسادا، ۷ جی عصرده بئله شاعرلریمیزین سایسی داها آرتیق دیر. مولانا جلال الدین محمد بلخی - مولوی، سلطان ولد، یونس امره، شیخ صفی الدین اردبیلی، مولانا عتیقی زنجانی و اونلارچا باشقا شاعرلریمیز دلیمیزی و ادبیاتیمیزی گلیشمه ده و زنگین لشدیرمه ده یاردیمچی اولموشلار.

هله بو یوزایلده، اسفراینلی حسن اوغلو، خواجه احمد فقیه، یوسف مداح، مصطفی ضریر و یوزلرجه باشقا شاعرلریمیز واردیر. بونلارین شعر اؤزه للیکلری و دیل گؤزه للیکلری، ادبیاتیمیزین زنگین اولدوغونو گؤسته ریر. حسن اوغلوون غزللری، یوز ایللر بویو بوتون شاعرلریمیزی حیران قویاراق، اونا بنزتمه لر یازماغا جلب ائتمیشدیر. حسن اوغلوون بوگونه قدر بارماق ساییلاری قدر تورک شعرلری تاپیلیبسادا، اونون ائتکی سی آلتیندا یازیلان غزللر نئچه کتابدان آرتیق دیر.

۷جی یوزایل آذربایجان تورک ادبیاتی نین گلیشمه دؤنمی دیر. بو زامان نئچه - نئچه گؤرکملی، دهیرلی و بؤیوک شاعرلر اورتایا گلیرلر. بونلاردان بیر ی خواجه احمد فقیه دیر. خواجه فقیه تورک ادبیاتی تاریخینده - خواجه احمد یسوی - تورکستان پیروی آدلانان بؤیوک عارفدن سونرا - ایکینجی تورک عارفی تانینیر. خواجه فقیه اؤز عرفانی یارادیجیلیغی ایله اسلام دونیاسیندا تورک دیلینه دهیرلی بیر یئر قازاندی. شاعرین اولوم و اؤلوم تاریخی دقتله بیلینمه سه ده، تذکره لر و تاریخی قایناقلارین یازیلارینا آرخالاناراق اینانیریک کی یئددینجی یوزایلین ایلک یاریسیندا یاشاییرمیش. خواجه فقیه، ادبی قایناقلارا گؤره، مولوی نین آتاسی ایله یاخین

دوستلۇغو اولموشدور. اونون آتاسى- بهاءالدين ولد ۶۰۹ ھ - ۱۲۳۹ م ايلينده وفات ائتميشدير. يئنە همين قاينقلاردا آرخالاناراق اؤيره نيريك خواجه احمد فقيه، بهاءالدين ولددين (مولانانين آتاسيندان) كيچيك اولموش و اونون درس كلاسلاريندا اشتراك ائده رميش. بئله اولورسا، معلوم اولور بهاءالدين ولدين اؤلن چاغيندا خواجه احمد ديرى ايميش. آنجاق مولوى دن بۇيوك اولموشوموشدور.

مولويه و بكتاشيه ادبى- عرفانى مكتبه طرفدار اولانلار، خواجه احمد فقيه اثرلريندن اوخويوب و اونلارنى اؤز مكتبلرينه ارث سايميشلار. خواجه فقيه دن نئچه- نئچه اثرلر قالميشدير كى بونلارن آراسيندا «چرخنامه» اثرى هاميسيندان تانينميش بير اثردير و دؤنه - دؤنه يايلىميشدير.

شوبهه يوخدوركى - آنادولو اديبلرلى نين دئديكلرى ده دوزگون اولاراق - يئددىنجى يوز ايلده آذربايجان و آنادولو خالقلارى اؤز آنادىللىرىنه اوز گتريب، آنا دىللىرىنده شعر ايسته ييرديلر. سلجوقلار تورك دىللى اول- اول، فارس ادبياتىنى حمايه ائديرديلر. آنجاق بو چاغدا خالق داها اؤز دىلىنده شعر ايسته ييردى. مولوى، سلطان ولد و باشقالارى نين توركجه يه اوز چئوهرمه لرى و توركجه اثرلر ياراديجىلىقلارينا دليل بو اول بيلر. اونون آرديجا و يا اونونلا برابر خواجه احمد فقيه، يونس امره، حسن اوغلو اثرلرىنى تورك دىلىنده يارماقلا، خالق طرفيندن سئويليرلر، قارشىلانيرلار، آلفيشلانيرلار. سلطان ولد نئچه- نئچه مثنوى لر: رباب نامه، ابتدا نامه، انتها نامه و ديوان؛ شياط حمزه: يوسف و زليخا؛ احمد فقيه چرخنامه؛ يوسف مداح: ورقاو گلشا، و نهايت مصطفى ضرير «يوسف و زليخا» اثرىنى خالق دىلىنده - خالقين ايسته ديگى ديلده يازماغا مجبور اولورلار. دوغرودان دا آذربايجان و آنادولو ادبياتى نين تورك دىلىنده گليشمه سى تكجه خالق ايستكلريندن، تاريخى گره كليكلردن و ضرورتلردن ايره لى گلير.

شياط حمزه ده همين زامانلادا ميدانا گلير و بير اليه بالتا، بير اليه كشكول آليب خالق ايچينده گزيب- دولانير و درويش پالتاريندا خالق ايچينده مذهبى- عرفانى شعرلر اوخويور. آشيقلار اللرينه ساز آليب شنليك شعرلرى و هاوالارنى اوخوياراق، درويشلر ده معنويت ياييرديلار. شياط حمزه ده بئله بير زاماندا گؤزل عرفانى شعرلر اوخويور و خالقىنى اوخشاير. اونون عارفانه مثنوى لرى ايله برابر «يوسف و زليخا» اثرى، آذربايجان خالقى نين ديرلى سيمالاريندان و قالارقى اثرلر صاحبي كيمى قيمتلنديرمك مومكوندور. اونون بو مثنوي دن آرتيق، غزللىرى خالق دىلىنده سئويله- سئويله اوخونوب و بوگون ده سئويلير.

بيلديگميز كيمى خالق ياراديجىلىغى بوتون تاريخ بويو داوام تاپميش، بو يوزايلده ده گليشمه

سینی داوام وئرمیشدیر. زنگین و آغیر بیر شفاهی کولتوره مالیک اولان خلقیمیز، بو یوزایلده یارادیجیلیقدان دایانمامیش، آشیقلا رین منظومه لرینده، دستانلاریندان علاوه، درویشلرین ده ناغیل و عرفانی یارادیجیلیقلاری اولموشدور. اوجمله دن احمد حرامی داستانی، تکجه عشق داستانی، یا ائپیک بیرداستان یوخ، بلکه عرفانی بیر داستاندیر. هم حماسه اوند اوار، هم عشق. آنجاق یارادیجیسی آشیقلا ر یوخ، بلکه درویشلردیر. بو ده یرلی مثنوی ۸۱۶ بیتده - هجا وزیننده یوخ - بلکه عروض وزیننده اولموشدور.

خواجه علی خوارزمی ده ۶ و ۷ جی یوزایلین ده یرلی شاعرلریندن دیر. خواجه علی ده یوسف و زلیخا اثرینی ۶۰۹ هـ ایلینده یازمیشدیر. بو گؤرکملی شاعریمیزین یارادیجیلیغی ادبیات تاریخیمیزین قیزیل صحیفه لریندن ساییلیر. ماراقلی بوراسی دیر کی خواجه علی اؤز مثنویسینی عروض وزیننده یوخ، بلکه هیجا وزیننده یازمیشدیر. خواجه علی تاتارلاردان اولورسادا، آذربایجان تورکجه سینده اثرینی یاراتمیشدیر و آذربایجان تورک ادبیاتی نین ۷ جی یوز ایله ده زیروه سینده دایانان شاعرلریمیزین بیریدیر^۱.

مولانا عتیقی زنجانی دا ۷ جی یوزایلین بؤیوک غزلسرالاریندان ساییلیر. او دا علم آدمی اولاراق تورک دیلینده ان آخجی و ساده غزللر یازیر و آنادیلینه حؤرمهت بسلهین خلقلین ایستکلرینه دوزگون توخونوب، دیوانینی آنادیلینده یارادیر. او، دولت ساراییندا یاشاسادا، خلق ایستکلرینه لاقید قالمیر. معلوم دور کی اونون آردیندان یارانان مجالس الشعرا محفل لری اونون تاثیر ی آلتیندا اولموشدور. یوز ایل سونرا گلن سلطان حسین باقر، امیر علیشیر نوایی لار اوچون میدان آچیرمیش. اونون آردیجا گلن شاعرلریمیز محنتی، عنبر اوغلو و باشقا غزل شاعرلری، ۷ جی عصر آذربایجان ادبیاتی نین گلیشمه سی و انکشافینا زمینه حاضیر لایانلاردیرلار. بونلارین آردیجا تبریزی عصار، ماراغالی اوحدی، باکیلی نصیری، بیرک قوشچاوغلو، آشیق پاشا^۲، یوسف مداح، قاضی احمد برهان الدین^۳ و باشقالاری نین گلمه سی دوغال و گؤزله نیلن بیر حرکت دیر. بونلار آذربایجان کلاسیک ادبیاتینا بؤیوک اثرلر باغشیلامیشلار و عمادالدین نسیمی نین گلمه سینده آلان آرامیشلار.

بو عصرده، آذربایجان ادبیاتی اؤز فورمالاشما دؤورانینی کئچیرمیش و شعر ایکی ساحه ده عروض و هیجا - عروض عرب و فارس ادبیاتی ائتکی سی آلتیندا و هیجا اؤز یئرلی فورملارلا

^۱ م. کریمی، یوسف و زلیخا، خواجه علی خوارزمی، زنجان، انتشارات زنگان، ۱۳۷۶.

^۲ م. کریمی، عاشق پاشا، زنجان، انتشارات زنگان، ۱۳۷۶.

^۳ م. کریمی، ادبیات باستان آذربایجان، تبریز، ۱۳۵۸.

برابر، تورک شعریندن قالخیب گلمیشدیر. آذربایجان شعرى بو یوزایلده خلق ایچینده یاییلیر و فارس ادبیاتی ایله یاناشی یاریشیر. بئله بیر دورومدا آشیقلا یارادیجیلیغی دا تورک دیلینه داها گوج باغیشلامیش و خلق کوتله‌لری نین عموم کولتورونو فورمالاشدیریردی.

آنجا ق بونو دئمک ایسته‌ییرم کی مصطفیٰ ضریر ۷جی عصرین شاعری اولاراق، اونلار جا تورک ادبیاتی نین یئتیشدیردیگی شاعرلری آراسیندا اؤزونو تاپیر. تورک ادبیاتی بو زامان زنگین، علمی و گئنیش اولماسایدی، ضریر کیمی بیر شاعر ده بئله گؤزل دیله صاحب اولامازدی و بئله ساده، آخچی و گؤزل اثر یارادا بیلمزدی.

مصطفیٰ ضریر حقینده دئیله جک سؤزوموز وارسا، ایندی اونون دیلی، شیوه‌سیله و آیدین جا اونون آذری تورکجه دیلی اولاراق آذربایجان ادبیاتی نین عضو اولماسی دیر. ایندی اونون دیل و لهجه‌سی ایله برابر حیاتی و یارادیجیلیغینا گئده‌لیم.

مصطفیٰ ضریر حیاتی و یارادیجیلیغی

مصطفیٰ ضریر، ارزروم شهرینده دوغولموش و ۷جی یوزایلین سونلاری، ۸جی یوزایلین اوّل-رینده یاشایان آذربایجان ادبیاتی نین شاعری دیر. اونون دوغوم ایلی، حتا اؤلوم ایلی ده دوزگون بللی دئییلدیر. آنجا ق تذکره‌لردن آلدیغیمیز معلوماتا آرخالاناراق، بیلیریک کی ۷۳۰ هـ ایلینده مصره گئدیب و بئش ایله قدر اورانین تورک سلطانلی اولان «ملک منصور علی» نین ساراییندا قالمیشدیر. یئنه ده معروف اثری اولان «یوسف و زلیخا» متنیندن آلدیغیمیز معلومات بئله گؤستهریر کی بو اثری ۷۶۸ هـ ایلینده یازیب بیتیرمیشدیر.

قاضی مصطفیٰ ضریر، بیر ناخوشلوق اثرینده گؤزونون ایشیغی نی الدن وئرمیشدیر. بیرسیرا ادیب‌لر، اونون آنادان کور اولدوغونو دا قید ائدیرلر. اثرلری بونو گؤستهریر کی شاعر آغیر بیر تحصیل آلمیش، بیلک‌لرینه گؤره قاضی اولموش و بؤیوک امیرلر، قاضی‌لر، سلطانلارین علاقه‌سینی قازانمیش و اونو سایلار چاغیرمیشلار.

مصطفیٰ ضریرین اثرلری چوخ‌دور، آنجا ق ان تانینمیش اثری یوسف و زلیخا دیر کی ۲۱۲۰ بیتده یازمیش و اؤزونون شاه اثری تانیمیشدیر. بو زمینه‌ده سونرا دانیشاجاغیز. اونون باشقا اثرلری بونلاردیر: فتوح شام، یوز حدیث، سیره‌النبی، مولودیه و «یوسف و زلیخا».

دئدیگیمیز کیمی، مصطفیٰ ضریر، ادبیات تاریخینده یوسف و زلیخا اثرلرینه تانینیر. بو گؤزل

ناغیل، ۲۱۲۰ بیتده مثنوی – عروض فورما وزنینه یازیلاراق «فاعلاتن، فاعلاتن، فاعلات» بحرینده یارانمیشدیر. بورادا مثنوینین ایچینده چوخلو غزللر ده داخل اولموش و هرغزل باشقا وزن ده یاراناراق، شاعیرلیک میدانینی گئیشلندیرمیشدیر. بورادا ۱۷ غزل واردیر و وزنلری ده چوخ اویناقلی اولموشدور.

ضریرین مولودیله‌ری ده معروف‌دور. اونون مولودیله شعرلری هله بوگون ده دیلرلر ازبری اولاراق، بوتون آنادولو شهرلرینده اوخونور. آنادولو ادبیاتیندا ضریر، مولودیله‌رینه بوللو یئروئرلیمیش و موسیقی ایله ده اوخوماقدادیر و مولودیله‌ری آراشدیرانلار، ضریرین مولودیله-لرینی اوچ بؤلومدن عبارت بیلیرلر. بونلار قصیده‌لر و ترجیع بندلر فورمالاریندا اولموش و بندلرین تکرارلانماسی، اونلاری موسیقی هاوالاریندا اوخوموغا امکان یارادیر.

سیره‌النبی اثری ضریرین باشقا اؤنملی اثری‌دیر کی حضرت محمد (ع) یاشاییشی حقیقده و او حضرتین اخلاق و گئدیشرلی اوزه‌رینده یازیلان شعرلر‌دیر. بو اثر ایکی فورمادادیر. بیر بؤلومو نغمه‌ده و بیر بؤلوملری ده دوز یازی دا اولموشدور. تذکره‌لرین وئردیگی معلوماتدان بئله آلیریق کی ضریر بو اثرینی مصرده اولان زامان، ملک منصورون ایسته‌دیگی اساسیندا یازمیش و اونا هدیه ائتمیشدیر. اونون یازی تاریخی ۷۳۵-۷۳۰ ایللری آراسیندا اولماسی گمان ائدیلیلر.

ضریرین باشقا اثرلریندن بیرسی ده «یوز حدیث» و یا «یوز حیکایه» عنوانیندا اولموشدور. بللی‌دیر کی بو حدیثلر، پیغمبر حقیقده اولموش و بیر جور چئویرمه ساییلیر. آنجاق شاعیرین عربجه دیلینه تانیس اولدوغونو بیلدیریر. یئنه ده بئله نظره گلیر، شاعر بو اثرینی مصرده اولان زمان یازمیش و تورک خلقینه هدیه ائتمیشدیر. شوبهه یوخدور بو اثرین یایلماسی تورکی دیلینین دورومونو و خلق ایچینده سئودیگینی گؤستره‌گه آیدین بیر سنددیر. بو اثرین آراشدیرماسی، دیلیمیزین تاریخینده اینجه‌له‌مه اولاراق، چوخ دگرلی و عالمانه بیرایش ساییلیر. آنجاق آذربایجاندا – ایراندا بوایش بوگونه قدهر ایره‌لی سورولمه‌ییب، آما تورک ادیب‌لری لاییقی قدهر بو قونودا چالیشیب، الحق دوزگون آراشدیرمالار آپاریب و عالمانه سونوچلارا چاتمیشلار. همین عالیم‌لر بو آراشدیرمالار نتیجه‌سینده، مصطفی ضریر یارداچیلغینی آذربایجان شیوه‌سینده بولوب و اونو بو ساحه‌ده قیمتلندیرمیشلر.

ضریر حقیقده اولان تحقیق لر

قاضی مصطفی ضریر، تورک ادبیاتی‌نین گؤرکملی سیمالاریندان اولاراق، تاریخ بویو بوتون

تورک تذکرهچی لرین دقتینی جلب ائتمیش و اونون اثرلری چوخلو تذکره کتابلارینا یئرلشمیشدیر. بو تذکره لرین سایسی چوخ اولدوغو اوچون، اونلاردان واز کئچیب، تکجه ضریر حیاتینا توخوناراق چوخلو مولودیله لرینی گؤستهریب و اؤز ماراغینی اونلاردان گیزلتمیرلر.

آنجاقل ۲۰ جی یوز ایلده، بوتون آذربایجان و تورکیه ادیبلری مصطفی حیاتی و اثرلرینی آراشدیریب و علمی تحقیق لر آپارمیشلار. بو آرادا آذربایجان جمهوروسوندا آیش گؤرونسه ده، ایراندا هئچ ایش گؤرولمه ییب ادعاسینا گلیب چاتا بیلهریک. ایراندا تکجه بوسطرلرین یازاری، مختلف درگی لرده- زنگاندا، تبریزده نئچه مقاله نی تورکجه و فارسجا یازاراق، «تاریخ ادبیات آذربایجان» ین بیرنجی جلدینده ۸ صحیفه اونا یئر وئرمیشدیر.^۱ آما تورکیه ده چوخلو آراشدیرمالار گندیب، ضریرین اثرلری دؤنه - دؤنه یاییلیب و علمی ایشلر گؤرولوبدور.

تورک عالم لریندن طلعت اونای، دهری دیلچین، فؤاد کؤپرولو، نهاد سامی بانارلی^۲، علی قافقازالی^۳، احمد بیجان ارجلاسون^۴، لیلا قاراخان... و باشقالاریندان آد آپارماق اولار. بو عالم لر- اوجمله دن سید کمال قاراعلی اوغلو ۶ جلدلیک تورک ادبیاتی تاریخی کتابیندا، بانارلی ایکی جلدلیک «رسملی تورک ادبیاتی»، احمد قاباقلی ۴ جلدلیک «تورک ادبیاتی تاریخی»^۵ کتابلاریندا، مصطفی ضریر اوچون بؤیوک یئر آیریب، شاعر حیاتی آراشدیراراق اثرلرینی ده اینجه له ییب لر. پروفسوردوکتور لیلا قاراخان ضریر حقینده ده یرلی بیر اثر یازمیش «ارزروملو ضریر» عنوانلی و ۱۹۹۴ جو ایلده آنکارادا یایملامیشدیر.^۶

آنجاقل آذربایجانا گلدیکده، بوتون ادبیات تاریخی یازانلارا، مصطفی حیاتی و اثرلرینه اؤتهری بیر باخیشلاری اولموش و بوندان آرتیق بو ساحه ده دایانمامیشلار. اما اسماعیل حکمت ضریر یارادیجیلیغی و حیاتی حقینده دایاناراق، دیل شیوه سینه علمی آراشدیرمالار ایره لی سورور^۷. حکمت، حتا باشقا آذربایجان شاعیرلری نین اثرلرینی چاپ ائتدیرمه ده، ضریردن واز کئچمیر و اونون دیل اؤزه للیکلرینی آراشدیریر.^۸

^۱ م. کریمی، تاریخ ادبیات آذربایجان، جلد ۱، ص

^۲ نهاد سامی بانارلی، سیملی ادبیاتی تاریخی، ۲ جلد، استانبول، ۱۹۹۶.

^۳ علی قافقازالی، ایران تورک ادبیاتی آنالوژیسی، ۶ جلد، ارزروم، ۲۰۰۲.

^۴ احمد بیجان ارجلاسون، بؤیوک تورک کلاسیک لری، ۲ جلد، استانبول، ۱۹۸۶.

^۵ احمد قاباقلی، تورک ادبیاتی تاریخی، ۴ جلد استانبول، ۱۹۹۴.

^۶ لیلا قاراخان، ارزروملو ضریر، آنکارا، ۱۹۹۴.

^۷ اسماعیل حکمت، آذربایجان ادبیاتی، ۲ جلد،

^۸ اسماعیل حکمت، ورقا و گلشا

جهانگیر قهرمانف و شام‌الدین خلیل‌اف، مصطفی ضریرین یوسف وزلیخا اثرینی چاپ ائده‌رک، ۲۱۰ صحیفه‌لیک بیر اؤن سؤز ده اونا آرتیرییب و ۱۹۹۱ جی ایلده باکی دا چاپ ائتدیریلر.^۱

یوسف و زلیخا شرق ادبیاتی دنیاسیندا

«یوسف و زلیخا» داستانی «قرآن» دا احسن القصص آدلاناراق، مسلمان خلقلری آراسیندا یایلمیش و اونا باغلی اونلار جا بلکه یوزلرجه روایت‌لر، ادبی اینجه‌له‌مه و باشقا نوعلاردا کتابلار و اثرلر یازیلیمیشدیر. اسلام دونیاسی‌نین دیل‌لرینده - عربجه، تورکجه و فارسجا منظومه‌لر یارانمیشدیر. بوتون اورتا آسیادان توتوب آفریقانین باتی طرفینه قدر شاعرلر و یازارلار یوسف وزلیخانی اؤز یارادیجیلیقلارینا قونو سئچیب، حتا بوگون تکجه ادبیاتدا یوخ، بلکه سینما، تلویزیون و باشقا ساحه‌لرده ده بو قونودا اثرلر یارادیلر. آنجاق شرق دونیاسیندا «یوسف و زلیخا» اؤز دامغاسینی ادبیات ساحه‌سینده وورموشدور.

عرب ادبیاتیندا، ۱۴۰۰ ایل بوندان اؤنجه‌دن یوسف و زلیخا داستانی اؤز ائتکی‌سینی بوراخمیش و اؤز عکسینی قرآندا ان شکیل و گؤزهل بیر طرزده گؤستریمیشدیر. اوندان باشقا بلکه یوزلرله اثرین اصل موضوعو اولموشدور و چوخلو شاعرلر، یازارلار، صنعتکارلار بو ساحه‌ده چالیشیب و ده‌یرلی اثرلر یارادیلر.

فارس ادبیاتیندا مین ایل بویو، یوسف و زلیخا اثرینه حصر اولونموش کتابلار یازیلیمیشدیر. بو آرادا ابوالقاسم فردوسی^۲، عبدالرحمن جامی، ناظم هروی، عمیق بخارایی و باشقلارینی آدچکمک اولار. دوکتور خیامپور اؤز دوکتورا تئزینه قونو سئچهرک، فارس ادبیاتیندا ۲۵ شاعیردن آد آپاریب و فارسجا اثرلرینی آراشدیریر.

تورک ادبیاتینا گلدیکده، یئنه ده یوسف و زلیخا داستانی ان یایغین اثرلردن سایلیب و مین ایل سوره‌سینده، ان بؤیوک تورک شاعرلری اؤز یارادیجیلیق گوجلرینی بو ساحه‌ده سینامیشلار. او جمله‌دن خواجه علی خوارزمی^۳، محمود قدیمی، خواجه احمد فقیه، عبدالمجید عبدل، حمدالله حمدی، دوریگ بلخی، شمس‌الاسلام اظهارن کمال، یوسف ضیائی، لقایی

^۱ جهانگیر قهرمانف؛ شام‌الدین خلیف؛ یوسف و زلیخا - مصطفی ضریر، باکی، ۱۹۹۱.

^۲ فردوسی، یوسف و زلیخا، خیامپور، استانبول، ۱۹۵۶.

^۳ م. کریمی، خواجه علی خوارزمی، یوسف و زلیخا، زنجان، ۱۳۷۷.

تبریزی، محمد کافی الدین قره‌مانی، قره امدی تبریزی، عبدالله غباری، احمد شکاری، اسمعیل قدیمی، احمد مرشد، عبدالله رفعتی، یحیی بیگ و... بو اثرین موضوعی اولان ضریردن آد آپارماق لازیمدیر^۱. دوکتور صدیق، فردوسی‌نین یوسف و زلیخا سینا یازدیغی مقدمه ده ۲۵ دن آرتیق تورک دیللی شاعیردن آد آپاریرکی یوسف و زلیخانی تورکجه‌یه چکمیشلر^۲. آدلارینی چکدیگمیز شاعرلر ۷ جی یوز ایلدن ۱۰ جو یوز ایله قدر بو ساحه ده قلم وورموشلار. بوندان سونرا دا بیر سیرا شاعرلر هله یوسف و زلیخانی اؤز اثرلرینه قونو سئچمیشلر. بو ساحه ده آراشدیرمالار دا ایره‌لی سورولموش، اسماعیل حکمت^۳، احمد جعفر اوغلو^۴، فواد کوپرولو^۵، حمید آراسلی^۶، نهاد سامی بانارلی^۷ و اونلار جا عالم‌لر و ادیب‌لر یوسف و زلیخا داستانینی مختلف خلقلر ایچینده و دیلدرده یازیلدیغینی تدقیق و تحقیق ائتمیشلر.

مصطفی ضریر - آذربایجان ادبیاتیندا

قاضی مصطفی ضریر بوتون ادبیات تاریخلرینده ارزروملو اولاراق تانیتدیریلیر. ارزروم دا آنادولودان ساییلیر. آنجاق ادبیات عالمینه گلدیکده- دوزدور کی تورک و آذری ادبیاتی بیر کؤکلودور، و اینانیریق صفویه دؤورونده ایکی دیله آیریلیر، آما ادیب‌لر اؤز درین و اینجه آراشدیرمالاری ایله بو فرقی بوندان اؤنجه‌یه عاید بیلیرلر. چوخلو دیل عالم‌لری بو باره‌ده اؤز فیکرلرینی دئییب و اؤز سؤزلرینه علمی فاکتارلر گتیرمیشلر. بونلارا اساسلاناراق، آذربایجان تورکجه‌سی- علمی دیل باخیمیندان آذری تورکجه‌سی- خراساندان آنا دولویا قدر گئنیش بیر اراضینده یاییلمیشدیر. خراساندان باش قالدیران اسفراینلی شیخ عزالدین حسن اوغلو، آذربایجان دیلینده و شیوه سینده شعر دییه‌رک، آذربایجان ادبیاتی‌نین ایلکین شاعیرلریندن تانینیر. همین باخیشلا باخاندا، خواجه علی خوارزمی ده آذری تورکجه‌سینده شعر سئویله میشدیر. خراساندان باش آلیب آنادولویا گلن بؤیوک شاعرلر- او جمله‌دن عاشق پاشا، خواجه احمد فقیه، حاجی

^۱ م. کریمی، تاریخ ادبیات آذربایجان، جلد ۱ زنجان، ۱۳۸۴، ص ۵۱۲.

^۲ ح. صدیق، یوسف و زلیخای فردوسی، تهران ۱۳۶۹، ص ۱۷.

^۳ اسماعیل حکمت، آذربایجان ادبیاتی تاریخی، باکی، ۱۹۲۶.

^۴ احمد جعفر اوغلو، تورک دیلی تاریخی، استانبول، ۱۹۸۹.

^۵ فواد کؤپرولو، اسلام انسکلپوریاتی، آذربایجان ماده سی، استانبول، ۱۹۷۰.

^۶ ح. آراسلی، آذربایجان ادبیاتی تاریخی، باکی، ۱۹۶۰.

^۷ نهاد سامی بانارلی، رسمی ملی تورک ادبیاتی تاریخی، جلد ۱، استانبول، ۲۰۰۴.

بكتاش ولی، مولوی، سلطان ولد و باشقالاری دا آذری تورکجه سینده شعرلر یازمیشلار و اثرلری آذربایجان ادبیاتیندان ساییلیر.

خراساندان علاوه، ایرانین مرکزی و گونئیینده یاشایان تورکلرین دیللی، آذری تورکجه سی دالیندان ساییلیر، حتا قاشقای تورکجه سی آذربایجان تورکجه سی ایله بیر کؤکلو تانینیز و بورادان باش قالدیران شاعرلر آذربایجان شاعرلری آدلانیرلار.

قافقاز تورکجه سی نین ده طالعی بئله اولموشدور. اسلامدان اؤنجه کی زمانلاردان تورک یوردلاری اولان بوتون قافقاز شهرلری نین شاعرلری ده، مین ایل سوره سینده آذری تورکجه - سینده یازیب یاراتمیشلار. قطران، نظامی، خاقانی و یوزلرجه شاعرلرین یاراتدیغی دیل، آذری تورکجه سی اولموشدور.

آنادولویا گلدیکده، تورک ادیبلری نین وئردیک لرینه آرخالاناراق، اسلامدان سونرا، آذری لر آنادولویا آنا وطن لری کیمی گئدیپ - گلمیشلر و چوخ زمانلار اورالاردا یورد سالیب قالمیشلار. اونا گؤره ده شرق آنادولو، او زاماندان بوگونه قدهر آذری تورکجه سی نین یوردلاری تانینمیشدیر. ماراش ماحالی، دیاربکر (آمد)، سیواس، ارزنجان، ارزروم، وان گؤلو اطراف، ساری قامیش، توزلوجا، ایغدیر، قارص و باشقا شهرلر و کندلریله برابر آذری تورکجه سی نین آلانی تانینیر. تورک ادیبلری ده بوندان باشقا بیر سؤز دئمیرلر. پروفیسور فواد کؤپرولو شرق آنادولودا آذری لهجه سی نین حاکیم اولدوغونو ایره لی سورور و بو دیلین اؤزه للیک لرینی آرایاراق، علمی فاکت لارا آرخالانیر^۱.

نهاد سامی بانارلی، آذری لهجه سیندن دانیشاراق، اونو دوغو آنادولو لهجه سی کیمی ایشه آپاریر^۲. محرم ارگین ده بو فیکری ایره لی سورور و آذری تورکجه سی نین اراضی سینی بئله سیرالاییر: دوغو آنادولو، گونئی قافقازیا، قافقاز آذربایجانی، ایران آذربایجانی، کرکوک و عراق - سوریه تورکلری^۳.

بونلاردان کنچهرک آذربایجان ادیبلری ده، تورک عالیملری نین سؤزلرنی اساس توتاراق، بوعلمی سوینه نی داوام ائتدیریرلر. او جمله دن اسماعیل حکمت، حمید آراسلی، جهانگیر قهرمانف، شام الدین خلیل اف دا بو قناعته گلیرلر. تورک چاغداش ادیب لریندن احمد قاباقلی دا ده یرلی فاکت لار گؤسته ره رک، چوخلو آذربایجان شاعرلری نین آنادولو یوردلاریندا یاشادیقلارینا

^۱ فواد کؤپرولو، اسلام انسیکلوپدیاسی، همان.

^۲ نهاد سامی بانارلی، همان.

^۳ محرم ارگین، آذری تورکجه سی، فرهاد زینالف اثرلریندن آلتینمیشدیر.

اقرار ائدیر. او جمله دن مصطفیٰ ضریر، خواجه احمد فقیه، یوسف مداح و بیر چوخ شاعرلری آنادولو اراضیسیندا یاشادیقلارینا باخمایاراق آذربایجان ادبیاتی نین تاریخیندن دانیشیر.^۱ ایندی بو عالیم لرین علمی باخشیلارینا آرخالانارق قاضی مصطفیٰ ضریر، آذربایجان ادبیاتیندا محکم بیر یئر آلیر. بونو دا آرتیرماق لازیمدیر کی بوندان علاوه «ادبیات تاریخی» نی یازانلار دا ضریر، مداح و فقیه کیمی آنادولودا یاشایان شاعیرلری صراحتله آذربایجان ادبیاتی تاریخیندن ساییرلار.

ضریرین الیمیزده اولان یوسف و زلیخا اثرینی اوخویارکن، آذری تورکجه سی نین اؤزه للیک- لرینی ساده لیکله گؤره بیلیریک و بونلای آراماقد هئج بیر چتین لیکله اوز- اوزه گلمیریک. شوبهه یوحدور ادیلریمیز یثنی بیر دؤنه ده آرخایا باخیب، اؤزه للیکله بو اوچ بؤوک شاعیریمیزی بیر ده باشندان تانیتمیرمالی دیرلار: مصطفیٰ ضریر، خواجه احمد فقیه و یوسف مداح.

یوسف و زلیخا اثری

مصطفیٰ ضریر یارادیجی بیر شاعر دیر. اونون اثرلری: سیره النبی، یوز حدیث، فتوح الشام، و یوسف وزلیخا بوتون اسلام و تورک اؤلکه لرینده یایلمیش و تانیلمیشدیر. آنجاق ایلک دفعه اولاراق ایراند، الینیزده اولان اثر، چاپ اولوپ یاییلیر. بو اثر «قرآن» ین «احسن القصص» آدلانان داستانی اؤزونه موضوع گؤتورموش و ساده، محکم و گؤزهل بیر دیلده روایت ائتمیشدیر. شاعر اؤز صنعت و هنریندن بونا قاتاراق، سئویملی، گؤزهل و دهیرلی بیر اثر باراتمیشدیر. بو اثر ۷۶۸ جی ایلده یازیلیمیشدیر:

یئدی یوز آلتیمیش سکیرده سؤیله دوم،

بونجیلا یین داستان شرح ائیله دوم.

ضریرین دئدیگینه گؤره شاعر، بو اثری چهارشنه گونونده باشلامیش و یکشنبه گونونده

بیتیرمیشدیر:

پس چهارشنبه گونی باشلادوم،

^۱ احمد قاباقلی، تورک ادبیاتی تاریخی، ۴ جلد، استانبول، ۲۰۰۴.

یکشنبه گونونده ختم ائيله دوم.

ضریر مسلمان بیر شاعر اولاراق، شیعه مذهبنه باغلی بیر شاعردير. کتابینی حضرت علی (ع) نین وفاتی گونو بیتیرمیش و بو اولایا اشاره ائده رک حضرت علی (ع) نی «ولی الله امام المسلمین» سؤزو ایله یاد ائدیر:

اول نشان ایله کیم، شیخ کائنات،
سید اول دمه قیلیمیشدی وفات.
سید ذوالفقار، اول گنج دین
اول ولی الله امام المسلمین.

ضریر بواثری مثنوی فورماسیندا و ۱۹۶۵ بیتده - و بیر سیرا اثرلره گؤره ۲۱۲۰ بیتده یازمیشدیر. اونون وزنی عروض اولاراق «فاعلاتن فاعلاتن فاعلات» وزینده اولموشدور و اؤزو، کتابین سونوندا بئله اشاره ائدیر:

فاعلاتن فاعلاتن فاعلات،
وثر محمد مصطفایه صلوات.

بو اثر مثنوی اولورسا دا ایچینده چوخلو غزلر واردیر. بوسایاق - مثنوی ایچینده باشقا فورمالار و وزنلردن یارارلانماق، آذربایجان و تورک ادبیاتیندا اسکی بیر قایدایر. ضریردن اؤنجه باشقا شاعرلریمیز بو ایشه ال وورموشلار و ضریرین چاغداشلاری اولان گلشهری «سهیل و نوبهار» اثرینده، شیخ اوغلو «خورشید نامه» اثرینده، و باشقالاری بو ایشی داوام ائتمیشلرو ضریر بورادا ۱۷ غزلی مختلف وزنلرده مثنویسینه آتیرمیشدیر و بئله لیکله ۲۰۰۰ بیتلیک مثنوی نی داریخمالی اولدوغوندان چییخارمیشدیر. ضریردن اؤنجه «یوسف وزلیخا» نچه شاعیریمیز طرفیندن یازیلیمیشدیر. اوجمله دن خواجه علی خوارزمی «قصه یوسف» عنوانیله ۴۸۷۶ بیتده. شیاط حمزه ۱۵۲۹ بیتده، خواجه احمد فقیه ۴۸۰۰ بیتده و شمس آدلی شاعری ۲۷۵۰ بیتده یازمیشدیر.

مصطفی ضریرین آتاسی یوسف آدلی بیلگین و سارایلاردا تانینمیش بیر آدام ایدی. ضریر گاهدان «ذلیل» تخلصونو ده ایشه آپارمیش، دئدیکلر اساسیندا آنادان گلمه کور اولموشدور. آنجاق ایتی بیر حافظه یه صاحب اولاراق، صنعت و ادب باخیمیندن گؤزهل و اییی تعلیمات گؤرموشدور. ۷۷۹ جو ایله ده مصره سفر ائدی، مصر ساراییندا حؤرمتله قارشیلانمیش و ۵ ایل اورادا قالمیشدیر. مصر سلطانی اولان ملک اشرف شبان دوشمنلر طرفیندن اؤلدورولور و اونون یئرینه ملک منصور علی کئچیر. ضریر ده ایکی سلطانین ساراییندا قالمیش و اونلارا مدحیه لر

یازمیشدیر.

ضریر بیر نئچه کتابی دا عرب دیلیندن آنا دیلینه چئورمیشدیر: او جمله دن سیره النبی، فتوح الشام اثرلرینی آد آپارماق اولار. یوسف و زلیخا اثرینی ده عربلردن آلاراق تورکجه یازمیشدیر و بو اثرینده قرآندا یازیلان روایتیه صادق قالمیشدیر.

بیلدیگیمز کیمی ضریر یوسف و زلیخانی باشقا اثرلریندن تئز یازیمشدیر. سیره النبی نی ۷۹۰هـ ایلینده و فتوح الشام اثرینی ۷۹۶هـ ایلینده، أمما یوسف و زلیخانی ۷۶۸هـ . ایلینده بیترمیشدیر. شوبه یوخدورکی ضریرین باشقا اثرلری ده واریمیش.

ضریر، یوسف و زلیخانی ۸ مجلسیده یازیر و هر مجلسیده اولاین مهم حادثه سی اوزه رینده دایانیر. آنجاق بواثرین دیل اؤزه للیکلری اوستونده دایانماق لازیمدیر. ضریر، ارزروملو اولاراق، حتا تورک ادیب لری نین دئدیگینه گؤره، شاعرین دیل باخیمیندان آذربایجان ادبیاتینا باغلانماسی اؤنملی بیر موضوع دور. دئدیگیمیز کیمی تورک آراشدیر یجلاری فواد کؤپرولو، نهاد سامی بانارلی، محرم ارگین، دهری دیلچین، طلعت اونای و باشقالاری ۷ جی یوزایلده یاشاییب یارادان شرق آنادولوسون شاعرلرینی دیل باخیمیندان آذری تورکجه سینیه باغلاییرلار و بو اساسدا خواجه احمد فقیه، مصطفی ضریر و یوسف مداحی آنادولو شاعرلری اولورسالاردا، آذربایجان شیوه سینده یازیب یاراتمیش آذربایجان شاعرلری تانییرلار. بو ساحه ده جهانگیر قهرمانف و شام الدین خلیل اف ضریرین یوسف و زلیخا اثرینه یازدیقلاری ۲۱۵ صحیفه لیک اؤن سؤزده، ضریرین دیل اؤزه للیکلرینی عالیمانه بیر شیوه ایله اینجه لهیب و آراشدیرمیشلار. بورادا فعل لر، شکیل لر، فورمالار، بوتون دیل قایدالاری، حتی آذری دیالکتینده اولان سؤزجوکلری آراشدیریب، علمی بیر سونوچا چاتمیشلار. بونونلا بئله، بوسطرلرین یازاری بیرنئچه نکته یه اشاره نی لازیم بیلیرم.

جهانگیر قهرمانف و شام الدین خلیل اف چوخ حؤرمتلی، بیلگین و بؤیوک ادیب لریمیردیرلر. اونلارین ادبیات ساحه سینده گؤردوکلری خدمت لر تاریخ بویو قالارقی و ده رلی دیر. آنجاق عرب الفاسیندان استفاده ائتمه مه لری اساسیندا، بو دیوانی یازمادا بیر سیرا یانلیش کلمه لرده داخیل اولموشدور. مولانا فضولی دئمشکن گاه محررین یانلیش و غفلتی اساسیندا، بیر نقطه نین دوشمه سیله، «گؤز» و «کور» ائتمیشلر. بیز بورادا بو یانلیش حرکتلری گؤروروک و بو دا عالم- لره یوخ، بلکه الفبانین مکمل اولمادیغیندان ایره لی گلیر. نئچه بئله بئله یانلیش لارا اشاره ائدیریک:

یانلش	دوز	بیت
خوری زار	خوار و زار	
مسک	مُشک	
که	گاه = چاغ معناسیندا	
دارگر	دادگر	
از	عز	۹۴۲
نام و تنکی	نام و ننگی	۹۸۲
ناگزیر	ناگزیر	۱۲۸۸
حوری ذلیل	خوار و ذلیل	
بدوی	بدوی	۱۵۵۶
بیتی خزان	بین الاحزان	۱۶۱۰
کان	کمان	۱۷۸۵
ربول مین	رب المعین	۱۸۶۰
حوری حقیر	خوار و حقیر	۱۸۲۱
عرصه قیلدی	عرضه قیلدی	۱۹۱۱

لهجه باخیمیندان و یا دیل شیوه سیندن، ضریرین یوسف و زلیخا دا یاشله دیلن دیلره، یووارلاق اکلرین ایشه آپاریلماسی گؤز اؤنونده جانلانیر. نئچه مثال ایله بونو آچیقلا ییریق، بو شیوه نی بو گونکو تبریز لهجه سینده گؤرمک چوخ ساده دیر:

گلدیم یئرینه گلدوم
 قیلدیم // قیلدوم
 بنیم // بنوم
 بابامین // بابامون
 ائشیدین // ائشیدون

بوندان علاوه، ضریر اثرینی عروض وزننده یازدیغی اوچون، چوخ یئرلرده قالین و اینجه سسلری دگیشیر و سس اویقونلوغو اولان – تورکجه میزین اساسلی قایدالاریندان اولان اصلی رعایت ائتمیر. مثلاً قارداشلار یا قردش لر یئرینه قرداشلر ایشله دیر. آنجاق بونلار طبیعی اولاراق

عروض وزنی قولاتدیغی اوچون دور.

بیر سیرا یئرلرده کلمه‌لری قیسالداراق ایشه آپاریر، عئینی حالدا بو سؤزجوکلر ۷ و ۸ جی یوزایللرده ده بئله یازیلیردی او جمله‌دن:

کیچیک یئرینه کیچی
بیلیک // بیلی

ضریر، یوسف و زلیخانین سون بؤلوملرینده - یوسف و زلیخا بیر - بیرینه چاتدیغی زمان، اونلارین مرادا چاتدیقلارینی سؤیله‌یه‌رک، خلقی‌نی ده اونودماییر و بیر آذربایجانلی اوخوجولارینی دا دوعا ائدیر:

اول ایکسی بیر - بیریندن بولدی داد،
روی قیلسون قامونه تانری مرادا!
باشقا بیر یئرده:

یوسف و یعقوب ایریشدیلر بئله،
حق ایردیرسون قامولاری جمع ایله.

یوسف و زلیخانی آراشدیرمارا، مصطفیٰ ضریرین دوشونجه دنیاسینا ال تاپماق دا چتین دئییلدیر. آنجاق بو ساحه‌نی، شاعیرین اثری یاییلیب، خلق طرفیندن قارشیلاناندان سونرا آراشدیرمامیز داها گؤزل اولاجاقدیر.

بو اثری بیز نجه چاپ ائتدیک؟

ارزروملو ضریرین یوسف و زلیخاسی تورکیه‌ده دؤنه‌لرله چاپ اولوب و علمی آراشدیرملارا دا قونو اولموشدور. آنجاق، من بیله‌لی آذربایجان جمهورسوندا ایلك دفعه اولاراق ۱۹۹۱ جی ایله ده جهانگیر قهرمانف و شام‌الدین خلیل‌اف طرفیندن باکی‌دا چاپ اولموشدور. بیز ده بو چاپی اساس توتاراق، بیر کؤچورمه کیمی چالیشماغا باشلادیم؛ آنجاق الیازما الیمه چاتارکن، ایکی یازینی بیر - بیرله توتوشدوردوم. الینیزده اولان کتاب، ایندی ایکینجی چاپ ساییلیر.

بورادا بیر موضوعا اشاره ائتمه‌لی اولورام. منجه، بو ایکی حؤرمتلی و ده‌یرلی عالیم‌لریمیز عرب الفباسی ایله چوخ ایشله‌مه‌دیک‌لری اوزوندن بیر سیرا یانلیشلارا یئر وئرمیشلر. بیز بورادا بونلاری بولوب آرادان قالدیردیق.

ایکی عالیمین مقدمه‌لری چوخ علمی ده‌یره مالیک اولاراق، بوسطرلرین یازاری بو علمی

معلوماتدان باشقا بیر اثریمده یارارلانمیشام. آنجاق بورادا، تکجه یوسف و زلیخانی اساس توتاراق کۆچورمه سینه چالیشدیم. بو عالم لرین چالیشمالارینا اؤز منتداریلیغیمی بیلدیریپ، اوخوجولارا سونورام. آرزو ائدیرم هر نه یانلیشلار گؤرورسه لر، گؤز یوممادان بویورسونلار. بو بویوروقلار اولمازسا، من ده یانلیش یولا گئدهرلی اولاجام.

م . کریمی

تهران - ۱۳۸۸

بسم الله الرحمن الرحيم

اول محمد مصطفی، سالار دین.
هم یارنلریدور آنین پیش و راه.
اول ابوبکر صفا، سلطان دین.
قیلدی اونو^۱ اول صاحب گرام.
اول بیرسی شاه علی مرتضی.
کیم آنین حقینده گلدی هل اتی
اونلاری قیلدی شرف رب الانام.
کیم شفاعت قیلا یارین مصطفی.
خوف یئریندن اولیسرسین سن بعید.
سؤیله یه لیم بیر عجایب داستان.
قصه یوسفه بنیاد ائنده لیم.
آنلا یانلار جانی، کؤنلو اول شاد.
اول دنیزده گوهرستان شاهوار.
اولمادی مهریله هیچ کیمسه بای^۲.
اول دنیزده اشک عوض ائیله گیل!
ایله ایشون اول جمله شاد.
بیر عجایب، بیر غرایب داستان.
هم ملکلر اونا قیلدیلا سجد.
بی شمار و بی حساب و بی ریا.
اول خلیل الله شاه محترم.
ایکی سی ده بؤیله پیغمبر ایدی.

اول رسول اولین و آخرین
حقدن اونا گلدی دولت عز و جاه
اول دورور اول پادشاه متقین
اول ایکنجی یاری عمردور به نام
بیرسی عثمان، صفادور باحیا
کیم بویوردی کلامیندا خدا
باقی اولادیله اصحاب کرام
سن دخی دیلرایسن، ای باصفا،
اونلارا صدیقی قیلسان بیر مزید
بیلیرم شکر خداوند جهان،
اول گل ایله بلبلای شاد ائنده لیم
دینلین لر تاکی بولسونلر مراد
سؤز دنیزینده دالیب غوآص وار،
چون چکرسن زحمت ای فرخندرای،
یول بولانلاری قلاویز ائیله گیل،
کیم، بولسان گوهری گوهر نهاد
جان قولاغین آچ، دینله بیر زمان،
حق تعالا امر قیلدی و شهود،
آدمین گلدی بئلیندن انبیا،
انبیانین بیر سلطان کرم،
هم خلیلین ایکی اوغلو واریدی

^۱ اونو یا "آنی" و باشقا ترکیبلی/ هر ایکی یازی دا بیر معنادا اولاراق، الیازمادا "آنی" چوخ یازیلیمشدیر؛ آنجاق معنا هماندیر.

بیری اسماعیل، اسحاق دیر بیری،
اون ایکی دیر اوغلو یعقوبون تمام،
هر بیرین ده ایکی اوغلو واریدی،
اول ایکیسی بیرآنادان دوغدولار،
ائشید ایمدی قالانی نین آدینی
بیری شمعون دور، یهودادیر بیری،
بیری بشیر، بیری لای، بیلین
بیری دادان، او بیری جان-ایدی،
بیری یامین، چون یوسفدن کیچیکیدی
قامو اوغلانلارینی اول علم دین

بحث علم دایم آنونلا قیلور
یعقوبون دوهسی، قویونو چوخ ایدی،
هر بیر اوغلونا وئیر اوچ بین قویون
حسد بنیادی هم آنده بیتر،
گل حسدن کی ساقین، ای بختلو
بونجا پیغمبره قیلدی اول، ائشید
ایمدی یوسفین احوالینی
چونکی دوغدو یوسف، اولدو آناسی،
یوسفی اول قاراواش بسلر-ایدی،
اول قاراواشین بیر اوغلو واریدی
ایکی سین امیرمه گه سود یئتمه دی
قاراواشین ساتدی اوغلون اول زمان
نئته کیم محروم قیلدین سن بنی
کیم حاجت قاپوسی آچیق ایدی مگر،

یعقوب اسحاق اوغلودور، ای دیناری!
آلتی عورتدن دوغوبدور ای همام!
ایکیسی بیر آنادان دوغار-ایدی.
آتا - آنا بیر قارینداش اولدولار.
کیم بولاسین سن بوسؤزون دادینی. بیر
علیون، بیر عمران یول اری.
بیری رویل، بیری سالون اونلارین.
اول بیر یوسفی یوسف کنعان ایدی.
الا یوسف باباسی نین ایچ ایدی.
اؤگره دردی الا یوسفدن گزین.

آیروغینه چون حسد آنونلا قیلور.
کیمسه یه هم احتیاجی یوخ ایدی.
اول یوسفه وئرمیشدی آلتی بین قویون.
بیل حسدن نئچه-نئچه باش یئتر.
اولماسین شیطان قیلا سنه غلّو.
قاتی دوشمن دور بیزه اول شید،
بول اولینده نئجه اولدو حالینی.
بیر قاراواش^۶ آلدی ساتین آتاسی.
بسله یین آنی^۷ خوش سئوهر-ایدی.
کیم گولر یوزلو، گؤزه ل دیداریدی.
یعقوب آنون اوغلونو هم توتما دی.
زاری قیلیب اینله دی اول ناتوان.
ساتدورا اوغلانجینی اول غنی.
حاجتی اولدو قبول، ای معتبر!

^۶ کنیز

^۷ اونو

گل سېنوق كۆنولدون اۆزونو ساقين!^۸
 بن سېنيق كۆنولدون اولورام مقيم.
 آخرى هم دوشمن اولدى، اى ولى.
 عيىدى وئرهه گر قولاق اورسان بانا.
 اولالو^۹ بن علم اوقوردو^{۱۰} نازيله.
 اولدى اول سلطان خوبان جهان.
 گول يوزونو گؤرسه، اولور تنگدل.
 حسنى وصفى سيغمز اى پركمال!
 عقلى زايىل اولدو، دوشدو بى خبر.
 ائيله كيم بولودا گيردى آفتاب.
 نئته^{۱۱} كيم كۆنولده كى ايمان گيى.
 قصد ائىدهردى اۆلدوره كندوزونو^{۱۲}.
 آيىتلار^{۱۳}، يوسف بيزه باغلادى سد.
 قامو قصه دن اول يئى دور به نام.
 اول كى تغييرده كلامى سؤيله دى.
 مصطفى يا وئرئيدى اول فرد رب.
 بير - ايكي سىنى گتوره ليم ديله.
 قاپو اؤنوندە اوتورموشدى عمر.

كيم سېنوق^۱ كۆنول بيلور تانرى حقين،
 ائيله بويوردو خداوند كيريم
 روشن اولدى ايشبو قصه اولى
 ائشيد ايمدى قصه يوسف سانا،
 بسله ديلر يوسفى اعزاز ديله،
 تانرى بنه روزى قيلدى بير جمال
 يوزو قاتيندا اولوردو آى خجيل
 آى و گون يوزو قاتيندا^۲ بير خيال
 هر كيم آنون يوزونه قيلدى نظر
 دايمما آلودو در نقاب
 آنى باباسى سئوهردى جان گيى^۳
 بير دم اگر گؤرمه سئدى يوزونو
 قىلديلار قارداشلارى بير كز^۴ حسد
 ايمدى دينله قصه يوسف امام،
 بير روايت ابن عباس ائيله دى،
 كيم نه دن اولدو نزولينه سبب
 مختلف دور نئجه دورلو قول ايله

^۱ سېنيق، شكسته

^۲ قاباغيندا، قارشيندا

^۳ كيمى

^۴ دؤنه، دفعه

^۸ اؤزونو ساخلا!

^۹ اولالى

^{۱۰} اوخوردو

^{۱۱} نئجه

^{۱۲} اؤزونو

^{۱۳} سؤيله ديلر

شاھى تفسىرىدە بیان ائىدەر مگر،
 ناگھانى بىر جماعت گلىدىلر،
 علملە يئىدى قوی اولدو عمر،
 آرا يئردە بىر يهودى سؤيلەدى،
 آيتىدى، بىزى بىر کتابىمىز تامام
 آيتىدى، بىزىم دفتىرىمىزدە خبر،
 اول سىزىن کتابىنىزدا وارمى، بىل،
 آنى ائشيتىدى عمر كۈنلو معلول،
 مصطفىيا سؤيلەدى بو داستان،
 مصطفى اول دم مناجات ائيلەدى،
 گلىدى جبرائىل، گتىردى بىر خبر،
 بىر روايت بودور اوش، بن سؤيلەدىم،
 اول زمان كىم حاجتە گلىدى رسول،
 مكدەن يۇنلدىلر^۱ چون كىم برى،
 تانرى يولونا فدا قىلدى بولار،
 آيتىدىلار كىم، بىزە اولسا بىر بيان،
 بىر عجايب قصە اولسا سؤيلەيك،
 گلىدى جبرائىل گتوردو بىر بيان،
 بىرى اول عاشقلىرىن بىر گون گلر،
 اگلەنئتىدىك دىر، ايا فخر جھان،
 دئدىلر حقدىن رسول المرسلين
 تانرى قرآن دان بيان قىلدى مگر
 وئرئىدىم سنە قرآن، اى حبيب!
 تانرى آيدور، اى محمد مصطفى!
 كىم، ائشىندەنلر ذوق جان بولە

عمر ايلە بحث و غوغا قىلدىلر.
 ملزم اولدولار قمو^{۱۰} خُرد و خمير.
 نكتە قىلدى، عمرە گۇر نە دئدى:
 نە دليلاً دئدىن، سن زى امام؟
 قىلدى يوسف قصەسىن معتبر.
 آنى سىزە وئرمەدى ربّ الجليل.
 گلىدى سىدە دئدى اول پر اصول.
 مصطفى اولدو ملول، اى دوستان!
 تانرى درگاهىنا حاجت ائيلەدى.
 قصە يوسف رسولە معتبر.
 بىر روايت داخى بنىاد ائيلەدىم.
 مكدەن مدينەيە قىلدى نزول.
 ائولرى نين تركى اوردى هر بىرى.
 آخرت يولونو محكم توتدولار.
 كىم، آنونلا اگلەنئدىك بىر زمان.
 آنونلا كۈنلوموزو اگلەيك.
 هم كلام الله قصص قىلدى عيان.
 دئدىلر مصطفى دان بىر خبر
 آنونلا كۈنلوموزو بىر زمان.
 وئردى اول دم سورة يوسف امين.
 كىم عرب دىلىنجە، اى شاه بشر!
 تاكى قومون بئله بولا هو نسب.
 يئىره گىنى^{۱۱} قصەنىن وئرم سانا!
 عاشقە صدقلە دىن ايمان اولە.
 نئجەلر كىم، سؤيلەدى بو داستان.

^۱ يۇنلەك = بىر يولو سئچىپ گئتمەك^{۱۰} هامو:هامى^{۱۱} ياخشى راقىنى، آن ياخشىسىنى

داستانى توركى بنياد ائيله ديم.
اي هنر اهلى كرم قيلين گذر.

ابن عباس ائيله دى شرح بيان
بن فقير و بى دوعاچى سؤيله ديم،
گرچه كيم، يوخ بنده علم و هنر،

بیرینجی مجلس

سؤزه بنياد ائده ليم كيم اي اوستاد!
آييده ووز^۱ تفسير آیات معتبر.
بیر گئجه دوش گؤردو يوسف ناگهان.
سجده قیلدی یوسفه، ای ذوفنون!
بیلدی یعقوب آندا یوسف ایشینی.
ائل، ولایت هپ آنا فرمان اولا.
بیلمه سین قارداشلارون بو ایشینی.
اصلی اوزره قارداشلارین قانیدیرار.
یوسفه گؤز گئتیدیلر قردشلیرى.
بیزه باخماز سئودىگى یوسف جانی.
تا كه بابامیزی محبوب ائيله دى.
بابامیزی آلداتدی بیر سؤز ايله.
بابامیزی بیر سؤز ايله آلدادی.
دريله ليم^۲ بیر مُراد ائده ليم.
آندان اولدو كؤنلوموز یلواق ملول.
تا كه اوندا اؤله، اول وئره جانی.

گر اولا توفیق تانیردان گشاد^۱
ائيله قيلمیشدیر قصص حکمی خبر
اولی بو قصه نین اولدور بیان،
گؤردو اول بیر اولدوز ايله آی وگون
تانلا سؤیلر باباسینا دوشینی^۲،
بیلدی دوشده گؤردو کی سلطان اولا
آیتدی اوغلوم، سؤيله گیل دوشینی
حکم ايله بو سؤزو بیرى ائشیده،
ناگهان ائشیتیدیلر قردشلیرى،
آیتیدیلر كيم، بابامیز سئوردی آنی،
ای نچه دورلو یارانلار سؤيله دى،
گؤردونوزمو شول فدرجه آواز ايله،
بونجیلايين دوشى بن گؤردوم دئدی،
آیتیدیلر، ايمدی نجه چاره ائده ليم،
اؤلدوره ليم آرادن گئتسین فضول
یا قویویا بوراخاليم بیز آنی

^۱ دريلمه: آچيليش

^۲ دوش = یوخو

^۶ عایید ائده ک

^۷ توپلاناليم، جمع اولاق

سونرادان اول ایشه توبه قىلالىم
 سؤيلهدى اول دم يهودا آنلارلا
 آيتدى، اؤلدورمك بيزه اونو خطا
 قويويا بوراخالىم دئدى بولار
 آيتدىلار كيم، يازويا^۱ چىخمازميسان
 قوينوموز اوتلاغى خرم مكان
 اوندا داخى قردشله، يارانلار
 ميل اوندو يوسفين كؤنلو ديلر

 آيتدىلار كيم، اى بابا، بيزه نوله؟
 آچىلايدى يوسفين كؤنلو- گؤزو
 ائودن اوندو ديشره^۲ قويماز آتاسى
 آيتدى، يوسف ائودن چىخماز، سيز وارين
 گلدى اوندان چون يوسف دستورديلر
 آيتدى، قارداشلارومه سن بنى
 نئجه كيم يالواردى، چاره بولمهدى
 عاقبت قردشلىرى درىلديلر
 آيتدى، يوسف جان دورور، بن هم تنى
 ايمدى اوندو بن سيزه ايسمرلهديم
 اونلارلا يعقوب قوردى آندورور
 آندىلار بونلار يوسفى گئتدىلر
 كيم قويون قاتيندا اوتورور مگر
 آيتدىلر، بيلورموسون نئتىدىگين
 نئجه دورلو سؤيلهديگون يالانلارى
 دوشدو گؤردومدئدين اوندو، اى حسود
 ايمدى بوگون سنى اؤلدورمك گرەك

نه گلورسه حقندن، اوندو قىلالىم.
 اوندا داخى قارداشلارلا، يارانلارلا.
 قويويا بوراخالىم ديرسك روا.
 دوردولار يوسف قاتينلا گلدىلر.
 بير تماشايله گئدوبن باخمازميسان؟
 اوندا بيتير ... گول و ريحان ارغوان.
 اونجا اؤگدو^۴ باغى، بوستانى بونلار.
آل ايله يوسفى راضى قىلديلر.
دوردويلر بابالارينه گلدىلر.^۵
يوسفى قو(ى) كيم، تماشايله گلە.
 هم تماشا قىلا اول قويون- قوزو.
 بيلور ايدى كيم، حكايت نيتى.
 هر بيرينيز ايشلى ايشينيزه گئدين.
 يازويه چىخماقينه كؤنلون بيلر.
 قوى تماشايله وارايمىم بوگونى.
 باباسى اقراره هرگز گلمهدى.
 يالواروب يعقوبى راضى قىلديلر.
 اولمايا، قوردا وئره سيز اونى.
 گئرى بنه تئز گتيرون اوش دئديم.
 قوردا بونلار اول ساعت بهتان قىلور.
 اؤيلهلىك يولا ده كين گئتدىلر.
 يوسف اوندا اوينار، هر يانه گولر.
 بابامىز يانيندا سنى اؤگدوگون؟
 نئجه سى سؤيله يه بيلدون اونلارى؟
 آى و اولدوز كيم، بانا قىلدى سجود.
 نئتىدىگينى سانا بيلدورمك گرەك

^۱ يازى = چؤل

^۲ انشىگه

چۇندورلر يوسفى توتدولار بونلار
بيلدى يوسف حالى نين نئەسنى^۱
ايكى الين آردينا باغلاديلار.
آغلادى، ياد ائيله آتەسنى^۲.

فرقت نامەى يوسف عليه السلام

تاكى گۇزوندن يوسف تۇكدو گلاب،
گول يوزونە ساچدى آب سيلاب.
آيتدى، بابا، ناز ايله بسلەديگون
اۇلدورور ايشبو جماعت با شتاب.
قانى بنوم ابن يمين قارداشوم
كيم، وئريدى بونلار بو دم جواب.
حاليمى بيلسئيدي اول بابام منيم
گلوبن بونلار قيلسايدى عتاب.
نە قىلايوبن، بن يالينيز قالميشام
حقدن اولانا بوندا فتح باب
سانا سيغيندم بو دم، اى دستگير
ايشبو قردشلر بانا قيلماس جواب.

^۴ تعريفلهدى، مدح ائتدى

^۵ بورادا بير مصرع دوشموش.

^۱ نئجه ليگىنى

^۲ آتاسىنى

نظم قصص

نئتدوم اول بونلارا، سوچوم نولا؟
يوسفه بونلار شفاعت قيلمادی.
يالواریردی، ای یهودا، ای جوان.
حسرتیمی باباما بیلدیرمه گه.
گئرو بانا تئز گتیرین دئدی.
نئجه سی اونوتدونوز قارداش حقین.
اورمین، اؤلدورمه یین دئیو جهدا ئیله دی.
اورتاسی سودور، ساناسین کیم، دنیز.
دلو ایچینده قویوبان گؤتوردولر.
تئز ایریش توت یوسفی دیر، کردلار
سویا دوشه، آندا جانینی وئره.
قانادی اوستده آنی توتدو بیل.
سو ایچینده دایما اول داش اولور.
گؤزلریندن قان تؤکر سیلابوار.
یوسفین قاتینه سؤیله دی بئله:
ائيله بویوردو خدواند جهان.
سلطنت تختینده خوش دولت وئره.
هم قبیله، قومون، یولداشلارون.
سن قیلاسان بونلارا نازی اولو
قالدی یوسف قویو دیبینده اول زمان.
ایکی قول اوزره حکایت ائيله دی.
یوسف اول قویوده محزون اولدو دیر.
ائشید ایمدی نئتدیلر قردشلی.
بابامیزا نه دییه لیم، دئدیلر.
میلی واریدی زیرا قوردان یئنه.

بنی اؤلدورمک دیلر زجريله
نئجه کیم، یالواردی، چاره اولمادی
بولمه دی چاره بونلاردان اول زمان
سن قوما^۱ بونلار بنی اؤلدورمه گه
بنی بابام سیزلره ایسمرله دی
اوشته بانا سیز قیلورسوز جور و کین
ایله ری گلدی یهودا، سؤیله دی
بیر قویو وار ایدی اونلا، ای عزیز
یوسفی اول قویویا گتوردولر
امر قیلدی جبرئیله بیر بار
بیر سکو بویونجا قیلدی، کیم، سویه ایره
گلدی توتدو اوندا قاناديله جبرئیل
اول قویودا بیر اولوجا داش اولور
قدرتيله اونو یاراتمیش الیم
گلدی جبرئیل هم ندم امريله
اغلاما دئدی، ایا خوزالزمان
جان ایچینده تانری سنی قورتاره
سنه محتاج اولالار قارداشلارون
قول گیبی قابوندا دورالار قمو
ائيله دئدی جبرئیل، گئتدی همان،
راوی لر بوندا روایت ائيله دی،
بیری اوچگون، بیری یئددیگون قالدی دیر
قالدی یوسف، گئتدی هم قردشلی
دریلیب بیر آرایا دانیشدیلر
قورد یئدی، دییه لیم اونو، بیز اونا

^۱ قوما: قویما

بیز بو یولدا دوروشالیم جان ایله.
گرچه گئتدی آرا یئرده بیریمیز.
دریسیله اتینسی گیزلتیدیلر
.....
قالدی یوسف اول تاش اوزره با فراش.
سونبول تر قیلدی گول نو، سایه سین.
باشلادی اول شعر سؤیله مکلیک قصدینه.

قیلالیم خدمت اونا برهان ایله
تا کی بیزدن راضی اولا بیریمیز
بیر کیچی اوغلاغی بوغازلادیلر،^۱
بونجه بین ایلدن ایله ری اول حکیم
آخر ایله چیخدی سو یوزونه تاش
گۆز لریندن تۆکدو اول دُرْدانه سین
چونکی یوسف ائندی اول تاش اوستونه

آیتدی، بابام بیلدی گر حالوم بنوم
بو قویوده بنیم احوالوم، بنوم.
ای دریغا، حسرت درد فراق
روزی قیلدی بانا سبحانوم بنوم.
اوش اؤلورم بو جهانیه تویمه دن^۲
اولمادی بو درده درمانوم بنوم.
بانایا اغیار اولوبین آرتوردولار
زار حسرت، درد افغانوم بنوم.
یار اولادردیم بانا قردش لروم
اولمادیلار هم یار سلطانوم بنوم.
سولبولوم سولدو و ریحانوم بنوم.
قاندادیر، بابا، قوزوجاغون سنون؟
قویودا بنده یاتور جانوم بنوم.

^۱ بوغازلاماز = توتوب باشینی کسمک

^۲ دویمادان

نظم قصص

چرخ آيىردى اوشبو گون سندن بنى.
 سئوگىلى بابامدان آيىلدىم نحيف-
 آيدور ايدى، آغلار ايدى زار و زار،
 بولدولر يوسفين گۇرمه گينه.
 كۇنلەگى يعقوب اۇنونە قويدىلر
 كندوسونە درد همراه ائىلەدى.
 آلوبن اونو قاتومدان گئتدوونوز.
 بير عجايب واقعه گلدی بيزه.
 قويونوموز داغيلماسون ديير-ايدىك.
 گلدی بير قورد تاكى، اونو گۇتورور.
 گۇر نه قىلدى يوسفين داتينه.
 يالان آيىردورسوز بوسۇزو، جانلاريم.
 ئىلەدونوز يوسفى، يا اهل دين؟
 بير قوردى گۇردىلر بونلار، توتدىلر.
 قان دولو ايدى ديشلره، آوارهنين.
 آتالارى قاتينه اندر زمان.
 سۇيله سۇزون ساخلا ما بندن داخى.
 تانرى دىل وئردى، جواب آيىردور اونا.
 تانرى حقى بىل بانا بهتاندير اول.
 بن داخى ات يئمەييم، اى بختەور.
 اول ولايت قوردو ات يئمىز يقين.
 يوزونە سورور، دۇنوب آه ائلىر.
 گئجه- گوندوز دىلە يوسف سۇزلىرى.
 گلدى هم امريله جبرئيل امين.
 دئدى يعقوب جبرئيله اول زمان.
 بيلمەدیم كى، قنجرى گئتدى يوسف!

گۇرمه سر گۇزلروم آيروق سنى
 اوش قويو ديبينده قالديم بن ضعيف

 يوسفين گۇرمه گينه انين قاتينه،
 آغلايىر آتالارىنا گلدىلر.
 گۇروبىن يعقوب اونو آه ائىلەدى
 آيىتدى، قانى، يوسفى نئتدوونوز؟
 آيىتدىلار، بابا، نه ديه ليم بيز سيزه
 بيز اول وقت قويون قاتينه يورودوك
 اسباب قاتيندا يوسف اوتورور
 تاكى، بيز ايرنجه اونون قاتينه
 دۇندو يعقوب آيدور، اى اوغلانلاريم
 ايشبو يوسف قانى دگىلدور يقين
 گلدىلر اوغلانلارى گۇر نئتدىلر
 آچدىلار آغزىنى اول بيچاره نين
 آلدىلار گۇتوردولر اونو روان
 آيىتدى، اى قورد، بير چلب، تانرى حقى
 سن مى يئدون يوسفى؟ سۇيله بانا
 آيىتدى، يئمەدیم، بانا بهتاندير اول،
 چونكى بهتان اولدو بانا بوخبر
 اول زاماندا بو زامان، يا اهل دين
 يوسفين كۇملەگىنى يعقوب آلير،
 آنجه آغلادى، گۇرمز اولور گۇزلرى
 يعقوبه بيرگون داخى، يا اهل دين،
 تانرى امرين اوزره قىلدى عيان
 يعقوب آيدور جبرئيله كيم، يوسف

سن بیلیرسن، بیر خبر وئرسن، گرهک،
 جبرئیل اول دم مناجات ائیلهدی
 جبرائیلله گلدی تانریدان خطاب
 اوغلون اوغلانلارینا ایسمرلهدی
 گر بانا ایسمرلهیهیدی یوسفی
 چون ائشیتدی یعقوب آندان بوخبر،
 حزن اوتوروب افغان ایله
 چونکی دئدین یعقوبون احوالینی
 گلدیم، ایمدی یوسفین احوالینه
 اول قویو دیینده آغلار زار و زار
 قدرتیله گلدی کاروانی عظیم
 کاروان ایچینده بیر ار واریدی
 مالیک اییدی او ابن طغر
 بیر نچه لر گلدی قویو قاتینا
 سالدیلار دلو ایچینه اول زمان
 ایاغینی دلو ایچینه قویدو
 چکدیلر اونو یوخاری، گؤردولر،
 آیتدی، آدم اوغلیام، مظلوم دین
 گؤر بو کز قردشلی نه دئیسر
 گونش نوری قیلمادی چون گؤردولر
 تنز گلوب دبهیه چون چخدیلار
 کاروان گؤردو چون قردشلی
 گؤردولر کیم، یوسفی اوندا دوری
 کیمی فرشته دیر، کیمی پری، کیمی حور،
 دیلهدی یوسف کی، اوندا سؤیلهیه
 خلق ایچینده گؤرونور ایمران اونا
 سؤیلهدی عبری دیلینجه سؤزونی،

یوسفین احوالینی بیلیمک گرهک.
 یوسفین سؤزونه حاجت ائیلهدی.
 یوسف اوچون یعقوبه قیلدی عتاب.
 یاوی قیلدی بیزه نه ایسمرلهدی.
 گئرو بندن بولاییدی یوسفی.
 بیلدی کیم، کندودن اولمامیشدیر خطر.
 هم فراق اودونا یاناردی جان ایله.
 نئجه اولدی گؤر یوسفین حالینی.
 گؤر نه قیلدی تانری اونون جانینه.
 ائشید ایمدی نئیلهدی پروردگار.
 قویو اوزره قوندولار اوندا ولیم.
 کاروان خالقینا او سالاریدی.
 یوسفین حقینده گؤر کیم، نه ائدهر!
 اول قویودان سو چیخارماق یاتینا.
 یوسف اونو گؤردو اولدو شادمان.
 توتدو ایپین، تانری آدین اوخودو.
 پری می دیر دیو تعجب قلیدیلر.
 گوج قیلیبدولار بانا بوندا یقین.
 یئددی دبه آشوری قویون گودر.
 چیخدی یوسف اول قویودان بیلدیلر.
 دبه دن آشاغیا هم باخدیلار.
 اوندا گلدی بونلار جمله واری.
 خلق ایچینده اونو تماشا قیلی.
 خلق قالورسا حسنونه حیران اولور.
 کندو وصف حالینی شرح ائیلهیه.
 آیتدی، دورگیل، تا جزا قیلدیم سانا.
 آیتدی دین دیر دور اؤلدوره م بن سنی.

دوردولار يوسفه بونلار يالوادولر
 قاچي جي قولدو داخي دينله سؤزوم.
 اؤلدورهووز، ياخود ساتاووز اؤزلندي.
 بندن آرتيق مشرتري يوخدور آنا.
 يوسفين جمالينا حيران اولدولار.
 آييتديلر آي مي، گونش، يا مشرتري؟
 وصفه سيغماز خوبلوغو، بودور بيان.
 دينله گيل گر وار ايسه جانون سنون.
 شرحي هم تفسيري آيات معتبر
 تاشره بوغازيندا گؤرونور ايدى.
 يوسف اوندا گؤريسر كندوزونو.
 كييم اونا وئره بهاء، ساتون آلوب؟
 كندوزون گؤردون، سيغينمادون بنه.
 آزاجيق نسنه يه سنى ساتدورم.
 اولماسون گله، سنه اوندان بلا.
 اون سگگيز آقچايا ساتديلر همان.
 قصد قيلدى يوسفى آلماق ديلر.
 اونلار آيدور، نه وئورسن، آله لوم.
 اون سككيز مصر آقچاسى دور هر بيرى.
 آل بو قاچي جي قولو، سن گئت گئرو.
 هر بيرى ايكيشر آقچا بولديلر.
 كييم، اونو هم عشق ايله دينلى يه سن.
 ائشيد ايمدى بونو، اى صاحب ورق.
 يوخ ايدى دين اهلى، زاهد، متقى.
 اول نظرله اولدو درگاه قبول.
 روزى قيلدى يوسفى، آندان يانا.
 سؤيله يه لوم مصره گئتديگون، آخى.

قورخدو يوسف، بونلار گلديلر،
 ايمران آيدور، قولوموزدور بو بيزيم،
 قاچدى بيزدن، بيزدن گيزلندي،
 ماليك آيدور، ساتونوز اونو بانا
 كاروان اهلى تعجب قيلديلار،
 كييمسه اونا اولمادى هئچ مشرتري
 اول قدر خوب ايدى يوسف، اى جوان،
 آييدايم بير شمه حسنوندن اونون،
 ائيله بويوردو قصص حكى خبر،
 يئتيچك كييم، يوسف اول دم يئر ايدى،
 آيينه ده گؤردو بير گون يوزونو،
 آييتدى، گر بن قول اولئيديم بؤيله خوب
 حق تعالى دئدى، اى يوسف، سنه
 عزتيم حقى ايچين بهانى گؤستهرم
 كندوزونو گؤرمه سن صاحب جمال
 كندوزونو گؤزدو يوسف بير زمان
 گلدى ايمدى چون ماليك ابن طغر
 ماليك آيدور، آقچام آزدور، نئده لوم
 آييتدى، شيمدى نه قدر آقچا وارى،
 آييتديلار، وئردوك سنه، گتور برو،
 ساتوبان آقچاسيني چون آلديلر،
 بير لطيفه سؤيله يه لوم بوندا بن
 نه سببدن ماليكه ساتدوردو حق؟
 غافيله ده آنجىلايين بير داخى
 يوسفه آرى نظر قيلميشدى اول
 يوسفين آرى ليغيندا حق آنا
 تا كى، گئتدى بير زمان آندان داخى

مصره گۆنده ردیلر آنلار در زمان.
مصر ائلی نین یولونا گۆنده ردیلر.
بیر داخی دینله نین حکایت «والسلام».

آل دیلار یوسفی اولدولار روان
بیر دوه یه یوسفی بیندیر دیلر
ایشبو اول داستان اولدی تمام،

ايکينچى مجلس

اٚشيد ايمدى بير حكايت آييدهلوم
گتئدى يوسف آغلايو، اى دوستان!
گئدهر ايکن يولو سينلره ايره
آه قيلدى دوه دن دوشدو ئيره
آناسى نين سيني اوستونه گلور
آغلار، آيدار، اى آنا! بن نه آئدهلوم؟
بير ايکينچى مجلسيني ياد آئدهلوم.
باباسين آنا ر ايدى قلوب فغان.
آناسى نين سيني اوندا ايدى مگر؟
کيشى کندو آناسين سينين گوره.
سيني قوجار، آغلار، زارى قيلور.
چاره دوشدوم، نئجه تدبير آئدهلوم؟

شعر يوسف

بنى اوش قردش لروم قيلدى اسير
سؤيلريسم، قارداش اؤلدورور بنى
آنا جيغوم، قوزوجاغونو سنون
نه قيلايوم، فرقت اودو جانيمى
سئوگيلى يارانلار يمدان درد ايله
گؤريسر گؤزلروم آيروق عجب
آنادان اؤكسوز^۱ قاليب، هم آتادان
شيمدى دن گئرو بنه گولمك حرام،
الدين اله ساتديلار خوار و حقير.
سؤيله مزسن، نه ديووم جانوم ارير؟
ايره دؤران چرخ فلک، اى حزين.
بيخدى وصلت سويو، اولدو ناگزير.
چرخ غدار آييريپ قيلدى فقير.
بابامين، گؤروكلو يوزونو، اى نظير.
اوش اسير ائله توبلر، اولماميشام اسير.
آغلاماق اولدو حلال، اى دستگير!

مثنوى

دستگير اولدور قمو قالميشلارا،
آه و درده مبيتلا اولموشلارا.

^۱ اؤكسوز: يتيم

اود ایچینده یاش گۇزوندن چاغلایو.
بیر دوه جی ایردی آردیندن روان.
دوتدو کافر اونو چکر زوریله.
آهی قیلدی یوسف اول دم اؤزوننه.
آه یوسف درگهه راه ائیلهدی.
ائیله یاغدی، دولدو یاز و دره.
کروانا تانریدان گلدی بلا.
سیل ایچینده قالدیلار در، ای اخی.
دوردولار یوسف قاتینا گلدیلر.
بو قصادور، اوستوموزه ساغلادی.
قامو یوسف چئوره سینه اوشدیلر.
حالون خوش توت، ایا اولدوق هلاک.
اول قضا ساوولدو^۳، گیردی لر یولا.
یوسفی کنعان ائلیندن اوزدولر.
دینلی یه سن بیر قصه عرض ائدیم بیان.

سین اوزره قالدی یوسف آغلايو،
اوزاری^۱ مگر ایلهر و کاروان،
یوسفی گۇردو اوتورموش زاریله،
بیر تپانچه^۲ چالدى اول گول یوزوننه
گۇگه توتدو یوزونو، آه ائیلهدی
بیر بولود چیخدی همان اول ساعت قره
تولو یاغدی تاشیله، یاغمور یله
چوخ دوه قیریلدی، آدام داخی،
اول خلایق جمله زاری قیلدیلر،
آیتدیلر، بیر عبری اوغلو آغلادی،
اول خلایق ایاغینه دوشدولر
توبه قیلدیق دئدیلر، یا اصلی پاک،
یوسفین چون آلدیلار کۇنلون اله،
یوسف اوچون بیر محافه دوزدولر
گئتدی یوسف، بوندا قالسون داستان

یوسفی گۇرمک

بیر بو قصه شرحین ائده لوم تمام.
هم زلیخا سؤزون ائده لوم بیان.
قیزی دیر آنین زلیخا، ماه اولور.
مال و مولکو، ائل و ولایت چوخودو.
زهره اونون حُسنو قاتیندا غلام.
جمله عالم عاشقی دور، شهر ائله.

بیر دخی حکایت سؤیله یوم، یا گرام،
کیم، نجه دور وصف حال داستان
مغرب ائلینده مگر بیر شاه اولور
پادشاهین آیروق اوغلو یوخودو
اول قیزین آدی زلیخادیر، بنام
بویو سروه بنزهر، اینجه دور بئلی،

^۱ اوسار، افسار، یراق

^۲ سیلی

^۳ ساووشدو

زُلفو سُنبل، آیہ تاج اولور-ایدی.
 یاناغیندان آلمائیلردی مزاد.
 لعل ایچینده گوهر کان آچیلور.
 عقلی حیران اولور، شاشور دیشی.
 بیر بیرى اونو دیله کیندن ینا.
 دیله-مزدی کؤنلو آنلارا وارا.
 قدرت یزدان بیر اوغلان پر جمال.^۵
 عشق اودیله جگرینی تاغلادی
 آیتدی، بنی ایسته-ین مصره ایرر.
 گۆردو اولموش عشق ایله ایچی دولو.
 گون به گون اینجهلوبن اولدو هلال.
 نرگس تر سو ساچار گلدن یانا.
 عشق الینده آغلارایدی زار و زار.
 وصل معشوق ائیلهدی اول روز وشب.
 کیم، زلیخادن گئدیبدور مجال.
 قاتینه گلدی آتاسی اول زمان.
 چاره، درمان ائده-یوم شاید سانا.
 دئدی دوش گۆردوگونو اول دم آنا.
 دئدی، آنا، عشق اولدوم بی-قرار.
 قاندا بولالوم، ایا خوب از زمان؟
 ایسته-ین لر آندا بولورلر بیلون.
 عشق اولموش قیزون آدم خاصینه.
 خوش عبارتترلرله اونو دوزدیله.
 سلطنت کانی و هم شاه حشم!
 گۆرون آنون حسنونی بی-مثال.

گۆزو نرگسدن خراج آلور-ایدی،
 دوداغیندان شکر اولوردو کساد
 سؤیله-یجک دُر - مرجان ساچیلور
 بیرگز اونون یوزونو گۆره-ن کیشی
 یئددی سلطان اوغلو گل-میش آنا
 راضی اولمازدی زلیخا آنلارا،
 دوشده گۆردو بیر گئجه اول باکمال،
 عاشق اولدو، کؤنلون اونا باغلادی،
 سونرا آنا، قاندا اولورسون، نگار
 اویقودان اویانیدی ناگاه، ای اولو،
 سؤیله-مه-دی کیمسه-یه، هم اولدی لال
 واردوغونجا غالب اولدو عشق آنا
 سولدو نرگس-لر، اولدو بی-قرار
 جانی، کؤنلو عشقه توتوشدو عجب،
 آتاسینا سؤیله-دیله وصف حال،
 بیل-مه-روز آشفته اولدو ناگهان
 گلدی آناسی دئدی، نولا سانا؟
 کیم نه-دور احوالون آیدی وئر^۱ بانا
 سرّی اول دم بیر یانا قویدو نگار،
 آیتدیله کیم، قاندا اول معشوق جان؟
 آیتدی، اونون مصر ایچینده سیز گۆرون
 گلدی آناسی دئدی آتاسینه
 شاه بویوردی، اوندا نامه یازدیله
 ای شهنشاه جهان، مصری حکم
 شهریارى بیر قیزوم وار با کمال،

^۱ آیدی وئر-مک=معلومات وئر-مک

^۵ چوخ گۆزه ل

نئچه سلطانلار دیله‌دی، وارمادی،
 دوشده گۆردو، سیزه وئردی عشقینی
 ایمدی معلوم اولسون، ای شاه جهان،
 اول زمان مصرده بیر شاه واریدی،
 شاه مصرین بیر وزیر ی واریدی،
 هم آنون آدی داخی مصری عزیز
 مصر ائلیندن مغربه، ای جان من
 آلتی آیدا مصره یاخین گلدیلر،
 چون عزیز ائشیتدی اونو، دوردو تنز
 قاصدی قوندوروبان وئردی اوتاق
 بیلجه‌گوز نامه‌نین مفهومی
 آیتدیلر، قاصد ایریشدی، یا امیر،
 قوندوروب قاصده وئردیلر اوتاق
 نامه‌سین آلدی اوخودو، بیلدی حال،
 یازمیش ایدی کی، ای شاهنشاه جهان!
 مصر مغربدن ایراغی دور مگر
 بیلمه‌دیلر شاه ریّان کیم اولور
 نامه‌سینه یازمیش ایدی: یا امیر!
 آی آنون یوزو قا=تینده بیر خیال،
 حسنونه حیران اولور خوبان چین،
 دیله‌دیلر بندن آنی، ای عزیز!
 کیمسه‌یه کؤنلو حجابیه قیلمادی،
 دوشده گۆرموش سیزی، ای شاه جهان!
 اوش سیزه معلوم قیلدیق بیر خبر،
 چون عزیز مصر ائشیتدی عیان،
 نامه‌یه یازدی جواب اول دم خبر
 قول و قراواش، قاطر، رخت و قماش

بیر کیمسه‌یه کؤنلو راضی اولمادی.
 باغلا یوبدور سیزه کلی صدقینی.
 بو حکایتی سیزه قیلدیق بیان.
 شاه ریّان ایدی هم آنون آدی.
 خوش کیشی ایدی، هم سپهسالاریدی.
 اول آلوب توتدو زلیخایی تمیز.
 آلتی آلیق یول ایدی بیل بونو سن.
 خبری عزیزه چون بیلدوردیلر-
 قارشولادی آنلاری اول دم عزیز.
 اونو قویلاماق اوچون قیلدی یراق.
 دیله‌رم معقول گۆره‌سیز آنی.
 مغرب اطرافینده، ای شاه نظیر.
 آنی تویلاماق اوچون قیلدی یراق.
 جانی شاد اولدی، کؤنلو بی‌ملال.
 ای عزیز مصر! محبوب زمان!
 آلتی آیدا وارهر ائدنلر سفر؟
 یا عزیز مصره کیم شاهنشاه اولور!
 بیر قیزیم واردور جهاندا بی‌نظیر
 گونشه بنزهر اول صاحب جمال.
 روم ائلینده مثلی یوخدور، نازنین.
 ائل، ولایت وئردیلر هم گنجی بئز.
 عشقی، صدقی کیمسه‌یه اولمادی.
 سیزونله میلی اولموشدور عیان.
 نامه‌یه یازین بیر جواب، ای بخته‌ور!
 کؤنلو شاد اولدو، سئویندی عقل و جان
 وئریبدی مال و گنج و سیم و زر.
 ائله وئردی کیم، قیلیسرلردور معاش.

پادشاهه هم خبر بیلدوردیلر.
 شهر خلقی قاموسی بُرنا و پیر.
 خلعت و نعمت لر انعام ائیلهدی.
 اول دوگونه تویدی خلق شهر و کؤی.
 اول دوگونه گلدیلر یوخسول و بای.
 مصر ایدی کیم، زیرا آندا اوراق
 بین قاطر، بین دوه دخی بئله.
 بی حساب آلتون، گوموش، دُر بی مثال.
 آنونیا بئله واردی شهریار.
 لعل و اینجی دور مرّصع قاموسی.
 تا کیم، آندا گیره اول بدر منیر.
 نعمت ایله خلقی قامو توپله دی.
 چیخدی بیر منزل بولاری گؤنده رور.
 قیزی معشوقینه ایرور شادمان.
 تئز عزیز مصره خبر قیلدیلر.
 شهر خلقی قامو گلدیلر به هم.
 بئش یوز قیزیل گؤتوردی بئله.
 اول طبق لر لعل و اینجی دور دولو
 قارشى گؤرونندو عماره-نگار.
 ایکی یانه دوردی حوری قیزلری.
 دَر و جوهر قیلدیلار جمله نثار.
 کیم، عزیز مصره گلدی با حشم.
 کیم، نگارا، معشوق ایردی اوش مگر.
 آچدی قایی نی کیم، گؤزونه اول قُباد.
 گؤسته رین کیم، شاد اولا جانوم بنوم.

آلتی آیدا گئرو اوندا گلدیلر،
 قارشو گلدیلر آنا میر و وزیر،
 قوندوروب اعزاز و اکرام^۱ ائیلهدی
 یاره غین ائیلهدیلر هم عیش و توی
 بنزه دیرلر گردگ و گوموش سارای.
 شاه قیزین گؤنده رمه گه قیلدی یراق^۲،
 بین قراواش، بین قول آنون ایله
 لعل و یاقوت و جواهر، گنج و مال
 بیر محافه دوزدولر کیم، اول نگار
 یاشیل اطلس دور عمارى اورتاسی
 دؤشه دیلر دؤشک ایچینده حریر
 پادشاه چون کیم یراغی ائیلهدی
 با علم، با طبل قیزین گؤنده رور
 پادشاه دؤندی، بونلار اولدو روان
 آلتی آیدا گئرو مصره گلدیلر
 قارشو چیخدی با علم، طبل و حشم،
 نعمت عالم گتوردیلر بئله
 هر بیرى خوبان عالم ماهرو،
 کیم زلیخا اوزره قیلیسرلر نثار
 یئر یوزونه دؤشه دی [لر] بئزلری
 نعمت ایله توپلادیلار نه کی وار
 چو، گؤرونندو قارشیدان طبل حشم
 قیلدیلار اول دم زلیخیه خبر،
 چون کیم ائشیتدی، اولدو جانی شاد،
 آیتدی، قانی اول نگاروم بنوم؟

^۱ اعزاز=عزیز/توتماق/اکرام=کرم قیلماق

^۲ قیلدی: وسایل حاضیرلادی

چون زلیخا گۆزلىرى آنى گۆرور.
يئره دوشدو اول زمان بيچاره وار.
عقلی گلدی، گول یوزون دیلر یوزه.
سنه نه گلدی، ایا خوب ختن؟
دوشوم ایچینده بانا محبوب اولان.
بونجا مال و نعمتی کی، تۆکموشم!
گلدی بانا روزگاریم پوچا یوچ.
آه قیلدی، آغلادی اول زار و زار.
عاشق اولان کیشیلردن دیل بری.
کۆنلو اونا هئچ یقینه گلمه دی.
عاقبت قوندی سرایه بی قرار.
تا کی بورجیده قونا اول دولو آی.
اوره گینده خود زلیخانین دوگون.
کیم، نه قیلدی چرخ غدار آلینی.
کۆنلون دردینی کیمه شرح ائيله سون؟
شعر آیتدی، درده ساری ائيله دی.

آیتدیلر، شول قدهر کیم، قارشودان گلور،
آه ائدهر، عقلی گئدهر، اول دم نگار
ساجدیلار گول سویون اول دم گول یوزه
آیتدیلر، ای نازنین سیمتن
آیتدی، آخر، بو دگول کۆنلوم آلان
ای نجه زحمت، دریغا چکمیشم
قاموسی اولدو هبا، عمری هئچ
بنزی^۱ بوزاردی، سارالدى گلعذار
دایه لر اؤگوتله دیلر دیلبری
چون نصیحت ائيله دیلر، اولمادی،
ئيله سون، ناچار اولدو اول نگار
خوش بزه ر گردک و کوشک و سارای
خلقه توی اولدو، تماشا و دوگون
اغلارایدی کندو وصف حالینی
عاقبت گردکه گیردی، ئيله سون؟
تانری درگاهینه زاری ائيله دی،

شعر یوسف علیه السلام^۲

کیم، بنی اوش قایغوسی قیلدی هلال.
نامرادین قالمیشام اوش پامال.
کندومی هبا و گنج، کثیر مال.
اوش کماله ایرمه دیم بولدوم زوال.
اوش فراق اولدی و اولمادی وصال.
جانیم آنون یولونا اولسون حلال.

آیتدی، ای خلاق عالم، بو نه حال؟
ئيله دیم، چونکی مراده ایرمه دیم
آتادان، آنادان آیریلدیم حقیر،
بیر اومیده گلمیشه بن ناامید،
وصلت یار اولاد دیردوم بانا
کۆنلوم آلان چون الیمه گیرمه دی،

^۱ یوزو

^۲ بو شعر زلیخا دیلیجه دور، آنجاق الیازمادا یانلیش اولراق یوسف آدینا یازیلیمیشدور

آندان آرتوق بانا یار اغیار اولا، راضی قیلما آبروغه ذوالجلال.
دردیله یاخیلیدیم آخرین غریب درده درمان اولامی ای لایزال؟
یا آنون یوزونو گؤسترگیل بانا یا آنون عشقینده بنیم^۱ جانیم آل!

مثنوی

آغلار ایدی، آیدر ایدی زار و زار، چونکی وصل یار بیلمه‌دی نگار.
بیر بوجاقدا اوتوروردو حزین، سانه‌سن زندان ایدی اول یقین.
دایه و خادیم‌لر اولدیلر قایغولو^۲، چون مرادین بولمادی اول بختلو.
اول عزیز مصر گلدی یانینه کئچدی، اوتوردی، سئویندی جانینه.
اؤپه، قوجه، اونونلار قاریشه نئجه کیم، دیلر اونونلا اؤپوشه.
تانری اونا وئربیدی بیر دیشی دیوی تا عزیز آنونلا ائیله‌یه دیوی.
بیر فرشته دیوی آنا گؤتوره‌ر ایککی سنگ آراسینده یاتوره‌ر.
بکله‌دی تانری زلیخانی تمام تا کی بوله بکر آنی یوسف امام.

فی بیان احوال یوسف علیه السلام

یئنه گلدوک یوسفین احوالینه گیردی مالیک شهر مصر یولینه.
واریدی یولدا مگر بیر شهر اولو طون^۵ شهری‌دور، ای آری بختلو.
شهر خلقی جمله‌سی اودا تاپر^۳ قامو گلوب بُت اؤنونده یئر اؤپر.
دوشدو گؤردو اول خلایق بیر گئجه یوسفین گورکلو جمالین، ای خوجه!
عاشیق اولدیلر، جمله گلدیلر آنا آیتدی کنعان یولینه، گلدی بانا.
چون صاباح اولدی، قمو میر و وزیر قارشو گلدی، گؤردولر بدر منیر.

^۱ یونو آرتیرماق لازیم‌دیر کی نسخه ده بیر سیرا یئرلرده "بنوم"، "جانوم" یازیلیمیش و بیر سیرا یئرلرده "بنیم"، "جانیم" یازیلیمیشدیر. بیز یونا ال وورمادیق.

^۲ نگران

^۳ تاپینماق: ستایش ائتمک

^۵ دون شهری، گنجه شهری

گۇردولر يوزونو، حيران اولديلر
يوسفى قوندوردولار اعزار ايله
نه تاپرسيز؟ دئدى يوسف آنلارا
يوسف آيدير، تانرى بيردور، بير بيلون!
اونلار آيدور، بوتوموز سۇيلر بيزه
تانرييا بُتلر تانيقلىق^۱ وئرسه لر
بت تاپينه يوسفى گتورديلر
يوسف آيدور بُتلره كيم، كاي بيلون!
اونو گۇردولر، گتيرديلر ايمان
بير - ايكي گونده اوندا قالديلر اورو
اول خلاق آييتديلر كيم، نئيله دين؟
يوسفين آردينا دوشدولر قامو
گۇردى يوسف كيم، خلاق لر گلور،
گۇردولر يوسفين اول گۇركلو يوزون
اوچو اوندا قيلديلر بيهوش و زار
بو خبر ياييلدى مصر اقليمينه
خلق عالم قارشو گلديلر قمو
كاروان چون مصره ياخين گلديلر،
يوسف آيدور، نولا اى خوجه، بانا

ائيله جان كيم، كُلى بيجان اولديلر.
سوردو يوسف آنلارا يوز ناز ايله.
دئيلر، بُته تاپاروز، اى يرا!
اگرى قوون! دوغرو يولا كُونولون!^۳
سيز گلين كيم، گۇره ليم تدبير سيزه.
بيز دخى ايناندوق گۇرسه لر.
گلدى يوسف بُتلره گۇر نه قيلور!
تانرى بيردير، بيرليگينه سجده قيلون!
دينه گلدى اول خلاق بى گمان.
يوكله دى بن يولا گيرديلر گئرو.
كندو جانوموزه تقصير ائيله دين.
«قويمايالوم» - ديوو اوشديلر قمو.
اونلارا بير گز يوزون پيدا قيلور.
اول خلاق لر اونوتدو كندوزون.
مصر ائلينه ايردى يوسف شاهوار.
كيم، گلور بير ماهرو مصر ائلينه.
كيم، گۇره ليم نجه دور اول، اى عمو!
نيلين ايرماغى قتينده قونديلر.
دستور اولسا وارايدوم سودان يانا.

شعر زليخا يوسف عليه السلام

بودور اول محبوب جانانوم بنوم.
جانوم ايچينده كى سلطانوم بنوم.
بودور اول درديمه درمانوم بنوم.

بودور اول سئوگيلى جانانوم بنوم
بودور اول عشقله كُونلوم اگلەين
بودور آخر بنى آواره قىلان

^۱ آشناليق

^۳ اورە ك وئرين!

جانوم اولسون اونا قوربانوم بنوم.
کیم بانا گوستریدی سبجانوم بنوم.
بودور اوچماق حور و رضوانوم بنوم.
خضر زنده حیوانوم بنوم.

بودور اول کۆنلومو یغما ائیله یین
بودور اول سلطان خوبان جهان
بونسوز اوچماغه^۱ دخی بن وارماییم
بودور اول دیرلیگومون سرمایه سی،

مثنوی

یاخود اولدوم عشقی بیرله خوار و زار.
کیم، سالایدی یوسف آردینا اؤزون.
کندوزین قیلماق دیلردی آشکار.
اولمیه سر عقل و عشق الاکی رنگ.
عاشق اولنلردن اولور دیل بری^۲.
شهر اولولاری آلوبان گئتدیلر.

دردیمه درمان قیلون دییر اول نگار،
قصد قیلدی پنجره دن کندوزون،
دوردو یئریندن نگار آشفته وار
عاشقه ناموس و عار و نام و ننگ
دایه لر توتدولار اول دم دلبری
ائشید ایمدی یوسفی نه ائتدیلر

یوسف علیه السلام

سنسن آخر قمولاره کردگار.
قامولارون سرری سنه آشکار.
قالمیشام بیچاره، عاجز و دلفگار.
گاه ائده لر مصر ایچینده بنده وار.
اون سککیز مصر آقچاسینده ساتدیلر.
نه گتیروسر بهام، ای کردگار؟
آه وحسرت بیرله قالمیش خورد و زار
گاه ساتارلار، گاه مزاد ائیلر^۳ بولار.
نئجه سن صبر ائیلهدون سن بیقرار.

آیتدی، ای خلاق عالم بیر و بار،
سن بیلورسن سریمی، ای پادشاه،
بن غریب و ناتوانم، نئیله یوم؟
بن فقیری گاه ساتار قرداشلروم،
بنی کای قارداشلاروم بیلور ایدی
بو جماعت بنی بیلمز، نئده لوم؟
بن یثتیمون کئچدی گونی دردیه
ائلدن ائله اوش اسیر اولدوم حقیر
بابا قوزیجـا غون آزدوروب

^۱ اوچماغ=بهشت، جنت

^۲ "بری" بورادا اوزاق معناسیندادیر

^۳ مزاد ائتمک: اضافه و آرتیق بیلیمک، درده دگمز سایماق

حالومی گۆر بو غریبلیکده بنوم کیم، نئجه اولدو بانا احوال کار.

مثنوی

صبر آتلا شکر ائلینه وارہسی.
آه و حسرت وئردی دوستینه.
بیر منادی گلدی غوغا گتورور.
کیم، نظیری یوخ جهاندا، ای یرا!
بویو سروی، یوزو گول نازنین.
.....
بیر غریب و بیر حقیر و بیر غلام.
بؤیله دیرسم کیسمه آلماز، نه مجال؟
بیر متاعی اؤگه روز، ای یوزو آی!
آتاسی دور هم نبی اوغلو بنام.
ساتیرام، نه یه آلورسونوز، آلون.
بونو بؤیله دئمہ گه یوخدور مجال.
دویمیه بو خلق آنا، ای بختلو.
کندوزونی خور گؤردوم، ائيله ناز.
کندوزونو قیلدون می بهاکی سن اؤگون.
کندوزین گؤرمک اولور ابلیس ایشی.
کیم، بهاسی واردیقجا اولدو زیاد.
کیسمه قووت یئتوره مز، یا امین!
نه دیلر دئی آنا سوردیلر.
یوکلپ ایلیجوگوم وار، ای اولوم.
بیر کلبجیک ایلیگه یوسف دیلر.

هله بیر دم صبر قیلماق چارهسی،
تؤکدو گوهرلری لعلین اوستونه
صندلین اوستونده یوسف اوتورور،
آیتدی: کیمدور مشتری بو گوهره؟
حسنونه حیران اولوب خوبان چین،
آیتدی: ای شاه نه بویورورسان سن آیات
آیتدی: بیر قاجیجی قول دور بو بنام،
اول منادی آیدور، ای صاحب جمال
ائيله دئمک بیزده یوخ تدبیری لای
ساتیرام دئ، عبری اوغلودور غلام،
هم خلیلین اوغلو اوغلودور بیلون
اول منادی آیدور، ای صاحب جمال
اوشبو سؤزو بؤیله دیرسم، ای اولو
امر گلدی تانیردان، ای دلنواز
آیینه ده گؤردوکده کندوزون
گؤرمه گیل کندوزینی، ای خوش کیشی
اول منادی یوسفی قیلدی مزاد
بیر یئره ایردی بهان، ای نازنین
بیر قاریجک^۱ گلدی ایله رو^۲ گؤردیلر
آیتدیلر: نن وار^۳ گتور گیل گؤره لوم
قهقهه ایله خلق عالم گولدیله

^۱ قاری، قوجا

^۲ ایله رو = ایره لی

^۳ نه یین وار

بو نه سۆزدور كيم، دئدين اي خود بها؟
ديلهين لر يوسفى چوق گۆره سانا.
بو گزين گلدی عزيز اوندان يانا.
سؤيله دی سؤزون زليخا خاتينه.
اول قولى ساتارلار ايميش جان و تن.
تك گتور اول جاني بندن يانا.
يوسف اوچون بير ترازو قورديلر.
بين قراواش، آت، قاطر، يوك گرەك.
گۆردو اول دم يوسفى اولدو اسير.
قويدولار بير يانه آلتون، اي صفى!
بير دخى آغیرونجه مشك و يئميش.
آغیرونجه لعل آلور اينجو دخى.
دگمه جنسى ايله آلدی، اي نظير.
قالاينى قيليروز يارين بيان.
اي نئچه ياتادا آنى سورموشم.
بو سؤزون شرحى ديله آنجاق گله.

گنج عالم آنا يئترميردى بها
دئدى، بيلورم بها يوقدور آنا
چون بها يئترمه دی كيمسه اونا
گلدی اول اول زليخا قاتينه
آييتدی: نه دييرسن، ايا خوب ختن
دئدى قمو گنجومو وئرگيل آنا
چون عزيز مصر گلدی گۆرديلر
دئديلر كيم، يوسفه بين قول گرەك
وئردی بين قول، قراواش، آت، قاطر
اول ترازو كفەسینه يوسفى
بير دخى آغیرلوغى آلتون - گوموش
بير دخى عنبر آلور آغیرليغى
ياقوت آلور آغیرونجه دخى بير،
بوندا قالسين بو ايکينجى داستان
قصه يوسف قصصده گۆرموشم
نه قدير كيم قوش دنيزيندن سو آله

اۋچونجو مجلس

باشلايالوم، سۆزە آغاز ائده لوم ساتين آلور يوسفی ائوه گلور سرزنش قیلدی پس آنا خاص وعام اول خزینه دارینی اول دم اوخور دئدی، جمله مالیمی وئردون قمو سن بویوردون، بیز گتوردوک، نئده لوم گلدی آچدی اول خزینه قاپوسین مالی دورار، اکسیگی^۱ یوخ بیر درهم کی تعجب قیلدی آنی اول عزیز یوسفه عشقی بیر ایکن یوز اولور یوسفی گۆردی زلیخا، اولدو شاد چون زلیخا قاتینه گلدی عزیز، خوش توتون، کؤنلو یاووز اولماسون یوسفه گتیردی دیبا و حریر بیر مَرصع تاجی اول دم گئیدورر گول یوزونه سونبولی قیلدی نثار اول ایکی خادام یوسفی گتیره چونکی کافور ایله لعل اولدو قرین یاخود اول حمام جنت می اولور چون زلیخا قاتینه گلدی گئرو، یودیلر یوسفی بین ناز ایله آلدی یانینه کئچوردی دل بری باش اؤنونه سالدی یوسف دینمه دی

بو اۋچونجو مجلسی یاد ائده لوم. اونجه وئردی کیم، خزینه بوش اولور. بیر قول اۋچون مالینی وئردی تمام. سؤگر و ... آنا یاولاق قالور. آیدور، آخر سن بویوردون، ای عمو. آیتیدی، دورون، آندا باری گنده لوم. گیردی گۆردی مالی دورار قاموسین. دئدی، الله – الله، ای شاه کرم! کیم، قامو مال دورار، هم گنج و بین. خدمتیچون کی آری تونلر قیلور. قامو گنجینی آنا قیلدی نهاد. دئدی ای سلطان، آلون بونو سیز! اوغول اولسون بیزه، قول اولماسون. یوزونو گۆره نلرون جانی اریر. خادم ایله خوش حمامه گۆنده رر. آی یوزونه بولود اولدو پرده دار. بیر لعل، بیر کافور گتیره. اؤیله سانکی، حوری ملکدور همنشین. کیم حوری دیر قاپیچی رضوان اولور. درد ایله آه قیلدی، گلدی ایله رو. دونلرین گئیدوردیلر اعزار ایله. اول آنون هم اولموشدو دلبری. هم زلیخا یوزونه هئچ دؤنمه دی.

^۱ اسگیک ده دئییلیر

یوسف آنا تواضع ائیلر-ایدی.
 یوسف اونون یوزونه باخمادی، بیل!
 یوسفه گؤسته ره-ایدی کندوزین.
 یوزونه باخماغه یاخین گلمه دی.
 یوسفه قیلدی خطاب آشفته وار.
 اولای ایدی سنه قوربان بو جانوم.
 ایلله اولماز، اول روا گلمز بانا.
 سان زلیخا حور، یوسف نور-ایدی
 یوسف آنا شاه، زلیخا پاسبان.
 کیم، نه صورتلودور آنون اؤزونى.
 سولدو گول، نرگس لری اولدی خار.

نئجه کیم، اول یوسفه سؤیلر-ایدی
 یوسفی بسلر زلیخا یئددی ایل
 نئجه کیم، جهد ائیلر-ایدی بیر گزین
 چوخ دوروشدی، الاچاره بولمه دی
 عاجز اولدو اول زلیخای نگار
 آیتدی، بیرگز یوزومه باخسان منوم
 یوسف آیدور، نئچون باخیم بن سانا؟
 یوسفی هرگون زلیخا یوور-ایدی
 خدمت ائیلر ایدی آنا هر زمان
 بیلمه دی یوسف زلیخا یوزونى
 صبر قیلما دی، زلیخا اولدی زار،

شعر زلیخا

لاله اولدوم دؤکدو ژاله، ژاله قیلدی آه
 نئده یوم، اولموشام بختی سیاه.
 بو بنوم دردیمه درمان اولما دی
 یوزومه باخمار بنوم اول یوزى ماه.
 بن غریب و خسته و عشقیله زار
 نه قیلا ییم، اوشبو گون اولدوم تباه.
 بنجیلایین^۱ کیمسه زار اولماسون،
 بونجیلارین بیوفا یاره، ای اله!
 نئجه بیر جور و جفا چکسم گره ک
 بیر وفا اولمایه، ای پادشاه!
 آتا، آنا، قوم، مُلک و مالیمی
 سنون اوچون ترک قیلدیم تخت شاه!

^۱ من کیمی

سنى بنه يار اولاسين ديرايديم
نه قىلاييم، اولمادون، پشت و پناه.
سنون اوچون ترك قىلديم ماليمي
سنون اوچون ترك قىلديم ملك و جاه.

مثنوى

چون زليخا وصف حالين سؤيلهدى،
وار ايدى بير دايه آنونلا مقيم
گوردو دايه كيم، زليخا زار ائدر
گول ياناغى سولدو، نرگيسى تراب
دايه آيدور، اى زليخاى نگار
بنه سرينى عيان ائيله، بيگوم!
دؤندو آيدور، اول زليخاى صنم
بن آنون عاشقى يم، حيران و زار
دايه آيدور، يوزونو گؤستر آنا
سنجىلاين^۱ بير نگار زمان
آي گؤرسه يوزونو، اولور خجیل
اول زليخا دؤندو آيدور، دايه سن
يئددى ايلدير يالواريرام بن آنا
نئجه كيم بن حيران اولورام،
نئده ييم، صبرم توكندى، قالمادى،
شىمدى دن گئرو بانا اؤلك گرهك،
دايه آيدور، من قىلام تدبير و راي
الا چوخ گرهكدور سيم و مال،
آنا آيدور اول زليخاى پرى،

كندوزوندىن هم شكايه ائيلهدى.
اؤلريندىن بئله گلميشدى قديم.
كندو دردين دائما بازار ائدر.
لاله رنگين دؤكدو، لعل اولدو خراب.
بؤيله حالون نئچون اولدو بى قرار؟
گيزلمه سؤزون، بيان ائيله جانوم!
يئددى ايلدير يوسف بن عاشقم.
بن اؤلورسم، اول فراغت، بى قرار.
عاشق اولسون جان - كؤنلدىن سانا.
قاندا وار دونياده، اى جان جهان؟
حسنونه حيران قالور، اى خوب شكيل.
خوش قولايىنجه سؤزون سؤيله سن.
دوتوبن بير نظر قيلماس بانا.
باخماس اول يوزومه، گيريان اولورام.
نه قىلاييم، اول وفادار اولمادى.
چون نظر قيلماس بانا گئتمك گرهك.
سنون اوچون بو ايشه، اى گؤرهكلى باي.
كيم، سرايه خرج ائدم، اى خوش فعال.
نه قدير آلتون گركدور، آل يورى!

^۱ سنین كيمي

گلدی دایه بیر سرای بنیاد اورور،
تاپدیلار اوچماغه بنزهر بیر سرای،
اول سرایی قیلدیلار نقش ونگار
یوسفی یازدی، زلیخایی بئله،
دۆرد صفه، هر بیرینده تخت و تاج
خوش حریرلر دۆشه دیلر، ای هممام
چون تمام اولدو، زلیخایه خبر،
دوردو بیر یوسف کنعان ایله
ائيله سان کیم، حوری غلمان و پری
دوردولار سرو سمندر و گلشاد،
لیک، یوسف قاتینه باخمازیدی
چون سرايه گیردی یوسف ناگهان
گۆردو یوسف صورتینی یازولو
اول نگارین بیر یانا قیلدی نظر
بیر نظر قیلدی زلیخا یوزونه
کئچدی اؤگوندن آنون کی، بو نگار -
لاییق ایدی کیم، بنه اول حلال،
گلدی جبرائیل همان لحظه آنا
حق تعالی دئیر زنايه باخماسون
قیلماسایدون اول دم اندیشه حلال
شهوتی سندن گۆتوریسر او حق
ائيله دئدی گئتدی جبرائیل باز
یوسفه آیدور زلیخا، چون بانا
اول زلیخا عشقبازه باشلادی
چکدی یوسف کندوزینی بیر یانا
گۆردو باباسی بوجاقد اوتورور

آیدور: اوغلوم! حاضیر اول، شیطان سنه
قالدی یوسف حیران اولوب لاله رنگ
قصد قیلدی، زلیخا اول زمان،
بیر پوتی^۱ واریدی آلتوندان مگر،
بۇیلە گۆردو کیم، پوتی شۇیلە
دورور، اؤرتراونو بیر حریر ایله روان
بنوم ایله بیرلیک ائیلەسن، گرەک!
سنون ایله بیر اولورام، ای کیشی
یوسف آیدور، زلیخا کیم ایشە
بن سنونم، سن بنوم، ای جان دل،
یوسف آیدور کیم، عزیز آلدی بنی
بیر دخی اول بنی اوغول ائلهدی،
بن دوز- اکمک حقینی بیلسم گرەک
یوسفه آیدرو زلیخا، بن آنا
یوسف آیدور، بیرلیک اولمییه یقین

قیلماسین مکرین سنه، سندن یئنه!
کندودن گئتدی و اولدو مست تنگ.
یوسفین قاتینە گلئیدی روان.
بۇیلە ایله تورودی قانداکیم، گئدەر.
هم زلیخا او پوتوندان اوتانور.
گلدی آیدور یوسفه، ای مهربان!
عشقبازی دیرلیک ائیلەسن، گرەک!
یوسف آیدور، بیلمەزم بن بو ایشی.
بۇیلە نئچون قیلاسان یاد، اندیشە؟
بیرلیک ایله گل ایکی لیگی قوو گیل!
بنوم اوچون وئردی مال و گنجینی.
اوغلوم اول گیل دییو بنه سۇیلەدی.
خائن اولماییب، وفا قیلسم گرەک.
آغو وئرم، سلطنت قالە سانا.
گئت قاتومدن، زحمت ائیلەمە همین!

شعر زلیخا

یوسف آیدیر، زلیخا جانومی
کۆنلومو آلدون بنوم، ای جان دل!
عقلیمی وئردیم سنه، ای جان جهان!
دردیلە یاخیلیرام اوش دون وگون
اوشته گۆردوم بن سنی اولدوم دلی،
دیلن و گلدیم قاپونە بن فقیر

آلدين آخر، تۇكرسن قانومی.
گر ديلرسن هم وئيرم جانومی.
بۇیلە اونونلا خان و مانومی
دردیلە بولمەدوم درمانومی.
گۆستەرورم اوش بنیم برهانومی.
ائیلەمە بندن دریغ احسانومی!

«مثنوی»

قيلم اغیل بنی قاپوندا سن حقیر!
 اولمیه سیرمی بنه سندن وفا.
 قاپویه دوتار یوسف یوزونو.
 قاپو باغلو، یول بولونمز کئچمه گه.
 تاپدوغوم بودور دئدی، ای نامدار.
 چونکی ترپنمز، یوخدورور جانی.
 یوسف آیدور، اوتانماق آندان حاشا!
 آغزی یوخدور، دیلی یوخدور، سۆز یوخ!
 تانریدان اوتان، کیم اول دور لایزال.
 بُت اؤنوند نیشه قیلورسان سجود؟
 دیله سۆز وئردی، هم ائشیدهر قولاق.
 اول یاراتدی سنی، اول دور کردگار.
 اؤپه، قاچا، آنونلا قاریشا.
 بیر آنادان بئله دوغموش قردشی.
 چون زلیخا باخار، اوغلانی گؤرور.
 اوشبو اوغلان بنوم اولسون دئیر-ایدی.
 بئشیک ایله اوغلان آندا ایدی گلر.
 یوسفه اول دم نصیحت ائیلهدی.
 دورما بوندا، قاپویا یورو همان!
 قاپویه یورودی اولدو فتح باب.
 تانری اونا قاپودان راه ائیلهدی.
 چیخدی یوسف یئددی قاپودان اول زمان.
 اول زلیخانین الیندن قورتیلور.
 هم زلیخا چیخدی آردینجا بئله.
 باخار اول ایکسیینه اؤیله گؤرور.
 یوسف آردینجا زلیخادور قووار.

دلنواز گلیدی قاپونا بن فقیر
 حسرت ایله گؤرموشم جور و جفا
 نئجه کیم سؤیلر زلیخا سۆزونو
 فرصت ایستر یوسف آندان چیخماغا
 یوسف آیدور: ای زلیخای نگار
 یوسف آیدور، نیشه اؤرتورسن آنی
 آیدور، آندان اوتانورام، ای پاشا
 جانی یوخدور، گۆز یوخدور، الی یوخ
 آندان اوتانورسان، ای صاحب جمال
 اول یاراتدی سنی، هم قیلدی وجود
 ال - آیاق وئردی سانا، گۆز و قولاق
 آندان اوتانماق گره کدور، ای نگار
 قصد قیلدی کیم، زلیخا یاپیشا
 قرداشی اولور عزیزین بیر کیشی
 آنا تانریسی بیر اوغلانجیق وئورور
 هم زلیخا اوغلانی سئوهر-ایدی
 چون زلیخا یوسفه کیم، قصد ائدهر
 اوغلانا دیل وئردی تانری، سؤیلهدی،
 اوغلان آیدور یوسفه، ای مهربان
 چکدی یوسف کندوزینی باشتاب
 یوسف اوندا دردیله آه ائیلهدی
 قاپولار آچیلدی، یول اولدو عیان
 آرد اته گین یوسفین چون بیرتیلور
 اول قاپودان چیخدی یوسف شوریله
 قاپویه قارشو عزیز مصر ایرور
 یوگروشورلر باش آچیق، آشفته وار

چون عزیز مصر گۇردو اونلاری قاقیورین گۇزلری دولدو قان چون زلیخا اونو گۇردو نه کی وار گۇر بو اوغلان کیم، نه لر قیلدی بانا یوسف اول دمده شاه خشم ائیلهدی بو نه ایشدور ایشله دون سن ای پسر؟ سنی قیلدیم بن قمولردن عزیز یوسف آیدور شهریار! قیلما دویم قیلما دویم بن بو ایشی، ای شهریار! هر نه کیم کئچدی باشیندان سؤیله دی شاه آیتدی کیم، زلیخایه بوگون آیدور ای شاه، بن خیانت قیلما دویم شاه آیتدی کیم، بونا نئتمک گرەک؟ دئدی، شها، اونا قوربان ائیله گیل! قورخدور اۆلدور دئمە گه اول نگار یوسف آیدور، ای شهنشاه جهان آیتدی، کیم دور تانیغون، گۇستر بانا پادشاه آیدور، دلی می سن، ایگید! یوسف آیدور، تانری اونو سؤیله دی گلدی یوسف آیدور، ای عیال، آیدور، ای اوغلان کی، بیر تانری حق، دوغرو تانیقلىق سن سؤیله گیل! اوغلانى سؤیلتدی تانری اول زمان، دئدی، شاه گۇر یوسفین کۆمله گین^۱، گۇردولر کۆمله گى آردی بیر تیلوب، دئدی شاه کیم، سوچ زلیخا ائیلهدی،

اول ایکی بیر- بیرین قووانلاری. اؤیله سانکی، گۇده سیندن گئتدی جان. بو گر آیتدی اونا کیم، ای شهریار! اونو دیلر کیم، روا گلمز سان! اوغول ائتدوم سنی، دئییب سؤیله دی: بو بنوم حقیقه سن، ای خیرالبشر! نیشه قیلدون سن بو ایشی بی تمیز؟ نئجه اولور بن بو ایشی بیلمه دویم. گرەک اۆلدور! گرە کسه قوی، ای یار! اول حکایتدن شکایت ائیلهدی. بنه قیلدون خیانت سن، ای فنون. اول دور ایشله یین، بن اونو بیلمه دویم. اوغلانا نئجه جزا وئرمک گرەک؟ حبس ایچینده اونا زندان ائیله گیل! ناگهان قصد ائده دئدی، شهریار. تانیغوم واردور بنوم ایشبو زمان. ایشبو اوغلاندور دئدی، سورگیل آنا! نئجه سؤیلر ایشبو گنج اوغلان آیت؟ گۇردو گوندە شاهه تقدیر ائیلهدی تانری بیردور، بیرلیگین ده بی مثال. کیم سنی یاراتدی، عالم لر دخی؟ حالیمی دئ، شاهه تقریر ائیله گیل! پادشاه ائشیتدی سۇزون اول زمان. اۇنو بیرتیق اولسا سوچ اونا یقین. سوچ زلیخا قیلدی، یوسف قورتولوب. خشم قیلدی، توتدی آنا سؤیله دی:

^۱ کۆملهک: کۆنک - پیراهن

ايشبو معصومي وئريسردون اله؟
تيغ چكدى كيم، ائو تئزجك اؤلدوره.
ياووز اولور آدونا، ائشيد بنى.
حيران قالدى، باخدى ائونون يوزونه.
امين اولدى، آندىنى قىلدى تباہ.
تائرى ايله سن بولورسن، سؤيلهدى.
آنونلا اولور ايدى وقتى خوش.
قارشوسونا اوتوروب جاني ارير.

دئدى: گؤردون مو نئجه بهتان ايله
قصد قىلدى كيم، زليخايى اوره
ساخلا آدينى كى، اؤلدورمه آنى،
شاہ عجباً قىلدى اوغلان سؤزونہ،
اول زليخايى يئنہ خوش توتدو شاہ،
يوسيفى گئرو اونا ايسمرلهدى،
يوسفى توتدو زليخا يئنہ خوش،
يئنہ گئيدوردى آنا ديبا و حرير،

شعر زليخا

سنه قوربان اولابو جانوم بنوم.
سئسن آخر آب حيوانوم بنوم.
اي يوزو گلزار ريحانوم بنوم.
اي گولر يوزلو گلستانوم بنوم.
اولامى بو درده درمانيم بنوم؟
جانداں آرتيق يوخدور احسانيم بنوم.
جانيم اولسون عيده قوربانيم بنوم.

آيدور-ايدى كيم، سلطانوم بنوم
بنه سئسيز ديرليک اولماسين حلال
سئونله گلستان اولدو شريف
لاله رنگ اولدو يوزوندن گل خجيل
گئتدى كؤنلوم، قالدى جانوم درد ايله
عشق يولوندا جان فدا قيلماق اوچون
عشقينه قوربان اولام، خوش عيد اول

مثنوى

عشق اودونا يانار اول پروانه وار.
كيم بيله نه لر قىلا بندن يانا.
يوسف اوچون كيم، اوتورا اول ولى.
خوش مرصع، گؤره نين جاني ارير.
هم يوسيفدن ديلر ايدى سوچونى.
زارى قيلور همدم آه و سرد ايله.

آغلار، آييدار، زارى قيلور بى قرار،
آييدار ايدى كيم، عجب بختوم بانا
قويدو بير آلتون، قيزيل صندلى،
باشينا آلتون تاج اوردو اول امير،
ايكى بؤلوك قىلدى يويوب ساچينى،
قارشوسوندا اوتوراردى درد ايله،

خلقه جار اولدو زلیخای جوان،
 بیر نئچه خاتونلار اونو سؤیلهدی،
 دئدیله، گؤرون زلیخای نگار،
 آنجیلایین خوب محبوب جهان
 چون زلیخا دینلهدی بو سؤزلری،
 گؤستهرون، بونلارا اولسون عیان،
 تشت زریین قویبدو اول دم ایله رو
 گول سویو ایله مشک خالص قیلدی باز
 ایکى بؤلوک قیلدی ساچین ناز ایله
 تاج باشینا؛ لباچه اگنینه:
 صندلی قویدولار، آلتون-ایدی،
 واردیلار خاتونلاری گتیردیله،
 پیچاق ایله تورنجی توتوب دوردیله،
 یوسف آیدیر زلیخا، گل برو!
 ایمدی کس، دیر تورونجی گؤره لیم.
 یوسفین چون صورتی اولدو عیان،
 قیلدیله حیران، واله و بی خبر،
 دؤندو یوسف، گئتدی کندو یولونه
 گؤردولر کیم، اللریندن قان آخار
 زلیخا آنلارا آیدور، بیلدینیز؟
 دئدیله کیم، ای نگاران زمان،
 گئری اوخودی زلیخا یوسفی،
 گؤردولر یوزونو یوز بین زور-ایله،
 چونکی عقلی گلدی، قمو دوردیله،
 آیتدیله، ای ماهروی خوب زمان،
 نئچون توتمازسان زلیخا سؤزونى
 دنیادا آنون گیبی خوب زمان،

خلق ایچینده عاشق اولدو داستان.
 سرزنش قیلدی، آنی بتر ائیلهدی.
 عاشق اولموش یوسفه آشفته وار.
 نئجه اولدو یوسفه، ای مهربان؟
 بیلمه دیله یوسفی دیر اؤزلری.
 کیم نه دور حال زلیخای ناتوان.
 یوسفی قیلدی یانیز جاق اول گئرو.
 یودی یوسف ساچینی اول دلنواز.
 یووهر ایدی اول یوسفی اعزاز ایله.
 گئیدورور یوسفه، گؤره ن سئوینه.
 طعنه اوران دخی بئش خاتون-ایدی
 کیم، زلیخا سیزی اوخور دئدیله.
 آرا یئرده پرده یی گؤتوردیلر.
 دوردی یوسف اول زمان گلدی ایله رو.
 حالونوزی نئته دورور سورالیم.
 اللرینی کسیدیلر اونلار اول زمان.
 اللرینی پاره - پاره قیلدیله.
 اول خاتونلر باخدی آللو الینه.
 دین اولوبن بیر - بیرینه باخار.
 بنوم احوالوم فکرین قیلدینیز؟
 گؤرمه دیک نئچه سی دور بو جوان.
 گئرو گلدی اول شاهنشاه صفی.
 عقلی گئتدی، قالدی قمو شور-ایله.
 یوسفه بو گز نصیحت قیلدیله.
 گول یوزونه دوست اولور، ای دوستان.
 یا بگنمزن آنون گؤره کلو یوزونی؟
 قاندا وار، بیر دخی، ای جان جهان؟

سنى زندانه قيوب حبس ائيله يه!
كيم، خيانت ايچى دولو عيب اولار.
اول نه ايشدور بن آنى توتميهم.

اولماسين كيم، اول سانا پيس ائيله يه
يوسف، آيدور، بنه زندان يئي اولار،
قيلميه هرگز، اول ايشى قيلميه،

شعر زليخا

حالومى گورون بنوم آشفته وار.
بنوم ايله بير دگيلدير وصل يار.
درد ايله نه قيلميشام بن خاكسر.
گلسه، گورسه حالومى اوش بى قرار.
يا بو عشقه اولامى پايان كار؟
اولامى كؤنلومه همدم اول نگار؟
عيب قيلميين، اولموشام اوش بن شكار.

زليخا آيدير آنلاره، اى نگار،
نه قىلاييم، چونكى يار گيرمز اله،
كؤنلوم آندان گئتدى جانيم بئله،
قانى بنه سرزنش قىلان كيشى،
اى عجب بو درده درمان اولامى؟
اول گولستانه ايره مى ايشبو جان؟
نئجه گوردونوز، نگارا، حالومى؟

مثنوى

حق الينده دور سنون خوب زمان.
شهر خلقى، ائل، ولايت بيلديلر.
گلدی اول دمده زليخا قاتينه.
اى گونش يوزلوم بنوم، رخسارى ماه!
يئره تۇكدون جمله عار و ناموسى.
دئدى كيم، يوسفى حبس ائتمك گرەك.
تا كى بيزدن گؤتوروله خلقين گمان.
تا كه زندانچى يى حاضير قيلديلار.
چئوره يانين آرى ائيله، اى ذوالفنون!
ايچهريسون، تيشره^۱ سين آريتديلر.
اوزهرينده دؤشه گى ديباج ايدى.

اول خاتونلار دئدى: اى شاه جهان،
يوسف ايله اول زليخادن خبر،
بيندى بيرگون عزيز مصر آتينه
دؤندو، آيدور، اى سپهسالار شاه،
خلق عالم بيزى سؤيلر قاموسى
نه قىلالوم، بو ايشى نئتمك گرەك؟
حبسه بوراخالوم آنى بير زمان،
بويوروب اول دم زليخاي نگار.
دئدى، زندان تميز ائيله ن بوگون،
آنا كيم، بويوردى آنى ائيله ائتديلر؟
قويدولار بير تخت كيم، اول عاج ايدى،

^۱ ديشره يا تيشره = ائشيك

پس زلیخا یوسفه دون گئیدرور،
 ائيله سان کیم، آیه گلمیشدیر خسوف،
 یا زواله گلدی اول دم آفتاب
 حبسه ايله تون، زلیخا بویورور.
 یا برجینده گونش بولدی کسوف.
 یاخود بدرون یوزینه گلدی نقاب.

شعر یوسف علیه سلام

دئدی: ای خلاق عالم، پیر بار
 کیمسه یه سن قیلما دین چون ناسزا،
 بو بنوم شوریده بختیم دورور، بانا،
 گاه ساتورلار بنی اول قارداشلار
 گاه زندان ایچره زنجیر ايله بند،
 گاه اسیر ايله دوب بنی ابن طغر
 فرقت اودو یاخدی جانیمی بنیم،
 آهومی ايله ته بنیم باد صبا،
 اول خلیل الله کی، پیر انبیا،
 بیر ددهم اسحاق، اسماعیل دور بیر،
 گلسه بابام، گؤرسه بنوم حالیمی،
 سن بیلیرسن سریمی، ای کردگار!
 نه جزادیر حبس، ایا پروردگار؟
 هر زمان اولور مخالف، بی قرار.
 گاه بوراخورلار قویویا خوار و زار.
 اوشده قیلدی قایغولو کؤنلوم شکار.
 گاه ساتارلار مصر ایچینده بنده وار.
 آه و حسرت یاشی گؤزومدن آخار.
 زار یلیغوم بیلمه گاه یئر و دیار.
 ددهم اول دور بنوم، شاه کبار.
 بابام اولور بنوم اول یعقوب زار.
 قالمیشام زندان ایچینده دور حصار.

مثنوی

نه قیلاییم، دردی کیمه سؤیله ییم؟
 دردیله اوش قیلیمیشام بن ناتوان،
 آیدور ایدی، آغلار ایدی حالینی،
 کیم نه بیلور بن اونا شرح ائيله ییم؟
 درده درمان آندان اولای بی گمان.
 کیمسه بیلمز ایدی آنون احوالینی.

زهر دادن به پادشاه

انشیت بیر حکایت بوالعجب
 اول عزیز مصر کیم، یاد ائيله دوک
 آئیده لوم یاری قیلورسه فرد رب.
 سؤز آنون شرحینده بنیاد ائيله دوک.

آندان آرتوق بیر اولو شاه وار ایدی.
 ائشیت آندان سؤیله یه لوم بیر خبر.
 شاه ی اؤلدورمک لیگه او یور^۴ ایدی.
 بونلار ونله اودی مگر رازی یی.
 دئدی بیگلر بیگ لیگین سیزه وئرم.
 بنوم ایله وقتونوز خوش کئچیرون!
 تا که بیر گون فرصتی بولدی لر.
 پادشاهه، یعنی کیم، قصد ائتمه گه.
 ساقی آیدور کیمه اولسا دئمه گه.
 یئممه اتمکدن دئیوبن قایغورور.
 یئممه گیل! دئدی آنی، ای شهریار!
 آغولودور، ایچونی ائیلر خراب!
 ایکی سین داخی گرفتار ائتدی لر.
 آغولیدی، یئممه دی آنی خباز!
 آغوسو یوخودور، ائتمه دی زیان.
 آغولیدی، اول زمان ایت چاتله دی.
 بند اوروبن زندانه ایلتدی لر.
 سان کی اوچماق اولموش ایدی بی نظیر.
 گیردی لر بیر گوندن زندانه اوچی.
 قالدیلر حیران و گریان اول زمان.
 گل تماشا قیل بو باغ و بوستان.

شاه دگیل دی اول سپهسالار ایدی،
 آدی ریان ایدی اول شاهین
 مگر، شهریارین مدعی سی وار ایدی،
 پادشاهین ساقی و خبازینی^۱
 هر بیرینه آغو^۲ وئردی بیر درهم
 آیتدی کیم، شاهه ایچیرون!
 آیدیلر بو زهری بونلار، گلدیلر،
 آغوسینی قاتدی خباز ائتمه گه،
 لیک ساقی آغوسینی قاتمادی،
 عاقبت دویمادی، شاهه چاغیرور
 دئدی: شاها اکمه گون^۳ آغوسی وار،
 چاغیرور خباز کی، ایچمه گیل شراب!
 ساقی و خبازی اول توتدی لر،
 شاه بویوردی اکمه گی یئسین خباز،
 ساقی آلدی شرابی، ایچدی روان،
 اکمه گی وئردیلر بیر ایت، ایت یئدی،
 شاه بویوردی، خباری توتدی لر،
 گیردی لر زندانه، گؤردولر منیر،
 یوسف ایله ساقی، خباز، اوچی
 یوزو نوریندن منور دو جهان
 بوندا مجلس بیری بودور داستان،

^۱ خباز: چؤره کچی

^۲ آغو: زهر

^۳ اکمک: چؤره ک

^۴ اویماق دان گلیر

دۇردونجو مجلس

سۆزە گل گیل سۆیلە بلبل ساز ایله،
 چونکی احسن دئدی رب العالمین،
 چونکی بو قصه یی بنیاد ائیلە دوک،
 اهل زندان آنونلا اولدو شاد،
 گنجە گوندوز، زاری-افغان ائیلر اول،
 سویا دوشدوی نرگس بالای بر
 ارغوان تۆکر آب حیات،
 گر چه زاری قیلا؛ ائیلر نفیر،
 بیر نچه گون کئچدی سۆزدن سۆزە باخ!
 لالەسی سوزولدی، نرگس اولدو مست،
 دوشده اونو گۆردو جبرائیل امین،
 آلدی یوسف قوقلەدی اول زمان
 دوشده اولدو یوسفین کۆنلو خراب،
 اویقوسوندان اویانیق گلدی روان
 بعضی پند ائدەر آنلارا اول امیر،
 بیر گنجە ساقی ناگهان دوش گۆرەر
 گلدی یوسف قاتینه ساقی روان،
 یوسف آیدور، ساقی، سۆیلە دوشونى
 بو گنجە دوش گۆرموشم، ای پادشاه!
 یوسف آیدور، تانریدان بن دیلە ییم،
 آنلارا آیدور، قنغی^۱ تانری دور کی، سن،
 دئدیلر، بیر تانری یی بیلیمک گرەک،
 اونلارین کۆنلوندە وار ایدی خیال،

گیر قصص گلزارینه پرواز ائله!
 بو قصص حقینده دیر، یا مسلمین!
 اوش چهارم مجلسین یاد ائیلە دوک.
 آلا یوسف قایغولو، ای خوش نهاد!
 درد ایله دریایی حیران ائیلر اول.
 سودان اولدو لعل گلنار تر.
 اینجو تۆکر حقەدن شکر، نبات.
 آلا زندان اولان اولمامیشدور نفیر.
 اویقو گلدی یوسفه کۆنلو اویاق.
 گۆزو دوشدو یوخویە قیلدی قصد.
 بیر دسته ریحان اونا سوندو همین.
 علمین تعبیری گلدی اونا همان.
 دوشده اولدو گئرو اونا فتح باب.
 اونلارا دوش گۆردوگون قیلدی عیان.
 اول خلایقین اولور کۆنلو منیر.
 تانله دوردو یوسفه آیتدی اورەر.
 دئدی: ای سلطان جان!
 عیدی وئرم ننجە اولور ایشونى.
 دوشی تعبیر ائیلە گیل، ای یوزو ماه!
 گر بویورورسه اونو تعبیر ائیلە ییم.
 حاجتی اوندان دیلرسن شیمدی سن؟
 کفری ترک ائدوب گلمک گرەک.
 گلدی نور، گئتدی اول کفر ملال.

^۱ هانسی؟

جمله سى ايمان گتوردو، اى عمو!
معجزات آنلار گؤستردى جمال.
سيقدوم اونو شيشه يه، بودور سؤزوم
تعبير ائيله، قايغو كؤنلومدن گئدور.
قيلاييم تعبيري سانا عيان.
پادشاه قاتيندا اولاسان سن اولو.
الّا سن توت گيل كؤنلونو بندن يانا.
بن دخى اونو تميهم هرگز سنى.
دوش گؤرموشم، تعبيري ائيله سن دخى!
سؤيله گيل دوشونو سن، اى عيال!
باشوم اوستونده گؤتورموشم بيله.
اتمەگى قامو باشومدان آلديلر.
تعبيري ائدەم، قالماسون كؤنلون بانا.
بوغازوندىن آسارلار يارين^۲ سنى.
قورخوسوندىن گؤدەسندن چيقدى قان
يوسف آيدور، دوشون يئرني آلدى دير.
تعبيري اولدى اوليسر بللو باييق.
ساقى و خباز ايكي سى نين ايشى.
ائله يوسف بويوردى اول زمان.
ساقى ليغينه تويورديلر گئرو.
خائن ايدى، بولمەدى شاهدان امان.
اياغينه يوسفين يوز اورديلر.
هر نه كيم بويوردون اولدو عيان.
عرضه قيلون قامونوز ايمان برو!
بين دؤرد يوز كيشى، صاحب بيان.

نه كى زندان اهلى وار ايدى، قمو،
آنلارين گردى عقلينده كمال
ساقى آيدور، گؤردوم اوچ سالقوم اوزوم،
سوندوم اونو، پادشاه نوش ائدور،
يوسف آيدور، دينله دوشون اى جوان!
اوشبو زندان چيقاسان سن گئرو
منسوبيني گئرو وئره شاه سانا
بیر گون اولا كى آناسان سن بنى،
گلدی خباز آيدور، ائشيت، بن دخى،
يوسف آيدور، نئجه اولدو وصف حال،
دئدى: گؤردوم بيشميش اتمك^۱ بير سيله
هم هوادان دورلو قوشلار ائنديلر،
يوسف آيدور، ائبيده روم دوشون سانا،
ائشيت ايمدى بو دوشون تعبيري نى،
چون ائشيتدى خباز اونو اول زمان،
گؤرمەدوم من يالان دوش دير،
گرەك، سن گؤر، گرەك سن گؤرمە آييق
ائشيت ايمدى نئجه اولدو، اى كيشى!
تائله ايكي سى نى چيقارديلر عيان،
ساقيه خلعت بويورديلر گئرو،
آسديلار خبازى اول دم بى گمان،
اهل زندان چون بو ايشى گؤدولر
دئدیلر: صدق، ايا شاه جهان!
يوسف، آيدور، ايمدى گلون ايله رو،
واريدى زنداندا هم پير و جوان،

^۱ اتمك همان اكمك، چؤره ك معناسيندا ايشلنميشدير.

^۲ صاباح

یوسفین قاتینہ گلدیلر قمو
یوسف آیدور: ای جماعت، بیر خبر!
دئدیلر کیم، سؤیله گیل، ای پادشاه!
یوسف آیدور، ای جماعت سیز گلون!
تانرییه یوسف مناجات ائیلهدی،
صدقيله ایمان گتوردیلر، عمو.
دئدی: وئروم، دینلن اونو معتبر!
قامونون سرّین بیلورسن، ای یوزو ماه!
کؤنلنوز قاندا دیلر-ایسه اورون.
یوزون اوردی، حاجت دیلهدی،

حضرت یوسف (ع) متاجاتی

دئدی: ای سلطان داننده راز
کیم گلدی صدق ایله درگاهینا،
ای قامونون گیزلی رازین بیلن
ای منزه! پادشاه دستگیر،
ایکی دین سنه محروم اولدو،
هر کی درگاهینه گلدی ردّی یوخ،
قامولرین حاجتین قیلان روا،
قامونون سرّین بیلورسن نیاز
آندا بولدو اول مرادین عزّ و ناز
سندن ایره کؤنلوموز سرّ و راز.
رحمتون قاپیسی دائم اولدو باز.
بیر دین هم اولمیه، ای دلنواز
قامولره اولدو اول درگاه باز.
قالمیش ایشین اؤنهرن، ای کارساز!

مثنوی

ای قمونون حاجتینی قیلان روا،
دیر اللهی ایشبو خلقین صورتی
دئدی یوسف آنلارا: ای مؤمنین!
اونو گؤردو، قموسی دوردو اورو
بیر اشارت قیلدی دیواره امیر،
یعنی گئتدی، یوسفی ترک ائتدیلر،
یوسف ایله قالدی دؤرد یوز کیشی،
یوسف آیدور، سیز نچون گئتمه دونوز
آنلار آیدور کیم، ایا بدر منیر،
گون یوزونله بو زندان دگول
آنلارا آیدور یوسف وعظ و پند،
بن ضعیفین حاجتین ائیله روا!
دگشورولسون ایشبو خلقین صورتی.
قاندا کؤنلون وار ایسه گئدون همین.
بندی دیکلدی سوندیلر گئرو.
شول ساعت دیوار آچیلدی، ای بشیر!
قالدی دؤردیوز، ائشیت ایمدی نتدیلر!
هر بیرینده نور ایمان ایشی.
بیزی قویوب نیشه ترک ائتمه دونوز؟
بین بیزیم کییی سنه اولسون اسیر.
باغ و بوستاندور بیزه، ای یوزو گل
لعل ایچینده تؤکر ایدی لعل و قند.

اُشیت ایمدی، ساقی چیقدی نیله‌دی
 ساقی بیر گون ناگاه اوغرادى مگر،
 اوخودولار، ساقی گلدی ایله‌رو،
 آیتدی، یوسف نجه‌دور زندان ایله؟
 ساقی آیدور، یوسفین وقتى لطیف،
 گره‌ک اوتورار، گره‌ک دورار گئده‌ر،
 قاپی آچیق‌می؟ زلیخا دیر آنا،
 قنجه‌رودن کیم، اشارت ائله‌نور،
 ساناسان اوچماغا بنزه‌ر اول مقام،
 اونو اُشیتدی زلیخای نگار
 آت چکوب دیر بىندی^۱ اول دم آتینه
 واریدی زندان یانیندا مگر
 وارار ایدی آندا اول چابک‌سوار
 واریدی آندا مگر بیر کؤشکو خاص،
 بیر آغاج وئردی الینه، دئدی: دور!
 گیردی ایچه‌رو اول یوسف قاتینه
 دئدی: یوزو صفا، بدر منیر،
 ایشبو آغاج ایله بیل‌گیل کیم، سانا.
 آه قیلدی یوسف اول دم، یا ایگید!
 کیم بیله بو دردیله بن اؤلم،
 بنی کنعان یولو اوستونده گره‌ک،
 یا بنوم توپراغومون قوخوسونو

پادشاهه خوش خدمت ائيله‌دی.
 اول آرادا کیم، زلیخا آندا گذر.
 سوردو یوسفی زلیخا: ای اولو!
 وقتى خوش‌مو؟ یا کئچر افغان ایله؟
 خوش کئچر زندان ایله وقت شریف.
 باغ بوستاندا تماشالر ائده‌ر.
 ساقی آیدور: نه قاپو اوندان یانا.
 اول قاپودور آنا، ای گول یوزلو نور!
 هر نه کیم، دیلر ایسه آندا تمام.
 دردی ایله بیر آه قیلدی سوزوار.
 سوردو آتین، گلدی زندان قاتینه.
 بیر گولوستان کیم، زلیخا هر سحر،
 کیم ، بولام دیر-یدی اوندا وصل یار
 آندا گلدی اول زلیخا با خواص.
 بونولا یوز آغاج یوسفه اور!
 کیم، سؤزون سؤیله‌دی آنون یاتینه.
 ایشبو آغاجی زلیخا وئردی، دیر.
 یوز آغاجی اورسام گر‌کدور گؤر سانا
 بیر وصیت قیلاییم اؤل، اُشیت!
 اول آغاجین زخمی آلتیندا قالم
 اوندا قویاسیز بنی، بودور دیلک.
 بابامه گؤستر، ای پادشاه، اول غنی!

شعر یوسف علیه السلام

قورخوایله نجه قالوم درده واه
 یالقوز قالمیشلارا پشت و پناه.

حسرت اودو یاخدی جانوم، یا اله،
 بن فریب یالونوز قالدوم حقیر،

^۱ میندی

گۆزلىرىمدىن آخىدىب سئلى روان،
نە قىلمايىم، دردىلە اولدوم حزين،
بابامىن يوزونو گۆرمەدن بوگون،
يا ابن يامىن گلە، گۆرسە حالومى
ئەدەيىم، تقدىر ربانى بانا

كۆنلوم اودونو قىلمادى تباہ.
اولامى درمان بنە اى پادشاہ؟
اۆلىسەرم^۱ نە دئىيم بن بى گناہ؟
بند زندان اولدو بنە عز و جاہ.
گاھ اسير، گاھ زندان، گاھ چاھ.

مثنوى

نە قىلايىم، بنە قىلمادى وفا،
بن بو ضرىدن اۆلىسەرم، اى كىشى!
يازگىل اول تانرى آدىن اى كىشى
سونرا يازگىل هم خليل الله آدىن.
سونرا ياز يعقوبە درد و زارى آه،
آيىدەسن كىم ياورو جاغونو^۲ سنون،
ابن يمينە داخى مندن سلام،
آيىدەسن، يوسفى ياوى قىلدونوز،
سيزىن اوچون خوش كىچىك بن اولايىم
اوشبو گون بن زار و گريان اولموشام
چون بو سۆزو ائشىدەر زندانبان
قوروسون اول ال كى، پس بير گز سنى
بن اورايىن ياسدوغى، هم سن چىغور
باشلادى زندانچى ياسدوغى اورور
چون زليخا يوسف اورنىن دىنلەدى
دئدى، آيدون اورماسون آيروق قاتى
مقصودوم اول دور كى، بن اونون اونىن

عمر فانى، بو جهان بى بقا.
نامە يازگىل، كنعانە گۆندەر بير كىشى!
اورتاغى يوخ، اوغلو قىزى، بكدىشى^۳.
اوندا بولدولر جهاندا دىن دادىن.
بندن اونا وئر سلام، اى پادشاہ!
مصر ايچىندە آلدىلار جانين اونون.
اول قالان قردشلىمە هم كلام.
باباما سىز نە جواب وئردونوز؟
سيزىن اوچون بوندا قوربان اولايىم.
حسرتونوزدن پريشان اولموشام.
اۆزو گۆينور، آغلار، قىلور فغان.
اورە، يا خود آلا سندن كۆنلونى.
كىم، اورەر سانور اولا بدر منىر.
يوسف اول دم بير گزىن هم چاغىرور.
اول داخى بى واسطە بير اينلەدى.
بن انا قوربان اولام، جانوم جاني.
ائشىدىب بولئىدىم بايرام گونىن.

^۱ اۆلورسم

^۲ ياورو ، اوشاق معناسىندادير؛ ياوروجاق دا بالا اوشاق دئمكىدير.

^۳ بىگداش، قارداش

فرقتى جانە جراحەت ائىلەدى.
جانوم اول دم حسرتىلە اشتىياق.
قالدى يوسف، قىلدى آه و نوحە ساز.
دئدى، اى يوسف، بويوردو دادگر.
بو تانيقومدان بانا زندان ايىو.
ياتاسان زندان بيل سن يئددى ايل.
روزي قىلا مصر ايچيندە تختگاه.
گاه آغلار قاينغولو، گاه شادكام.

عشقيني كۆنلومە راحت ائىلەدى،
اي دريغنا، آه و درد يىلە فراق،
زارى قىلدى و زليخا گئتدى باز،
گلدی جبرئیل اونا قىلدى خبر،
سن بويوردون كيم، بانا زندان دئيو
سنه غيرت ائىلەدى ربّ جلال
يئددى ايلدن سونرا سنه پادشاه،
يوسف آندا قالدى يئددى ايل تمام،

ريّان شاه و دوش گۆرمك

پادشاه مصر- ريّان معتبر.
ايل ايرماغى قوروموش، قىلدى آه.
يئدى آروغ دخی، نه آيىدم سانا؟
«ئىلە گۆردوم»- دئيو ريّان سؤىلەدى.
خوش گۆرولوب اولموش جملە باش.
گلدی خاور شاه چين آفتاب.
شاه قىلدى قمو رختى تختينه.
پادشاهه قارشو خدمت قىلدىلر.
پادشاهه گليىر آنلار دخی.
شاه بونلرى گۆردى دوشين دئدى.
بيلمەدىلر دوشى كيم، حالى عيان
بيلمزسونوز تخت آلايندە اولون.

آيىدەلوم بو قصەدن بير خوش خبر،
بير گئجه كيم، دوشدە گۆردو پادشاه
گۆردو يئدى ثموز^۱ اؤكوز بير يانا،
گلدی اول آروغ ثموزلرى يئدى،
يئنه گۆردوم يئددى بوغداى، يئددى باش
پادشاه هند گۆتوردو نقاب
شاه ريّان كئچدى كندى تختينه،
بيگلر و اعيان آنا هپ گلدیلر،
وارايدى آندا منجملر دخی
هر بيرى كندويه بير يئر وئردى
عاجز اولدولار قمو پير و جوان،
قاقودى شاه آنلارا آيدو: بيلون،

يوسفى تانرى اونوتدوردو آنا.
يئددى ايل زندان بويوردى اول احد.

دىلە ساقى حاليني آيدوم سانا،
ساقیدن يوسف دىلەميشدى مدد.

چون تمام اولدی یئددی ایل او الیم،
 آنداکیلار عاجز اولدی هر بیر،
 بیر زمان، شاهیم، بنه سن قاقیدون،
 واریدی زندان ایچینده بیر ایگید،
 ای شهنشاه! بنومله بیر کیشی،
 دوشوموزی سؤیله دوک جمله آنا،
 نه کیم اولادئدی، اولدو توش
 آلا شاهوم، اول کیشی عبری اولور،
 پادشاهومدان اگر دستور اوله
 گلدی ساقی گیردی یوسف قاتینه
 آیدور، ای سلطان خوبان خو،
 پادشاه اندیشه سیندن بن سنی،
 آلا، ای جان جهان با صفا،
 شاهیمیز دوش گؤردور، ای سلطان،
 مشکوموز حل قیل، ای نازنین!
 شاهیمیزین دوشینی سؤیله بیزه
 چوخ منجم گلدی، دوشین بیلمه دی،
 یوسف آیدور، ای کریم کارساز،
 پادشاه گؤردوگو دوشی آیدیه یین!
 پادشاه گؤردی یئددی سیغیر ثموز
 اول آروغ گلدی ثموزلری یئدی،
 یئنه گؤردی یئددی بوغدا قورو،
 ساقی گلدی قیلدی سلطانه خبر،
 اوئله دور بوگؤردوگو دوش بی گمان،
 شاه آیتدی کیم، ساقیه کیم، وار گئرو
 ساقی گلدی یئنه یوسف قاتینه
 آیدور، ای سلطان، گئرو گلدیم سیزه،

یوسفی آندوردی یئنه اول حکیم.
 خدمت ائدیپ ساقی گلدی ایله ری.
 بند اوروبان بنه زندان اوخودون.
 یوزو آیه بنزهر، ای سلطان، ائشید!
 هر بیریمیز گئجه گؤردوک بیر دوشی.
 ائله تعبیر ائله دی، قالدوق تانا.
 ای شهنشاه! حضرتونده دیرم اوش.
 بن آیتدیگوم دوشی هم اول بیلور.
 شهریارون دوشینی اول کی بیله.
 یوز یئره اوردی اونون حضرتینه.
 بنی توت معذور، ایا خلق اییو!
 گر اونوتدوم سا حلال ائله بنی!
 بیر ایشیمیز اولدو، ای کان صفا!
 دوشونو اونوتدو، ای شاه جهان!
 سندن آرتوق کیمسه بیلز بیل یقین.
 مقصودوموز دیله ون گلدوم سیزه.
 غیبه حکمی کیمسه هرگز قیلمه دی.
 بنه بیلدوردی آنی اول بی نیاز.
 تانری امریله حکایت ائده یین!
 یئدی دخی آروغ ایدی، ای عزیز!
 پادشاهین گؤردوگو بودور، دئدی.
 یئددی داخی یاشدی، ای اولو!
 پادشاه آیدور، ائله دور خیرالبشر.
 ائله کیم، اول شاه قیلیمیشدور بیان.
 دوشومی تعبیر ائله سون اول اولو.
 یوز یئره اوروب یوسفون خدمتینه.
 دوشوموزون تعبیری آیدون بیزه!

حالينى، احوالينى شرح ائدهين!
 اول يئددى آروغ سيغير قيزلوق^۱ اول.
 يئددى ايل قيزلوق اوليسردور دئدى.
 سونرا اول يئددى ايل قيزلوق تمام.
 شاه ائشيدوب حق دئدى، اى بخته ورا!
 بير سورون اونا كى، درمانى نه دور؟
 سونرا يئددى ايل تمام قيزلوق اولور.
 هر ايلين ايک ياراغينى^۲ سيز قيلون!
 قوياسين بير ايللوق انبار دمام.
 اول گلهسى قيزلوق اوچون گؤزله نوز!
 چورومز اون ايل اگر قالار ايسه.
 هر نه كيم، يوسف دئدى شرح ائيله دى.
 عاشق اولور يوسف عز جان اولور.
 آييتدى، شها! آى، گونش يولداسى!

يوسف آيدور، ائشيت ايمدى آييدهين
 يئددى ثموز سيغير، اوجوزلوق اول
 اول يئددى آروغ ثموزلى يئدى،
 ايلک اول يئددى ايل اوجوزلوق تمام،
 ساقى شاهه گئرو گتوردى خبر،
 شاه دئدى، گرچكدور اول كيم، بؤيله دور،
 يوسف آيدور، اول اوجوزلوق اولور،
 اول يئددى ايل كيم، اوجوزلوق دور، بيلون،
 هر ذخيرهدن اوليسردور تمام،
 آرپا، بوغدا ساپی بيرله گيزله نوز،
 ساپی ايله نه قدهر دورار ايسه
 گلدی ساقی پادشاهه سؤيله دى،
 شاه بو سؤزو ائشيدور، حيران اولور،
 شاه سورور، نجه كيشى دور اول كيشى؟

گؤره ن آيدور، بو فرشته دور عيان.
 كيم، كوسوب گلدی جهاننا از جنان.
 عاشق اولور عقل، قالماز جاويدان.
 ياناغى لعل گيبي شگر، اى جان!
 گؤزى نرگس، صورتى چون گلستان.

يوزو نوريندن مئوردور جهان،
 ياخود حورى دور كى، اوچماقدان گلور،
 هر كيم اونون گؤره بير گز يوزونى
 بير سؤزى بين درده درمان ائيله يه،
 قدى سروى دور، صنوبر بيل اونون،

مثنوى

يئددى ايل اولدى چكر زندان، اسير.
 لايق اول دور كيم، وزير اول بانا.

عبرى اوغلودور، ولى بدر منير،
 پادشاه آيدور، ايا ساقى، آنا

^۱ باهاليق، قحطلى

^۲ يارق بورادا آذوقه دئمكدير.

نە سببدن كىم، چكر زندان بند
 ساقى آيدور آنا، اى شاه سوار!
 پادشه آيدور، اوخويون گلسون عزيز
 گلىدى ايلهرو اول عزيزى گۇرديلر
 دئدى، قولومدور بو بنوم، اول نوجوان،
 «اوغلوم اول غيل!» دىيو اونا سۇيله دوم
 قىيامادوم، بن اونا اۇلدورمه دوم
 شاه آيىتدى، آنى آزاد ائيله گيل!
 «شاه، بن قولون، - دىيو بن سۇيلهدى
 شاه آيىتدى، ات تون(دون) ايله تون تونا!
 گلىدیلر زندانه، يوسف قاتينه
 نە سببدن چكىشم زندان بند،
 پادشاه ايله تون بندن سلام،
 اللرىنى كَسَن اول خاتونلرى،
 تاكى آنلار سۇيله يە سۇزون همين،
 گلىدیلر سلطانه قىلدیلر خبر،
 هم زليخايى گتوردیلر بئله
 اول خاتونلر دئدى كىم، اى شهريار!
 آيىتدیلر، بيز گۇردوگوموز نور ايدى،
 بير كزين كىم، يوزونه قىلدى نظر
 بى خود اولوب اليمىزى توغرادوق،
 چون زليخا شرح يوسف دينلهدى،
 نئيله سون، بيچاره اولدو اول نگار،
 آيىتدى شاه، تانيق اول وقتده گرەك
 ديله گيم ايله چونكى اقرار ائيله رم،
 بندن اولدو هر نە كىم اولدو آنا
 چوخ دوشدوم، يوزومه چون باخمادى،

اول يوزى گول، آغزى بال، سۇزو قند؟
 اونا زندانه، عزيز ائيلهدى وار.
 نيشه زندان چكىدى بونجه عزيز؟
 يوسف احواليني اوندان سورديلر.
 ساتين آلدوم، ايا شاه جهان!
 سونرا بنه خائن اولدو، بيله دوم.
 سوچى ايله اونا زندان ائيله دوم.
 بنوم اوچون سن آنا داد ائيله گيل!
 شه اۇنوندە يوسفى آزاد ائيلهدى.
 آلون آنى! تئز گلون بندن يانا!
 كىم، آنى ايلتمه كه سلطان قاتينه.
 بن يئددى ايل حبس ايچينده يا گزند.
 سورسون احوالوم بنوم شاه گرام!
 شاه قاتينه اوخوسون اونلرى.
 اگريدن توغروبو بيله شاه يقين.
 شاه دئدى، آنلارى حاضر قىلدیلر.
 شاه اۇنوندە آنلار گله جمع له،
 يوخدو آنون سوچى، اى شاه كبار!
 ياخود اوچماقدن گلور بير حوريدى.
 عقليميز گئتدى، قالدوق بى خبر.
 چونكىم آنون حضرتينه اوغرادوق.
 آه قىلدى، قاتى - قاتى اينلهدى.
 جمع ايچينده سۇيلهدى آشفته وار.
 خصم انكار ائيله يە آندان گرەك!
 ايشبو سۇزو حضرتونده سۇيله رم.
 عاشق اولدوم، باخمادى بندن يانا.
 نە قىلاييم، سۇزومه اول باخمادى؟

دوشده گۇردوم بن جماليني آنون،
يانليش آلاتدوم عزيز بيلمهدوم،
عاشقى بن يوسف حيران زار
اول جمال با كماليني آنون.
چونكى بيلدوم، كۇنلوم آنا ائيله دوم.
اولدور آخر بنى قىلان بى قارار.

«شعر زليخا»

جانومون ايچينده جانومدور بانا،
عاشق اولان كيشيده عار اولمايا،
چون وصال يار اولمادى، نولا؟
عشق اوديله يانورام پروانه وار،
جانومى قوربان قىلاييم بن اونا.
نام و ننگى، سالميشام بن بير يانا.
عمر باقى اولماسون هرگز بانا!
آه و زارى، گۇز ياشى بُريان بانا.

«مثنوى»

اوشبودور حالوم كى، بن شرح ائيله دوم
آيتدى، بانا هر نه كيم گرەك قىلون!
چون زليخا سؤيله دى بو داستان
قامو حيران اولدى اونون دردينه
دۇندو آيدور، اى زليخا، چون بانا
اى زليخا، بندن اول گيل سن برى!
چون زليخا دۇندو گئتدى ايشينه
اون سگگيز ايل نوحه قىلدى اول تمام
يوسفى آنماقدان خان و مانومى
هر كى، يوسفدن خبر وئرون ايدى،
اول سكيز ايل گئجه گوندوز اول فقير،
ديلوم ايله وصف حالوم سؤيله دوم.
گرەكسه قوون، گرەك اۇلدورون!
آغلاديلر قامو از پير و جوان.
كىمسە ايريشمەدى عشقى گردينه.
بۇيله آيدور، اى زليخا، چون بانا،
قاندا كيم، كۇنلون ديلرى، اوندا يورى!
ائشيد ايمدى نه گلدى باشينه!
گئجه- گوندوز عشق ايله آغلار مدام.
وئردى وارين، ترك قىلدى جانينى.
آنا اول گنج و گوهر وئرون ايدى.
آغلادى كيم گۇزسوز اولدى اول حقير.

يوسفين گلमे گى

باخمادى يوسف زليخا يوزونه
آت، تون آنا، لباسه قورقوشاق
آيتديلر، احسنت، اى آرى گوهر
باشيلاوم يئنه يوسف سؤزونه
با علم، با طبل گلدى يوز ايناق.
سنسن آخر اصلى پاك، پُرهنر.

هر کی گۆردو یوزونو، آه ائيله‌دی
 گئیدی خلعتلر لباسه اگنینه
 دیشره گلدی، آتا بیندی اول امیر،
 خلق عالم اونو گۆردو بولدو شاد
 گیردی حمّام ایچینه بدر منیر،
 یوسفی یودیلر با مشک و گلاب
 یوسف بیندوردیلر هم عزّ و ناز
 چون سرایه گلدی اول گولعذار
 هرکیم آنون یوزونه قیلسا نظر،
 سرو ایکی قات ائدوبن اول زمان
 ال اله اوردی، دعا قیلدی گئرو
 اوتوز ایکی دیل بیلوردی پادشاه،
 اوتوز ایکی دیلده یوسف سؤیله‌دی
 شاه آیتدی، اول نه دیلدور، ای پری؟
 دئدی: عبری دیلی دور، ای شهریار،
 شاه بویوردو تخت شاهی قویدولار
 یئنه بویوردو همان دم شهریار،
 ساقی گتوردی قدح، دولدوردی جام،
 یورودو رقاص، رقص اولدو عجب،
 مجلس شاهانه‌دی ساز ائيله‌دی
 آیدور، ای جان جهانی دلپذیر
 صد هزاران تاج و تخت و ملک و مال
 نه دیلرسن، دئدی بندن، ای اولو؟
 آیتدی، شها، منصبی بن نئدورم؟
 شاه دئدی کیم، سن وزیر اول گیل بانا
 آیتدی، بیگلر بیگلیگین وئره‌ییم

عشقینی کؤنلوندە همراه ائيله‌دی.
 باغلادی زرّین کمر هم بئلینه.
 یوریدی حمّامه اول بدر منیر.
 قامولره روزی قیلسون حق مراد.
 تولدو حمّامون ایچی مشک عبیر.
 سانکی حمّام ایچره توغدو آفتاب.
 با علم، با طبل، با زورنا و ساز.
 گیردی یوسف ایچهری خورشیدوار.
 گمراه اولوب عقل باشدان گئدور.
 پادشاهه خدمت ائتدی دوران.
 شاهد عبری دیلی بیرله، ای اولو،
 بيلمه‌دی عبری دیلینی قیلدی آه،
 پادشاه اونو تعجب ائيله‌دی.
 سؤیله‌دون بيلمه‌ییم، ای دین اری؟
 کیمسه اونو سؤیله‌مه‌دی آشکار.
 کئچدی یوسف قوللر اورو دوردولار.
 یوسف اوزره قیلدیلر اول دم نثار.
 سوندی^۱ شاهد لعل ایچینده لعل کام.
 سازه گلدی خوش مغنی با طرب.
 یوسفه شاه دؤندو اعزاز ائيله‌دی.
 کیم، یوزون خورشید، ایا بدر منیر!
 آیاغون تورپاغینا اولسون حلال.
 هر نئجه منصب گره‌ک، ای بختلوا!
 شاه قاپوسوندا قناعت ائدورم.
 یوسف آیدور، بن مطیع اولدوم سانا.
 اول عزیزیندور، اونو بن نئدیه‌ییم؟

^۱ سونماق = تقدیم ائتمک

بن وئره ییم سنه تاج و تخت و یئر.
خلق اوزره کدخدالوق، یا نظیر.
ملک اوزره کدخدا دا اول غیل عیان.
دینله گیل بئشینجی مجلسدن خبر.
دینلیه سن باخاسان خوب داستان.

شاه آیتدی، سن دیله گل، یا امیر!
یوسف آیدور، بن مطیع اولدوم سانا.
شاه آیتدی، وئردیم ای جان جهان!
اولدی پس دؤردونجو مجلس مختصر،
قیلاووز سیزه یارین شرح بیان،

مجلس پنجم

گل بئشینجی مجلس، ای پُره‌نر
 جان غذاسی حکمت اولدی ای عزیز!
 معرفت اهلی، قولاغون آچ برو،
 قصه یوسف یئنه یاد ائده‌لوم،
 کئچدی یوسف بر ثبات مملکت،
 تن غذاسی یئمک ایله اویقودور،
 ائيله قیلدی عدل و انصاب ایله داد،
 خلق عالم قیلدی یوسفه دعا،
 شکر قیلدی کم خلائق شاد-ایدی،
 باشلادی، اولو اوجوزلوق یئددی ایل،
 هر نه کم اکرلرایدی، یاروسونی،
 اول قدەر دردی، انبار ائيله‌دی،
 اوچ ایلیندن سونرا امر لایزال،
 اولدی هم اول اوشبو دُنیادن نهان،
 ائيله محبوب اولدو یوسف شاه ایله،
 بیر دم اگر گُرمه‌سئیدی یوزونو،
 شاه سئوینمکدن آیدەر بیر گزین،
 بن قوجالدیم، شیمدی‌دن گئرو همان،
 دولتونده بن دخی بیر نجه گون،
 سلطنت یوسفه اولدی پس دخی،
 چون تمام اولدو یئددی ایل امريله،
 اول کی اویخودن اویاندی اول گنجه،
 یوسف اونا دوزموش ایدی کی لطیف،
 یوسفی کیم شاه مدح ائيله‌دی،

دینله عقلون واریسه، ای بخته‌ور!
 معرفت کؤنلوندن بیندی، کی تمیز!
 جانہ اوی‌غیل، نفس ترک ائت‌گیل گئرو.
 هم قصص باغینده پرواز ائده‌لوم.
 حکم قیلدی خلقه اول بیگ صفت.
 پس یقین بیل کم، یئمگی قایغودور.
 خلق خشنود اولدو اوندان، ای قباد!
 اونو ائشیدوب سئویندی پادشا.
 ائل، ولایت جمله‌سی آباد-ایدی.
 خلقه یوسف چوخ اکین اکیدردی بیل!
 آلوب انبار ائيله‌دی یوسف اونی.
 کیم حسابین هئچ کیمسه بیلمز-ایدی.
 اول زلیخا اهلینه ایریشدی اجل.
 مملکت یوسفه قالدی اول زمان.
 شاد اولوردی پادشاه اول ماه ایله.
 اؤلدوره‌ردی پادشاه کندوزونو.
 سن شاه اول‌غیل عالم هر بیر گزین.
 سنون اولسون سلطنت، ای دوستان!
 خوش کئچورسم عمرومی چوخ دولتون.
 شاهه یوسف عزت ائده‌ر، ای اخی!
 بویوروق ائتدی تانری اول جبرائيله.
 ائيله قارنی آجدی کیم، اول دم نجه!
 دورلو نعمت‌لر گتوردی کی شریف.
 کندو ائلین اونا تمکین ائيله‌دی.

اُشیت ایمدی کیم نه قیلدی اول گرام. هم بو خلق دردینه درمان ائيله‌دی. دئدی شاهه، قیلما بنه ماجرا! قاموسون دوزدی جرا آلور ایدی. قاموسون یاز آدین در کتاب! شؤیله کیم، دنبالوکده الی داریدی. گونده یوز بینینه وئوردی طعام. اولماسون دئیر اول شاهوار. بیر ایله دَکین توکه‌نور، خلق قالور. ساتار ایدی خلقه اول صاحب وفا. کیم، بولور خلق آراسیندا فغان. یوسفین قاتینه بوغدای آلدیلر. ساتما تاشره‌دن گلنه، یا امین! وئرمه‌مک وارمی حق‌دن اونلارا؟ - کم زوایده اول خلقه در وطن. وئردیلر بوغدایه هم ایکنیجی ایل. وئدیلر بوغدایه بئشینجی ییله. قیرخ ایدی چاووشلاری، ای بختلو! قامو دورموش قوللوق ائده‌ر تاپودا. یئنه بولودا گیروریدی آفتاب. هفته ده بیر بولماز اولدیلر قمو. بوغدایی آلوب ائولرینه گلدیلر. وئردیلر اوغول، آلدیلر بوغدایی همین. یوزون اوردی، شکر قیلدی دوستونه. پس نه دئهرسه بونلاره معلوم اوله. ای خلیق، شاه بویوردی کی، بیلون.

گلدی قیزلوق دوتدو دُنیایی تمام. باشلادی یوسف مدارا ائيله‌دی، پادشاهین خونینه دوزدی جرا هر نه کیم، شاهه تعلق واریدی گلدی بو کز شهر خلقینی حساب اوکسوز^۱ اوغلان، دول عورت واریدی، بونلارون چون قیلدی رعایت اول همام وزن ایله وئروب-یدی خلقه بر گذار خلق ایچینه هر ذخیره کیم، اولور کیمسه‌ده قالمادی آیروق بیر غذا اوْیله قیزلوق اولدو، ای صاح بیان! ائل، ولایت، خلق عالم گلدیلر، شهر خلقی دئدیلر: ای نازنین آیتدی، نیشه ساتیم بن بونلارا اونون اوچون ائيله‌دوم انبار بن آلتون، اینجو، گوموش، هم لعل بیل، ائولرینی، هم سارایلاری بئله، مصره یوسف سلطان اولدی اولو، قیرخ بین ار ایله دورور ایدی قاپودا آی یوزوندن اولور ایدی نقاب بیر گزین گلدی خلیق، ای اولو! وئردیلر اوغلانلارینی آلدیلر یئتمه‌دی اول بو گزین کندولرین چیخدی یوسف‌بیر اوجا کؤشک‌اوستونه گئری اوخوتدی و خلق کیم گله قیلدیلار اول دم منادی، گلون

^۱ مالسیز، وارسیز

خلق دؤندهردی گئرو تو امیدوار
 ائيله ساندیلر پشیمان اولدو شاه
 یوسف آیدور: قامو بیر گزدن گلون!
 آیتدی، اقرار ائيله نوز، ای خاص وعام!
 قامو بیر گزدن سنه اولدوق اسیر.
 ای خلیق تانری عشقینه قمو
 قامو بیر گزدن اونا قیلدیر دُعا
 یئنه یوسف حضرتینه گلدیلر
 قیلدیلار فریاد، زاری و نفیر
 یوسفین آیروق ذخیره قالمادی
 گپردی خلوت خانه سینه اول نگار
 بیر گز آیدر دردیه کیم، یا احد!
 یا الهی! قوللارون رزقینی سن
 گلدی جبرائیل همان ساعت آنا،
 اؤيله امر اولدو سانا، ای بختلو!
 کیم سنون یوزونو گؤرمک بونلارا
 گونده بیر گز یوزونو گؤرمک بونلارا
 دخی قیرخ گون قالمیشدی کیم ایره
 گونده بیر گز یازونه یوسف چیخار
 یوزونو گؤرهن قالور حیران و زار
 قوللارینا یوسف ائیلردی عطا
 نه عجب گر محمد عشقینه
 ای کریم کارساز بی نظیر
 اول محمد عشقینه فصل ائیلییه

بیلمه دیلر کیم، نه دییر اول شهریار.
 گئرو بوغدای آله دییو قیلدیلر آه.
 ای خلیق، شاه بویوردی، گر بیلون.
 کیم قامونوز بنه اولدونوز غلام،
 گرەک ایسه سات، گرەک قوی، یا امیر!
 آزاد اولون قمونوز بندن عمو!
 اوش قاپوندا قولون اولدوق دریغا!
 جیغیروشوبان حضرتینه دوردیلر.
 دئدیلر فریاد ایرورگیل، یا امیر!
 اونلارونلا نئيله سون بیلمه دی.
 یوزون اوردی توپراغا چون قیلی زار
 سنسن آخر قامویه ایرهن مددا!
 روزی قیلدون نه قیلایم ایمدی بن؟
 آیتدی، یا یوسف، حق امر ائتدی سانا.
 یوزونو گؤستر بونلاره، ای اولو!
 رزق اولدوبدو، ای شهنشاه، اونلارا.
 اول غذا اولور بای، یوخسول اونلارا.
 یئنگی بوغدای مصر شهرینه گله.
 یوزون آچار اول خلیق لر باخار.
 دلی اولوب قالور ایدی بی قرار.
 صورتیندن دویور ایدی بای، گدا.
 گؤسته ره دیندارینی قوللارینه.
 وای اگر عدل ائیلەر ایسه بی نظیر.
 اُمّین دینداری ایلّه توپلییه.

یوسفین قارداشلاری نین گلمه سی

مصر - قاهره شهرینه

باباسی و قووملری - یولداشلاری.
 بوغدا یا قامو هوادار اولدی لر.
 قامو عالم خلقینه اولدی خبر.
 واران انا بوغدا ی ساتاردی اول نگار.
 گل دی لر یعقوبه معلوم قیل دی لر.
 گؤز سوز اولموشدی یعقوب اول زمان.
 آتاموز سان پس، ای شاه انبیا!
 خلقه بوغدا ی ساتماق اولور ایشی.
 یئمک اوچون چوخ بوغدا ی آله لوم.
 یاراق ائللین کیم، وارا سیز ای نظیر!
 آلون آتی مصره دک سیز گئدون.
 هر بیرینی دوه یه یوکلهدیلر.
 ابن یامین قالدی، گیر دی لر یوله.
 یوسف ییمدن بیر خبر، ای بختلو!
 بیر خبر آندان بنه بیلی^۴ وئرون!
 عشقینی هنوز دخی ترک ائتمه دون؟
 مصره یاخین گل دی لر اول کاروان.
 هر نه اولسا بنه آیدونور ایشی.
 بیر جماعت بیله دور یوسف یولداش لری.
 دونلارین طرفه گئیمیشلر بونلر.
 دونلرین ترسه گئیمیشلر بونلر.
 بنزه مز بونلار مگر همچو شریف.
 بیل دی یوسف نئجه دور وصف حال.

گلدیک ایمدی یوسفین قارداشلاری،
 قیز لوق ایله قاموسی زار اولدی لر،
 قیز لوق ایله بئشینجی ایل دی ر مگر،
 کیم، مصرده بیر اولو بیگ نامدار،
 اول خبر کنعانه گلدی، بیل دی لر،
 آنجه^۱ یوسف عشقیله قیلوب فغان،
 گل دی لر اوغلانلاری، آیدور آنا،
 دئ دی لر: بابا، مصرده بیر کیشی،
 گر بیزه اذن اولور سا واره لوم،
 سؤ یله دی آنلار اول یعقوب پیر،
 آیدور، اوغ لوم، مصره دک یوکلهدون،
 یوکلهد یاغ، کاشی، بئز آلدیلر،
 گؤن ده ره یعقوب اون اوغ لو بئله،
 آیدور، ای اوغلانلاروم، کیچیک - اولو!
 قاندا کیم، واره سیز، آنی بیر سورون!
 آنلار آیدور، یوسفی اونو تهادون؟
 یولا گیر دی لر، بونلار اولدو روان،
 یولدا یوسف بکچی قویموشدور کیشی،
 ناگهان گلدی یوسف قارداش لری،
 گل دی لر، یوسفه قیل دی لر خبر،
 کنعان ائلی نین یولون دان گل دی لر
 بونلارین صورت لری خوب و لطیف
 یوسفه قیل دی بونلار شرح مقال،

^۱ آنجا ق

^۴ بیلیک، معلومات

بیلدی اول قارداشلاری دور کیم، گلور،
 آیریلانندان برو یوسف امین،
 یازمیشیدی، باباسینه دگمه‌دی،
 وقتی اولدی، چونکی بونلار گلدیلر،
 بیلدی یوسف چونکی وصف داستان،
 قیرخ بین ار بیلیمشیر ایدی هم بئله،
 چونکی کنعان یولینه گؤنلدیلر،
 گۆردی یوسف کیم، گلور قارداشلاری،
 ایکی نرگیس سویا دوشدو ناگهان،
 یوسفین قارداشلاری بیلدی خبر،
 چئوره آلدی آنلاری لشکر قمو،
 گلدیلر شاهه چو خدمت قیلدیلر،
 ابن یامین او آراده بولمادی،
 گلدی شمعون ایله‌رو، قیلدی دعا،
 هم گتوردی باباسیندان سلام،
 یوسف ائشیتدی، باباسی وارايمیش،
 یوسف آیدور، تئز بولاری قوندورون!
 وئردی آنلاره چون خون طعام،
 بنزه‌مز دییر بو ولایت قومینه،
 ییزیم اوچون گلدیلر آنلار یئنه،
 هر بیرینه خلعت خاص ائیلهدی،
 گئیدیلر بونلار ملیکانه دونو
 یودیلر، اونلاره عزت قیلدیلر
 تورموش ایدی یئددی بین قول قاپوده،
 قیرخ ایدی چاووشلاری چوگان ایله،
 یئددی پرده آسیلیدور زرنگار
 هر بیر پرده‌ده وار بیر ماهرو،

آه ائدوب عقلی گئدوب حیران اولور.
 ایکی بین نامه باباسینه یقین
 نامه ایله تنلر آنی گۆرمه‌دی.
 بکچیلر یوسفه خبر قیلدیلر.
 بیندی سیران آتینه، اولدی روان.
 اولو تنظیم بیرله گیردیلر یوله
 قارشودان قارداشلیرى گۆرونیدیلر.
 بیله‌سینده بیر نئچه یولداشلاری.
 لاله‌گون اوزره سیلاب روان.
 کیم عزیز مصره ایریشدی معتبر.
 ایله‌رو یوردیلر اوندا، ای عمو!
 کیم عزیز مصر بودور بیلدیلر.
 بونلار کؤنلو تسلا اولمادی.
 یوسفه عبری دیلینجه، ای صفا!
 دیر، دعا قیلدی سیزه یعقوب امام.
 یوسف اوچون الاقاتی زار ایمیش.
 اول بنوم کیچیک سرایه ائندیرون!
 عزت ائیلهدی بونلار اول امام.
 وارونوز، خوش گۆرونوز اونى یئنه.
 پس سوراووز آنلارون مقصودی نه؟
 وئرییدی بونلار، هم خوش سؤیله‌دی.
 گیردیلر حمامه بیر گزدن اونو.
 تانلا اوقوتدی بونلاری شهریار.
 قورشاقلو خدمت ائیلر تاپوده.
 قیزیل - آلتوندن توتوب ال ایله.
 پرده، زنبور قاموسی شاهوار.
 لعل، اینجو گئیدوگو تونلار قمو.

عزّت ایلّه آنلاری گتوردیلر،
چون سرايه گیردی آنلار ایچهری،
بیر سرايه گیردی آنلار، چون بهشت،
قارشى صفّه ایچره بیر تخت قورولو،
آلا یوزو گۆر کلو در نقاب،
شاه بویوردی قویدولار اود صندلی،
پادشاه اونلاره اکرام ائیلهدی،
قویدولار اون یئرده آلتون سینی لر
هر بیرینده اون چاناق وار، ای اولو،
کیمی حلوا، کیمی زرده، زیر پا،
دورلو حلوالر دخی گتوردیلر.
گلدی ایرهلو یوسفین قارداشلاری،
یئدیلر نعمتی، اوتوردیلر گئرو،
قیزیل، آلتون جام ایل هر بیرینه،
وئردیلر شربت، بونلاریس ایچدیلر
سوردی یوسف بونلارا کیم، شیمدی سیز،
دئدیلر کیم، ائلوموز کنعان اولور،
یئنه سوردی، بیر - بیرینوزه نئجه،
دئدیلر، بیز اونوموز قردش لروز،
آتاموز دور قوجاقوق، یعقوب پیر،
هم ددهموز بیزیم ابراهیم اولور،
باباموز، ای شاه، پیغمبر اولور،
یوسف آیدور، اون می سوز قردش، همین؟
دئدیلر، وار بیر دخی بیزدن کیچی^۱،

گیردی آنلار، پرده یی گۆتوردیلر.
اونداکی لر قاموسی توردی اورو.
ایچی دولو حوری - رضوان، سن ائشیت.
تخت اوستونده اوتوروب بیر اولو.
گۆرمه سون اۆلکر^۴ دئیى، یا آفتاب.
قیزیل، آلتون کیم، اوتورا اون ولی.
شاد گلدونوز دئیو بنی سؤیله دی.
یئز دخی بیر یئرده گوموش قویدیلر.
بیری آلتون، بیری گوموش دو تلو.
کیمی شکر، کیمی کباب هم شورپا.
هر بیر چاناقدا بیر قاز قویدیلر.
بیر - بیرینه سؤیله دی اول ایشلری.
گلدیلر خوانی گۆتوردیلر گئرو.
شکری شربت گتوردیلر یئنه،
حضرتینه یوسفون خوش کئچدیلر.
قنقى^۵ ائلدن سیز گلورسوز، ای عزیز؟
بو دعاچیلر قمو اوندان گلور.
قوم اولوبسوز، آیدینوز سیز، ای خوجه!
بیر آتادان قاموموز قردش لروز.
اول دعاچی دور سیزه، ای شاه گیر،
صحف ایچینده اول خلیل الله گلور.
تانری درگاهینده اول رهبر اولور.
یاخود آیروق وارمی دور، ای مؤمن؟
باباموزون سئودییگی، کؤنول ایچی.

^۱ کیچی = کیچیک / بیلی = بیلک

^۴ فارسجا "سهیل" اولدوزو

^۵ هانسی؟

بیر دخی آندان کیچی یار وار ایدی،
یوسف آیدور، قنجه رو گئتدی عیان،
اوش ییگیرمی آلتی ایل اؤتدی تمام،
آغلاماقدان گؤرمز اولدو گؤزلری،
اول آدی بیئتالاحزان ائیلهدی،
چون یوسف بؤیله ائشیتدی داستان،
یئنه سوردی اونلارا کیم، یا رجال،
واریدی اوندان مگر کیم، بیر هنر؟
دئدیلر، شاه جهان، محبوب-ایدی،
عقل ایدی، فاضل ایدی، اول صبی،
آیرولالیدن برو اول پرهنر،
اول گئدهلودن بری تاتلو طعام،
چونکی بونلار یوسفی مدح ائیلهدی،
خوش توتام من بونلاری خوش سؤیلهرم،
آیتدی، بونلارون قوماشلارینی آلون!
اونلارون یوکلرینی گؤتوردیلر،
دوکلہسی بیر کولہ ده گمز-ایدی،
دگمه هر بیر دوه یوکینده قیزیل،
یوکده آلتون واریدی، بيلمه دیلر،
دوه لرینی بونلارون آلدیلر،
یوک بیرله هر بیرینه بیر دوه،
بابانوزا بندن ایلاتون سلام،
کیم، عزیز مصره قولوندور سنون،
ای یارنلر، بن سیزی گؤرسم گرہک،
دیلہ گوم اول دورکی، بن سیزی گؤرہم،

خوب ایدی، هم محبوب ایدی، دلدار ایدی،
دئدیلر، قورد یئدی اونو، ای جان!
باباموز آنوب آنی آغلار مُدام.
بیر ائوه گیردی، چیقماز اؤزلری.
اوندا اوتوروبن فغان ائیلهدی.
آه قیلدی، یوره گینه تامدی قان.
نه دن اولدی سئوگیلی اول بیر عیال،
آنون اوچون سئودی آنی اول پدر؟
قاموموزدان یتگرک اول مظلوم-ایدی.
اونون اوچون سئودی اونو اول ابی.
باباموز قیلما دی بیزه بیر نظر.
دئمہ دوک بییز، ای شهنشاه گرام!
وصف حال قمو گرچک سؤیله دی-
اولا کیم، بن بابامون یوزون گؤرہم.
گؤتدورن قاموسینی عرضه قیلون!
شاه اؤنونده قامو عرضه قیلدیلر.
آلدی یوسف اونو، قبول ائیلهدی.
بئلہ وئردیلر بونلارا بللو^۵ بیل!
ائوه وارما یینجا هم بولمه دیلر.
یوکله دوبن گئرو بونلاره وئردیلر.
بخشش ائتدی بونلارا، بیل، ای دده!
آییدہ سیز آنا کی، ای شاه گرام!-
احتیاجی هم سنه واردور اونون.
اول یئرونوزه دخی ایرسم گرہک.
اونا داخی مال و نعمت هم وئرہم.

^۵ بللی، معلوم

^۶ تاپمادیلار

كىمىسە گۆرمۈش دگىلدور ھەر دىمى.
قالانىنوز گئرو بوندا تئز گلە.
قالانى يوكلتىدى يوكون اول.
بىر - بىرىنلە سۆيلەشورلر ھم بولار.
بۆيلە كۆنلوم بىر اشارت ائىلەدى.
اى عجب گر اولمايا يوسف نگار.
يوسفين وصلين تمنا ائىلەمە!
ياوى اول، بو نە سئودا سانا؟
يا نرەدە گئتىدى قالدى، اۋلدى او.
دئدىلر، اوغلانلارون اوش گلدىلر.
خبر قىلدى يعقوبە مژدەچىلر.
شمعون آرادە يوخ ايدى بىل يقين!
درد ايلە كۆنلونو ھمراھ ائىلەدى.
بابالارى اياغىنە دوشدىلر.
كىم بىلە، نە قىلدونوز اوندا اونى؟
كىم بىلە، شمعونىمە نە قىلدونوز؟!
خدمت ائىلەدى بىزە اول تىمىز.
ايكى يوز آقچا بەھاسىن كسدىلر
كىم، گئروىە دىيەم اول سروى.
بىر دۈە كندو دخى وئردى بئلە.
ھەر بىرىندە بىن قىزىل بولدىلر.
يوكوموزدە قىزىل - آلتون وارىنى.
كىم قىلىسار بونجىلاين بخشى.
بىر دخى قىلدون آنا شرح بيان.
دئدى، كىم، گۆرسىم اونو، دخى نە دىر.
سىز جىلاين آدمە بن ايرمەدوم.

كىم مىسردە سىز جىلەين آدمى،
آيتىدى، بىرىنوز گرەك بوندا قالە،
قويمادى شمعونى كى دئدى اول،
گلىدىلر يوكلرىنى قورتاردىلار،
دويدو بونلار اول يھودا سۆيلەدى،
كۆنلوم آيدور بنە، ايشبو شھريار،
اونلار آيدور، تور آيروق سۆيلەمە!
اوش يىگىرمى آلتى ايل اولدى اون،
كىم بىلە نرەدە^۱ ياوى قىدى اول
تاكى، كنعانە ايرىشىدىلر بونلار،
دۈەلرىن چكىدىلر، يورىتىدىلر،
آلا دوققوز گلىدىلر بونلار ھمىن،
چون ايشيتىدى، درد ايلە آھ ائىلەدى،
گلىدىلر اوغلانلارى يوك چاشدىلر،
دۇندى، دئدى شمعونوم بنوم قانى،
ايلتدونوز يوسفى ياوى قىلدونوز
دئدىلر كىم، بابا، اول شاھ عزيز،
رختوموزو كىم ايلتدوك، گۆردىلر،
اوش بونون گىبى بىزە خلعتلرى،
دۈەمىز يوكلەدى بوغداى ايلە،
اول دۈە يوكلرىنى قورتاردىلر،
بىلمەدوك، بابا، شاھون اسرارىنى،
دئدىلر كىم، دى كرم، دى خوش كىشى،
سوردى بىزى اول قمو بىر - بىر عيان،
ابن يامىنندن دخى بىلدى خبر،
سىز جىلاين طايفە آدمە بن ايرمەدوم.

^۱ نە رە دە = ھاردا؟

اون دخی دیر گۆرهم گتورسه نوز،
 آیدور اول، داخی بنه گلمک گرهک،
 قویمادی شمعونی بئله گلمه گه،
 هم گتوردی اونا خلعت شاهوار،
 کیم، یوسف احوالینی شرح ائیلهدوک،
 دئدی، ابن یامینی آلون، گلون!
 ایمدی، بابا، سؤیله دوک بیر یالان،
 چونکی یعقوب ایشبو سؤزی دینلهدی،
 دؤندی، آیدور بونلارا، ای جان پاک،
 دئدیلر کیم، بابا، ای شاه اصول،
 مقصودی اول دور، بابا، هم سیزلری،
 تانوق اولسون، بابا، تانیریمیز بیزه،
 یعقوب آیدور، تانیرییه، اسمارلادوم،
 یوسفین درد دی بنی یاندوردی، بیلون،
 الا، تانری اوچون امانت دور سیزه،
 بونلار آیدور، ای قوجا! نه دور عجب!
 یعقوب قاتینده بیر دستار اولور،
 اول دورور دستار خیر پیغمبران،
 اونو بیر حقین ایچینده قویدی،
 آیتدی، اوغلو، پادشاهی گۆره سین!
 آیده سین قیلدی دُعا بانام سانا،
 بیله سن کیم، اول دعاچی دور سیزه،
 یعقوب آیدور، بو نشانلر کیم، گلور،
 گۆردوگو دوش اونا برهان اولیسر،
 یوسفیمی یاوی قیلدوم، نئده یوم؟
 بنه گلن کیمسه نه یه گلمه سین،
 گنجه - گوندور عشقیله زار ائیلهرم،

بیز آیتدوق، اول قالدی باباموز.
 اونونلا داخی بولوشماق گرهک.
 ابن یامینی دیله دی گۆرمه گه.
 بیر دخی نازی وئردی استوار.
 سوردی ابن یامینی، بیز سؤیله دوک.
 بونون داخی بئله آلون، گئدون!
 یالان اولور قامودن گئرو قالان.
 دردیله آه ائیله یوب، اینله دی.
 یوسفین دردیندن بن اولدوم هلاک.
 دیلر ابن یامینی ده گۆره اول.
 قامونوزی گۆرمک ایستر اؤزلری.
 ابن یامینی گتورورسوز سیزه.
 بیزلری بن بیلون، ای اوغلانلاروم!
 سورون اول شاهه، خبر بیزه قیلون!
 یوسفیمدن بیر خبر ایستن، بیزه.
 یوسفی دخی هنوز قیلور طلب!
 یادگار هم اول دده سیندن قالور.
 کیمه ده گسه بنی اولور بیل عیان!
 ابن یامین ایلهر اوخودی.
 بونو اوناسن تَبرک وئره سین!
 لطفونه، احسانونه قیلدی تانا،
 وئردیگی بیز قولونی هم سیزه.
 نه عجب اول شاه یوسف اولور.
 اول بیر اقلیم اوزره سلطان اولیسر.
 ایسته مه گه قانقی یوله گئده لوم؟
 بن جلاین کیمسه نه محروم اولماسین!
 دائم آدین دیلده تکرار ائیلهرم.

شعر يعقوب يوسف فراقيندا

آيرىلالى يوسىفيمدن اى گرام،	بيتالاحزان اوش بنه اولدو مقام.
شادليغيم گئتدى كۇنلومدن بنيم،	كۇنلوم ائوين توتدى قايغى بردوام.
فرقتيله آغلاماق اولدو حلال،	وصلتينه كۇنلوم اولدو هم حرام.
اوش جگر قانييله گۇز ياشيني،	كاغذ اوزره نقش قىلدوم در سلام.
بن قورىجاغومى ياوى قيلميشام،	وئربيدوم بيرين سنه هم، اى همام!

مثنوى

يازاريكن نامه ده گۇز ياشيني،	اونونلا يازدى باغرى ياشيني،
بوندا بير مجلس دخى اولدو بيزه،	آييده بين آلتينجى مجلسدن سيزه.
گنجه گوندوز خبر اولماسون صاحب بيان،	سؤيله نه يئنه يارين بو داستان.

آلتینجی مجلس

گئرو چون کیم معرفت ساز ائیلهدوم،
طوطیه، شکر تۆکه لوم بی حساب،
دییه لوم آلتینجی مجلس مقال،
حسرتیله نامه قیلدی تمام،
اوش بن سیزه بیر وصیت ائیلهرم،
بیر قاپودان گیرمه نوز قامو بئله،
دگمه قاپودان ایکیشر گیرون،
ائیله اولسون دئدیله، یؤنلیدیله،
بکچیلر^۱ یوسفه گلیدیله گئرو،
حکم قیلدی یوسف اول دم اونلاره،
گلدی محبوبلر، بونلار گؤردیلر،
یئنه اولکی سرایه اونلاری،
سوردی یوسف قاچ^۲ کیشی دور گلن؟
چونکی ائشیتدی سئویندی خاطیری،
اول اوندان اونلاری قوندورور شاه،
اونلارا یعقوب آیتیمیشدی کی، سیز،
چون ایریشدی، قاموسی دور دیلر،
شاه بویوردی، ایراقدن دور دیلر،

سیزه معنی سؤزون آغاز ائیلهدوم.
بولبوله گول گؤسته رلوم بیر ثواب.
دینله ایمدی نئجه اولدو وصف حال.
وئردی اوغلانلاریننه، آیدور امام.
سؤزومو توتون بنیم کیم، سؤیلهرم.
دگمه سون سیزه یاووز نظر کیم، بئله.
دریلوب بیر یئرده اول شاهه وارون.
آز زامانندان مصره یاخین گلیدیله.
اول ایگیدلر گئرو گلیدیله دئیو.
ایکیشر گیرسون قاپودن شهره.
دؤگمه قاپودن ایکیشر گیریدیله.
قوندوروب خوش گؤره لر بونلاری.
دئدیله، اون بیر، ای سلطان کرم!
دئدی یوسف، ابن یامین دور بیر.
نعمت ایله قاموسون تاندورور شاه.
پادشاهدان عُدُر دیله یه سیز.
پادشاهون قاتیننه هپ دور دیلر.
اون یئددی بین قول قاپوده دور دیلر.

^۱ لکچی: نگهبان

^۲ قاچ یا قاچ، نئچه معناسیندادیر.

شاه قاتینه اوخودیلر اونلاری.
 یوکوموز ایچینده بولدوق بیز بونی.
 نامه یی هم شاه الینه وئردیلر.
 بونلاردان بو ایش گلمز یقین.
 کیم، اوتورسونلار دئیو اون بیر ولی.
 آلتی یوز ار، چوخ بیگلر دورور.
 گؤردی دستاری، شکر همان!
 شکر یزدان قیلدی یوسف در سبق.
 نرگسیندن اولدی سیلابی روان.
 فرقت یوسف اونو قیلیمیش حقیر.
 اؤنلرینده قویدیلر، اوتوردیلر.
 بیر آنا، بیر آتادان دوغدونوز؟
 هم آناموز آلتی دور، ای خوش حضور!
 ایکیشیر خوانه اوتورسونلار بئله.
 یالونوز قالدی ابن یامین، آه قیلور.
 نه قیلایم یالونوز قالدوم حقیر.
 یار اولئیدی قالمییادوم بن فقیر.
 بنی یارومدن آییردی ناگزیز.
 گر اولئیدی شیمدی شاه یوسف امیر.
 بولامادیم یوسفی بن ضریر.
 هم کیمسه نه یه عزّت ایره برسریر.
 آه ائدوبن دُر ساچردی سؤزلری.
 یوسف اوندا اولموش ایدی بی قرار.
 حالون، احوالون، بنه سن عرض ائت!
 قورد یئدی اونو، یالونوز قالمیشام.
 وار اولئیدی گر بنوم قردشجیغیم.
 اونونلا بئله اولئیدوم، ای اولوم!

قیزیل آلتوندن ایدی چوکن لری،
 دئدیلر شاهه، اوشبو آلتونلری،
 آلتونلری یوسف اؤنونده قویدیلر،
 یوسف آیدور، بابامون ایشی دور همین،
 قویدولار قارشودان اون بیر صندلی،
 چون کیم بیگلر، پهلوانلار اوتورور،
 آلدی نامه یی، یوسف اولدو روان،
 بیلدی کیم، اونا نبوت قیلدی حق،
 آلدی نامه یی اوخودی اول زمان،
 دردی زار یله یازمیش فقییر،
 شاه بویوردی چونکی گتوردیلر،
 شاه سوردی بونلاردان، قامونوز،
 دئدیلر بونلار، آتاموز بیر دورور،
 دئدی، هر قنقی کیم، آنا بیر اول،
 آناسی بیر اول خوانه اوتورور،
 آغلار، آیدور، ای دریغا، بن فقیر،
 وار اولئیدی شیمدی قارداشیم بنوم،
 درد الینده گؤرورم جور و جفا،
 ابن یامین قالدی بوندا یالونوز،
 نئده ییم، دردیمه درمان اولمادی،
 کیمه وئرور حسرت، دود فراق،
 یوره گی ده قان تؤکردی گؤزلری،
 ابن یامین بوندا آغلار زار - زار،
 یوسف آیدور، نئچون آغلار سین، ایگید؟
 آیتدی، شها، واریدی بیر قارداشوم.
 آغلاماغوم بنوم، ای محتشم،

يوسف آيدور، گل خوان يئيه لوم بئله. آيتتىدى، شها، واريىدى بير قارداشوم. يوسف آدور، اى ايگيدلر، ائشىدون! دئيديلر، شاه، فخر اولايقين، يوسف آيدور، خلق ايچينده بن طعام، دوردى يوسف، ابن يامين دور بئله، خوان قويديلر، خلوت ائتديلر مقام، سوندى، يوسف آچدى يوزوندن نقاب، ابن يامين باخدى، آه ائيلهدى، گول سويونو ساچديلر گول يوزونه، ابن يامين دئدى، بيز پيغمبرورز، پس نه اولدور كيم، سنه دوشدون يئره؟ دئدى: اى سلان خوبان جهان، اول بنوم ياوى قيلميش قرداشيم، يوسف ابن يامينه آيدور: آچ گؤزون! بنم آخر يوسف، اى جان من! چونكى يوسف كندوزونى سؤيلهدى، گول آچيلدى، چونكى آچيلدى نقاب، ايكي بولبول، ايكي گول قووشديلر، گئتدى فرقت، گلدى وصلت نامراد، بير - بيريله بير زمان شاد اولديلر، بير - بيرينون خاطرين سوردولر، سوندى يوسف ابن يامينه نوال، خوش سئوينوبن بولر اوتورديلر، يئديلر نعمتلىرى خوش، شادكام، سوردى يوسف باباسيندان داستان،

ابن يامين ديهەر، اگر دستور اوله. بير آنادان بئله دوغوموش يولداشوم، اول بنومله يئسون آييدون! اول سئونله اولور ايسه همنشين. يئديگوم يوخدور، ايا قوم گرام! آلدى گيردى خلوتينه شوقيله. كيم، ايكي سى بؤيله يئرليرى طعام. ائيله سانئيدون گؤرونسو آفتاب. دوشدى يئره عقلى گمراه ائيلهدى. عقلى گلدى ابن يامين اؤزونو. هم بو پيرلر بيزه قيلماس ياووز. ابن يامين صبر ائدەر عقلين دره.^۱ سؤيله ييم سؤزومى سيزه عيان. سيزه بنزهرتدوم اونو، اى اولوم! عقلونى در! ياوى قيلماس كندوزون! كيم ياوى قيلدون، بنى اندر وطن. ابن امين داخى بير آه ائيلهدى. خرمن گول، گئرو اوياندى آفتاب. وصل سويون بير - بيريندن ايچديلر. اول ايكي سى بير - بيريندن اولدى شاد. سئوينيب قايعودن آزاد اولديلر. بير - بيريندن آب حيوان سونديلر. دئدى كيم، ايريشدى بيزه اوش وصال. آرا يئردن قايعوبى گؤتوردولر. بير - بيريله اوتورديلر والسلام! ابن يامين قيلدى خوش شرح بيان.

^۱ درمك = باغلاماق، بير يئره ييغماق

یوسف آیدور، ابن یامین، بن سنه،
 دئدی: ای جان نه بویورورسن، بویور،
 دئدی: کیمسه سَریمیزی بیلمه‌سون،
 بن بونلارا شیمدی بیر آل ائیلهرم،
 بنه کؤنلوم یاووز اولماسون پاشا،
 ابن یامین دئدی کیم فرمان سنون،
 آیدور، ایمدی سن بونلارون قاتینه،
 گئرو گلدی ابن یامین، گؤردیلر،
 گلدی یوسف، اولدی تخته روان،
 ال گتوردوک‌لری بین- بین آلتونی،
 ایکی اونجا ابن یامینه وئور،
 اونلارونله کروان کیم، گلدیلر،
 یوسفین بیر قیزیل آلتون ساغری وار،
 ابن یامین یوکونده قویدیلر،
 باغلادیلار یوک‌لرین بونلار همان،
 اؤیله دکین یولا چون گئتدیلر،
 یئتدی قوللر کاروانی دؤندهره،
 دئدیلر، نسنه اوغورلانیدی، بیلون،
 اونلار آیدور، اول نئجه نسنه اولور؟
 گلدی شمعون آیدور، ای جان جهان!
 آیتدی، سیزده بولونورسه اون تامين،
 آیتدیلر، اوغورلوق ائيله‌ین کیشی،
 آیتدیلار کیم، اول تامينی کیم چالا،
 چونکی اونلار قول اقرار قیلدیلر،
 قدرتيله ابن یامین یوکونی،
 ابن یامین گرفتار ائتدیلر،
 قالدیلر قردش‌لری حیران و زار،

بیر خبر وئرسیم، قولاق اورسن بنه-
 جانوم اوزره حکم قیل، ای خوش حضور!
 مطلع قردش‌لروموز اولماسون!
 آلا سنی بونلاردن آلورم.
 بن سنونم، سن بنوم سن، بین یاشا!
 ائيله اولسون جان و دل قوربان سنون.
 گئرو وارگیل، بیرلوک ائيله یاتینه.
 شاه سنه وئردی، دئیو سوردیلر.
 هر بیرینه قیلدی بخشش‌لر عیان.
 اونلارا باغیشلادی گئرو اونی.
 قاموسندان یئرک آنی خوش گؤرور.
 پادشاهدان قمو بوغدای آلدیلر.
 اونونلا یعنی بوغدای اؤلچولور.
 ساخلادیلر کیم، آنی گؤرمه‌دیلر.
 یوک‌لریله یولا گیردیلر همان.
 پادشاهدان گئرو قوللار یئتدیلر.
 قاموسین اول یئر قوندوره.
 اورتانوز دا تئز دوتون، بولون!
 بونلار آیدورکیم، مرّصع ساغر اولور.
 آنجیلایین بیزده اولماز، بیل عیان!
 آیتدی، یازوقلو اول، ای امین.
 قول اولسون، نئجه دور اونون ایشی.
 قول اولاکیم، اونون ایشی قول اول.
 اونلارین یوک‌لرین آرادیلر.
 آرادیلر، اوند بولدولر اونی.
 آلدیلر ساغرله شاهه گلدیلر.
 نه قیلالوم دئیو قیلدیلر قرار.

دئدیلر کیم، گئرو وارالوم اونا،
 یوکلرینی اونده قویدیلر قمو،
 یوسف آیدور، نیشه گئرو دؤندونوز؟
 دئدیلر کیم، ای شاهنشاه جهان!
 بیزه چوخ دورلو شفاعت ائيله دون،
 کندو لطفوندن بیزی توتدون عزیز،
 اول، بیزیم قارداشجیغیمیز وئر گئرو،
 یوسف آیدور، بن سیزه قول ائيله دیم،
 قارداشونوز اوغرولوق قیلی عیان،
 سیز دئدونوز، هر کی، اوغرولوق قیلا،
 آیتدیلار، قارداشی اونون بیر دخی،
 یوسف آیدور، کونول ایچینده روان،
 کؤنول اولموشدو گئرو وئرمه گه،
 چونکی اونلار ائيله بهتان ائتدیلر،
 دئدیلر، ای شهریار با گرام!
 بیر دخی قیل غیل سخاوت ای اولو!
 اول بیرسین یاوی قیلدی، نئده لوم،
 گل اونو وئر، آل بیزوم بیریمیزی،
 بیریمیز اوندا سنه قول اولماغا،
 یوسف آیدور، بن سیزه گوج ائتمه زم،
 اوغروم اول دور توتام اونو، بن سیزه،
 نئجه کیم، جهد ائيله دیلر، اولمادی،
 دئدیلر کیم، بو بیزه قول اولمیه،
 نئجه گره ک یالوارا ووز اونا بیز،
 اول یهودا دئدی، بیر گز چاغیروم،
 شمعون آیدور، تاش ایله بن ائولرین،

یالوارالوم باشد^۱ ایشمیز اؤنه.
 گلدی یوسف قاتینه، ای عمو!
 نه سبدن گئرو بونده گلدونوز؟
 ای سخاوت اهلی، دلدار زمان!
 کندو لطفونده سخاوت ائيله دون.
 بیر دخی سخاوت ائيله، ای عزیز!
 کیم، سخاوت سندن اولسون، بیرو.
 قولونوز دور تا کی سیزه سؤیله دیم.
 قولونوز ده قولوم اولدو بیر زمان.
 قولونوز اولدور کیم، اول قول اول.
 واریدی کیم، اوغرویدو اول دخی.
 سؤیله دونوز، ای قردش لر، یالان!
 ابن یامین آلوبان وارماغه.
 وئرمه دی یوسف اونی، گؤر نئدلر!
 چوخ کرم قیلدون، بیزه سن، ای امام!
 بیزه باغیشلا آنی، ای بختلو!
 اونسوز آتاموزه نئجه گئده لوم؟
 قیلما محروم اونا اول بیریمیزی.
 خدمته، قوللوغه مقبول اولماغا.
 سوچی یوخ کیشیلره سوچ ائتمه زم.
 اونونچون قیلما یام بن گوج سیزه.
 یوسف اونلار محابه قیلما دی
 باباموز قاتینده مقبول اولمیه.
 گوج ایله خور نئيله یه بیزه عزیز.
 مصر، قاپوسون بیر- بیرینه هم اوروم
 قیلا ییم زیر و زبر، نه کیم وارون.

^۱ فارسجا اولراق "باشد" "اولسون" معناسیندادیر.

کیم، گلورسه آلايىمدان گئتميه. بىر- بىرينه اوشبو نوعه سؤيلهدى کیم، اونلارى گؤزوله نوز، دئميشدى. مُشتى چيلر يوسفه قووشدیلر. جنگ ايچينده مکر و فعل و آيىنى. کيمسه قارشو تۆره-مز اونلارا. آهن و فولاد گئيدورو هر بىرى. بىر - بىرينه دوشدیلر پىر و جوان. تيشره گلدى اونلارون قولدشلىرى اول يهودا نعره اوردى رعدهوار. کيمسه نه ده قالمادى هئچ اوسس^۱ و اؤگ^۲ عقلى گلدى سوردى کیم نه دور فغان؟ نعره اوردى بىرى، اى شاه، اونلارون. قورخوسوندان قاچدى قالایا گىرور. با علم، با طبل و زورنا و نفیر. کيمسه قارشو تورمادى اول سروره. يالونوز کندوونوز ار بيلمه-نوز. الينه آلدی اونلارى اول تولو آى. سيلکر اول دم اونلارون، گوجو قاچار. هر بىرينه اوردى بىر گرز گران. دوکله-سىن باغلادی، زار ائيلهدى. بىر- بىرينه باخيشورلار، اى عمو! باشيموزه گلدى مکر و آل ايدور. دئديگوم سؤزه بنوم نسليم اولون. آنجىلايىن کیم، قىلا بيزه، اى جان.

رويل آيدور، نه يوز بين يئتميه، هر بىرى دورلو دعوا ائيلهدى، يوسف اونلارا کيشى قويوموشدى، بىر- بىريله ايچ آرا سؤيلهديلر، بيلدى يوسف اونلارون احواليني، دئدى: بونلار ائيله ائتسه، اونلارا، حکم قيلدى بيندى اون بين ار چرى، شهر ايچينده دوشدو غوغا ناگهان، شهره گلدى يوسفين قردشلىرى، چونکيم آنلار شهره گلدیلر، اى يار، خلق ائيله ساندی کیم، يخیلدى گؤگ، شاه ريآن اسسى گئتدى ناگهان، دئديلر شاها اول عبرى-لرون، شاه ريآن چيخدى اونلارى گؤرور، قارشو گلدى اونلارا يوسف امير، حمله قيلدى شمعون اول دم لشکره، يوسف آيدور، يا رحيل جنگ قيلمانوز، ائيله دئيه-رک دَپدى يوسف باى، اونلارا قارشو آنى بيرگىز آچار، حمله قيلدى اونلارا يوسف همان، ييخدى آنلارى گرفتار ائيلهدى، باش آشاغه سالدیلار بونلار قمو، دئديلر کیم، اوشبو نجه حالدور، بيزدن اولدى بيزه اونو کى بيلون، کؤنلوم آيدور يوسف دورور بو جوان،

بیزوم ایله اوشبو ایشی کم قیلا؟
 تا سرای اؤنونه گلدى باشتاب.
 آنلارا زندان بویوردی شاه اولو.
 اوچ گون اونلار حبس ایچینده قالدی.
 کلى کؤنلوندن گئوردی غصه یی.
 تا کی، غوغا اول زمان ساکن اولور.
 الی باغلو، بوینو باغلو دوردی.
 شاه بویوردی بونلاری اؤلدورون.
 حیف اولا کیم، اؤلدوروم بن سیزلری.
 بن سئویرم پهلوانی، ای گرام!
 ار یولوندا ار گیبی دورماق گرەک.
 جانونوزو سیزلره باغیشلادوم.
 اونون اوچون بن سیزه قصد ائتمه زم.
 شاه آلایندان بونلاری سوردی.
 نه خود نسنه وار کیم، ایله تهر ائوه.
 ایشبو حالی اونا شرح ائتمک گرەک.
 اول قالانی یولا گیردی لر روان.
 تا کی یعقوب قاتینه دهک یئتدی.
 نه کیم، اولدی باباسینه سؤیله دی.
 سؤیله دی لر قامو بیرین - بیرینی.
 اونلارا اینانمادی، آیدور یالان.
 کیم، اومیدیم قالمادی بنوم ضایع.

دنیا دا بیزه مقابل کیم اولا؟
 ائيله دی قیلدی یوسف اونلاری خراب،
 قامو اونلاری گتوردیلر گئرو،
 آنلاری زندان ایچینه سالدی لر،
 چون ائشیتدی شاه ریّان قصّه یی،
 یوسفه عشقی بیر ایکن، بین اولور،
 گئتدی آدم، چون آنلاری گتوردیلر،
 یوسف آیدور، ای ایگیدلر کی بیلون،
 آیتدی، بن سیزون گیبی ایگیدلری،
 پهلوان خوب یوزلوسن بنام،
 هر کیم، اردور اولاری سئومک گرەک،
 وارون، ایمدی سیزی آزاد ائيله دوم،
 بن سیزه ائتدو نوزی ائتمه زم،
 اللریندن بندلرین گؤتوردیلر،
 تیشره چیخدی لر، نه آت، نه دوه،
 دئدی لر باباموزا گئتمک گرەک،
 اول ایکسی اونا قالدی اول زمان،
 گئجه - گوندوز دورمادی لر گئتدی لر،
 اول احوالی قامو تقریر ائيله دی،
 ابن یامین ساغر اوغورلادیغینی،
 چونکی یعقوب ائشیده ر بو داستان،
 آه قیلدی یعقوب، آیدور، ای دریغ،

چکدی قرطاس اوزره اول رقم
 اول قامولاردن منزه، بی نیاز.
 یثره، سویه گؤگلری قیلدی محیط.

دؤندی یعقوب کاغذ آلدی، قلم،
 یازدی اول کیم، کریم کارساز
 سو یوزونده یئرلری قیلدی بسیط،

گۇڭلرون ايچىنى دولدوردو ملىك.
 آدمى يئر اوزره تمكين ائيلهدى.
 انبىايه روزى قىلدى بين نام.
 اول نبوت دفترىندىن تويلهدى.
 هم ددهم آدى خليل الله اولور.
 جيگرىم بريان، ايشوم اولدو خام.
 آه ايله، درد ايله قالدوم، اى تمىز!
 اونونله درديمه صبر ائيلهرم.
 بيزده اوغرولوق اولماز، بيتهمز.
 خاصه آهى دور، سحرگاه ائدهرم.
 نه عزيزون، نه خود محتاجىنى.
 لعل - گوهر سؤزىنه خرج ائيلهدى.
 وئردى يوسفه درد فراق.
 آلدیلار نامه يى يوسف قاتينه گلدیلر.
 سوندى رويل شاهنامه يى بولعجب.
 تۇكدى هر بير نرگىسىندن ارغوان.
 فرقت اودى باغرىنى باش ائيلهدى.
 بيلدى يوسف باباسى كيم، قاقودى.
 يوريديسه كاغذ اوستونه رقم.

عرش و كرسى هم ياراتدى نه فلک
 اولدوز ايله گۇڭى بزهك ائيلهدى،
 هر بيرينه روزى قىلدى بير مقام
 بو نصيبى بنه داخى ائيلهدى
 بابامون آدى ذبيح الله اولور،
 اوش فراق اودينه يانار مدام
 يوسفى ياي قىلدوم اى عزيز،
 ابن يامين بيرله كۇنلوم اگلهرم
 اولمايا اوغرولوق بيزده، اى عزيز
 اوغلومو قو غيل، يا خود آه ائدهرم
 نه سنى قويام، نه تخت و تاجىنى
 دردى اول شاهنامه يه درج ائيلهدى،
 يازدى نامه يى پرعتاب و اشتياق،
 گلدیلر قارداشلىرىنى بولدىلر،
 خوش دعا قىلدىلار با ادب،
 آلدى يوسف نامه يى، اوقودى روان،
 اوقورىكن نامه يى ياش ائيلهدى،
 نامه يى اول دمده يوسف اوخودى
 آلدى كاغذ الينه، توتدى قلم،



اول و آخر لطف اونون بيشمار.
 قوللارىنى امين ائدهر قايعودن.
 سن خليلين سرى سن، بيل آشكار!
 اوغلونون درديندن وصف حالىنى.
 يوسفون دردينه چوخ زار ائيلهدون.
 صبر ايله بيلدى مورادى عاقبت.

يازدى نامه يى كيم، به نام كردگار،
 عزّت و رحمت گلور بير تانريدن،
 اى ذبيح الله ين اوغلو، نامدار!
 نامه ده مدح ائيلهدون احوالىنى
 فرقت ايله حسرتى ياد ائيلهدون.
 اونلارا صبر ايله ايردى منزلت،

صبر ائدەن بولور مرادی یقین.
فرقتە سرحد بولەسن بی گمان.
بونلاری کنعان ائلینە گۆندەرو.
بابالارینە گتوردیلر همان.
اول جوابا قالدی حیران اول اولو.
اولمایا سوریان سۆزی بۆیلە اصول.
بونو ریان کیشیلر کیم، نە بیلور؟
گلمیشدی بوگزین قیلدوم تنە.
سۆیلە یەلوم بو یئددینجی داستان.
باباسی یعقوب احوالین سۆیلە یەلوم.

سن دخی صبر ائدەر-ایسن، یا امین،
حسرت ایله صبر ائدەرسن، بیل عیان.
یازدی نامە، بونلارە وئردی گئرو
نامەیی آلدی، بونلر اولدی روان
آلدی نامەیی یعقوب اوقور گئرو
آیتدی، بو دیانلار سۆزی دگول،
بو گلنجیلر، بنیلر سۆزودور،
بونجا دورلو اشارت لرنە
بوندە بیرمجلس، هم دورلو داستان
شاه و سلطان یوسفی سۆیلە یەلوم،

بویوراسن وئردیگون بوغداى ایلە.
ابن یامین گۆردیلر اوندا گزەر.
قیزیل، آلتون صندل اوزره اوتورەر.
آلوب اوتورموشدی تخت اوستونه.
جمله خلق گۆرەردی هم اونلری.
آیدورايدوم سیزه، اینانمازسیز بیزه.
یوسف ایمیش بللو بیلون بو کیشی!
نە قیلالوم دئیو، سرگردان اولور.
نئجه اولا حالوموز دیر کیم، بؤیلە.
کمدوزون بیلدور، آخی، ای سرور!
دئدی کیم، وقتدور اولام آشکار.

اول بیزیم قردشجیغوموزی بئله،
ناگهان تختینه قیلدیلر نظر،
ابن یامینی بونلر اوندا گۆرەر،
تاج باشینه و لباس اگنینه،
گئیدیکی جمله مرصع دونلری،
اونلارا آیدور یهودا، بن سیزه،
خیرسیز بؤیلەمی توتار، ای کیشی،
اونلار اوندا عاجز و حیران اولور،
غوغایه دوشدی بونلر بیر - بیرلە،
ابن یامین دایم سؤیلردی مگر،
گۆردی یوسف آنلاری، حیران و زار،

اول شهنشاه یوسف ایمیش، بیلدیلر.
بیلدیلر کیم، یوسف ایمیش، ای عمو!
شیمدی سیزه قیلدیگیزی بن قیلیم.
قویویا بورا قیبا ان گئتدینیز.
ساتدونوز آلدونوز آقچایی - آلتونی.
اوغرودور دئدینوز سیز، ای اخی!
باش آشای سالدیلر خوار و ذلیل.
بللو اندین بیزه کیم، یوسف می سیز!
بللی اینانون، ای قارینداشلار بنه!
عاقبت اول شاه اولیسار بی گمان.
نعمته ایریشدوره ربّ جلیل!
عاقبت تانری ایردیردی نعمته.
نعمت ایستهین لر اولور خوار و زار.
بالینی یئتمه گه اولو، قندی زهر.

ناگهان برقعین گۆتوردی گۆردیلر،
باش آشای سالدیلر بونلر قمو،
یوسف آیدور، بیلەدیزمی بن کیمم؟
سیز بنومله یاوزلوق ائتدینیز،
اونولا قویمادینیز سیز بنی
بنه بهتان ائیلەدونوز هم دخی،
نە دئسونلر، یاولاق اولدیلر خجل
باشلارین قالدیردیلا کیم، ای عزیز
آیتدی، بن یوسف قارداشدور بنه،
یوسف آیدور، هر کیم صبر ائدهر بیان
نعمته صبر ائیلەین لر بللو بیل!
گۆر نئجه صبرائتدی یوسف محنته،
دُنیا محنت خانه دور، ای مرد کار
دونیا فانی، نعمتون سونی قهر

شکرینی قیلمادی، چکدی محنتین.
 دُنْیانین چون سونو اولیسر زوال.
 بی‌زوالی ییل کیم، اولماسین تمیز.
 همتون واریسه مالون چوقدورور.
 همتون یوخ ایسه یوخ بیل، ای عمو!
 یازوغون باغیشیله پروردگار!
 عاجز و حیران، باش آشاغی باشلاری.
 بیلدوک اوش یازیغوموز، ای عمو!
 یوسف آیدور، قامولارون، یازیغین،

 کندولرینی خطاده بولدیله،
 عفو قیلا، اول کریم، اول غنی.
 یازوغون بیلورسن، هم کندوزون.
 رحمت ائده سنه اول ربّ العالمین.
 ای بنوم گوزوم نوری، یولداشلروم!
 قایغی سانان شازلیغه ایرمه سون!
 ائيله سان کیم، اؤلکر آیه قونوشور.
 شاه بویوردی کیم، بشارت اولدیله.
 هر بیرینه وئردی خلعت شاهوار.
 یوز دخی بیرصف گوموشدن قویدیلر.
 آلتون، گوموشدن داشلری هم تمیز.
 یوسف قرداشلری اوتوردیلر.
 قامو بیر یئرده یئدیلهر بسلام.

هر کی توتدی بو جهانین نعمتین
 بیگلیگی، مال و مولکی ییر خیال،
 قالماغیل سن بو خیاله، ای عزیز!
 دئمه گیل کیم، دونیالیگوم یوقدورور،
 دنیا مالی سنون اولورسا قمو،
 وار ایمدی اوندا وئره کردکار
 ایمدی گلدی یوسفین قارداشلری
 دئدیله کیم، بیز گناهکاروز قمو
 عفو اولامی، یا بیزه اؤلمک گرهک؟
 عفو ائده اول قادر ربّ العالمین.
 چونکی بونلار یازیغونی بیلدیله،
 حق تعالی بونلارون یازیغینی
 سن دخی، ای مؤمن، آچارسن گوزون،
 یازوغی کی بیلورسن، ای کریم،
 یوسف آیدور کیم، گلون قرداشلروم،
 سیزه یاووز سانان اییی لیک گورمه سون!
 دوردی یوسف اونلارونلا گوروشور،
 اوندا کیله قمو شادان اولدیله،
 اونلارین اوستونه قیلدیله نثار،
 قیزیل - آلتون یوز سینی لر قویدیلر،
 هر بیرینده اوچ چاناق وار، ای عزیز!
 تخت اوزره بیر اولو خوان قویدیلر
 یوسف اوتوردی بونلارونلا طعام

شعر

^۱ یازیق ، بورادا خطا ، سوچ و گوناھ دئمکدیر.

اولدو اۆلكرله مقارن بيل عيان.
 كدخدالوقده اولوبدور مهربان.
 اوش حسد گونینی كسدوم بن همان.
 شادلوغه اوردوم اوش دست نهان.
 مصر شهريله سان اولدی جهان.
 فرقت اودی سونوبن اولدی نهان.
 قایغی گئتدی، شادی گلدی بی گمان

ائيله سان کیم، آی ایله گون اول زمان
 مشتری اولدی بونلاره مشتری،
 گلدی مریخ، آیدەر صاحب قرآن،
 زهره آیدەر اوش طرب، ساز ائيله رم،
 چون بولارا یئر- یئرہ گلدیلر بئله
 هر بیریندن نوش ائدوب وصلت سویون
 شاد اولوبان بیر یئرہ اوتوردیلر،

اون ایکی سی بیر قاتار اوتوردیلر.
 بیلدی، شوکر ائيله دی زرین کلاه.
 نه دور اول ایگیدلر، ای بدر منیر!
 کیم بنه قرداش اولور قامو بولر.
 کؤنلو کَلّی قایغودن آزاد اولور.
 باباموزه نئجه گئتمک گرہک؟
 هر نه کیم، سن دییه سن اولور همان!
 آیتدی بولر، چونکی بیلدی اول گرام.
 دئدیلر کیم، گومله گوندن، ای نَسَب!
 آغلہ رو، زاری قیلور کندوزینه.
 حسرتینله دونیادان بیزار ایدی.
 گؤزلرینون یوزینه برهان اولور.
 کیم، بویولی بیرگون ایچینده آله.
 بیر نشان وئرون کیم، اوندا بن وئرم.
 دانه، اینجی، خوش شهانه معتبر.
 بونجا ایلدن یوسف اونو ساقلامیش.
 آل بونی، بابامه وئرگیل هم نشان!
 کیم ایله تر بابامه بو کؤمله گی؟

یئدیلر، نعمت لری گتوردیلر،
 اونلارون احوالینی ریان شاه،
 دئدی اول دم یوسفه کیم، ای امیر،
 پادشاهه یوسف چون وئردی خبر،
 پادشاه چون بو خبردن شاد اولور
 یوسف آیدور کیم، بیزه نه ائتمک گرہک؟
 دئدیلر، سن بیل، ایشاه جهان!
 باباسونون سوردی احوالین تمام،
 گؤزسوز اولدوغی نه دن، آیی دون سبب
 کؤمله گونی گؤره اورور یوزینه
 دون و گون ایشی نوحه بیرله زار ایدی،
 چونکی کؤملکدن گؤزو گریان اولور،
 دئدیلر کیم، بیر کیشی قانده اوله
 دوردی یئنی دن، دئدی کیم، بن گئدم،
 یوسفین قولوندا واریدی مگر،
 باباسی اونسی قولینه باغلامیش
 چوزدی قولیندن، آیتدی: ای جوان!
 اول روان اولدی، آیدەر بو کؤمله گی،

بىر بدوى آت يهودا يە وئەرەر
يوسف آيدور، روادور سن وارەسن،
دوردى يئریندن يهودا، دئدى: بن
بىر جمایل^۱ دوە سینه وئردیلر،
يوسف آيدور، چونكى يولە چىخاسان
كۆملە گومى آچارسان بىر گز روان
تاكى، اونون قوخوسون باد صبا،
دئدى، جانم ایلە قیلام اؤگيدون^۲،
ائشیت ايمدی روايت دخى،
قصە نین ایلکیندە سؤیلەدوک روان،
کیم آناسى يوسفین دایەسى دور
اوغلونى اول دمده ساتدیلر مگر
اونما تقدیر ازل اولموش ایدى
نئتە کیم، یعقوب آناسیندن اونى
ائیلە قیلدى امر ربانى مجال
سونرا يوسف يئنە یعقوبە ایرە
اوغلانا يوسف بشیر اورمیشدى آد،
چونكى بىر منزل يولا گۆندردیلر،
كۆملە گى آچدى يهودا بى خبر،
امر قیلدى حق چلب باد صبا،
قیزلرینە یعقوب آيدور، یا نگار،
هله بن کوملک قوخوسون بیلورم،
کئچدى اول دم، هم ایریشدى بیل خاص
قیزلرلە یعقوب اوتورمیش ایدى
اول آنى یعقوب ائشیتدى، قیلدى آه،

كۆملە گى يهودا يوسفدن آلور.
كۆملە گى بابامە هم وئەرەسن.
كۆملە گى بابانە ایلەتم، جان من!
دورلو نعمت يوكلە دوبن دوزدیلر.
دۇنە سن کنعان يولینە باخاسان.
سیلکەسن کنعان يولینە مهربان،
ایرگورە بابامە کیم، بولە صفا.
جانیم اوستونە توتام بن اؤگيدون.
بىر يول دە دخى دینلە، ای سخى!
اول قولى کیم، ساتدی یعقوب اول زمان
يوسف ایچون اوغلونون سایەسى دور.
مصر دوشموشدى، ائشیدگیل خبر!
گئرو يوسف قاتینە گلیمیش جانی.
آیروب محروم قیلیمیشدى ایدى.
اول آناسینە ایریشدى عیال.
تاكى، بولر بىر- بیریسنی گۆرە.
يولا گیرور اول يهودا خوش نهاد.
ائشیت ايمدی كۆملە گە نە قیلدیلر!
سالدی کنعان يولینە، ای بختور!
قوخوسون اول دم ایریردى یعقوبا.
يوسف قوخوسو گلدى آشکار.
سیزە اوش شرح بیانون قیلورم.
قایغودن کیم، بولالر بولر خلاص.
قاصد اول دم شەرە ایریمیش ایدى.
بو نە غوغا قوپدى دییر، ای پادشاه!؟

^۱ جمل، عربجه دوه معناسیندادیر؛ جمایل دوه دئدیكدە، اصیل دوه منظور دور.

^۲ اؤگود: نصیحت

دئىدىلر: بابا، بشارتدور مگر،
 ھالى كى، يعقوبە ايريشدى بو نشان،
 عقلى گلىدى، سۇيلىدى قىزلارينە،
 دئدى اول دم، بن سىزە قىلدوم خبر،
 گلىدى قاصد يعقوبون اۋېدو الين
 يعقوب اينجويى گۇروبىن تانلىدى،
 دئدىلر كىم، اوشدە يھودا گلور.
 چونكى گلىدى يھودا، اونى گۇردىلر،
 دئدى: بابا، يوسف ايميش اول عزيز،
 دۇندى يعقوب آيدور: اى صاحب بيان،
 بشير اليندن كۇملەگى يعقوب آلور،
 يعقوب اول دمده بشيرە آيدور: اى غلام!
 سنون اوجوندىن بىز اولدوق فراق،
 گۇرمەينىچە سنى نامەنى، بىل يقين،
 سنى، اونونى گۇردوك، اى بشير، عيان،
 دئدى اونو قول اولوب ساتىلدوغين
 دئدى كىم، ھر نە واقع گلىدى آنا،
 فرقت ائتدى يعقوبى اول دمده ھمىن
 دوردى يعقوب آيدور، اى سلطان الە!
 اوشبو بىر قاچ بيت الحزنيندە تمام

يوسفى بولدوق دئيو، گلىدى خبر!
 آھ ائدوبن عقلى گئتدى اول زمان.
 شرح تقرير ائىلىدى اۋزلىرىنە.
 سۇزومە اينانمادونوز سىز مگر؟
 سوندى اينجو، سۇيلىدى يعقوب حالين.
 يوسفين تحقيقاتىنى اوندان آنلىدى.
 يوسفين كۇملەگىنى آلوب گلور.
 يوسفين كۇملەگىنە يوز سوردىلر.
 بىزوم ايلە بو ايشى قىلان تميز.
 قىلمادون سن بن دئدىگومى عيان.
 گۇزلىرىنە سورور اول دمده گۇرور.
 تانرى خوش توتسون سنى، اولغىل سلام.
 تا كى، سنى اوندان ائتدوك ايراق.
 كىم، بىزە گۇسترمەدى يوسف يوزين.
 سۇيلى گىل يوسفى شرح و بيان!
 ھم عزيز اونا زندان بويوردىغين،
 ائشىد ايمدى سلطان اول دور بانا.
 ائشىدوب او سسى گئدەر دوشر يقين.
 يوسفين حزننى بنى قىلدى تباہ.
 شعر آيدورسر يوسفه يعقوب امام.

شعر

كۇنلومو شاد ائىلەين خانوم؟
 وئره اونى بنە سبھانوم بنوم.
 دئدى، آھ كىم، دوغسون شاھوم بنوم.

دئدى: قانى اى بنوم جانوم، بنوم،
 جانىمى حسرت اودينە ياقمىشام،
 نئدەيىم صبر و قراروم قالمادى

وئربیدی حق بنه رضوانوم بنوم.
گؤستردی وئر یوسف جانوم بنوم.
مصر ایچینده خوب کنعانوم بنوم.
گله می قارشومه سلطانوم بنوم.
بشره^۱ وئرگیل آت، دوه، حالوم بنوم!

نئته کیم، وئردین بیزه جنتده حور،
گؤزومه گؤستردون اوشده کؤمله گی
بندن آییردی سلطان آنی،
نئجه اولا گؤره م آنون یوزونو،
دئدی یعقوب دیله گومی قیل قبول!

نئجه مذهب، یا نئجه آیینده دور؟
یا خود ریانلی آیتده می؟
قویمامیشدور آنلرون آیینی نی.
سجده قیلدی، شکر یزدان ائیلده دی.
اوغانیددی یوسفیم عقل نحیف،
آخرتده تامویه^۴ گیره جانی.
باغرومده داش باسدیغوم، ای مهربان.
آتاسی، دده سی دینی نی ییقمیه.
ایمدی دینین ساقلا یام، شیمدی قانی.
آرا ده دین اولمایا، یوخ بیل عمو!
ایکی دنیا بیل سنه تمکین اول.
جمله خلقین دینی گره ک بختلو!
یوزلرینی قامو یئر یئر سور دیلر.
قامو قیریلماغه آز قالمیش ایدی.
یئمک - ایچمه گی اونوت دیلر، عمو!
قامو بیر گزدن بشارت قیل دیلر،
گیرد یولا پس یهودا اول زمان.
گولمک، اویناماغا باشلر قاموسی.

آیدور اوغلوم، یوسفیم نه دینده دور؟
باباموز هم، دده موز دینینده می؟
آیتدی، بابا، اول دده موز دینی نی،
اول خبر یعقوبی شادان ائیلده دی؛
آیتدی قورخوم آندان بن ضعیف،
آلدیه لر، یولدان آزدورلار اونی
بونجه ایلدن قیلدیغوم زاری- فغان،
دیله گوم کیم، دینیندن چیقمیه
اوشده شاد اولدوم، بیلدوم بن اونی،
دنیا مالی سنون اولیسر قمو،
بیر یولون یوخ ایسه چونکیم، دین اول،
یالونوز دیلده دگیلدور دین اولو
اهل کنعان اول دم اونی گؤردیلر،
آجلیق ایله خلق بوکولموش ایدی،
بو خبری کیم، ائشیتدیلر قمو،
بودی زورنا و نقاره اوردیلر
قالدی بونلار آرادا شادمان
قالمامیشدی خلقه یئمک غایه سی

^۱ منظور بورادا "بشیر" دیر کی یعقوبون قولودور.

^۴ تامو، یا دامو، جهنم معناسیندادیر.

باباسینه موشتولوق قیلدی گئرو.
چون یهودا اول آرادا گؤرونور.
گؤرکی نئتدی گئرو یوسف معتبر!
پادشاهانه بویوردی خلعتی،
بین دوه دخی اونا وئردی بئله.
دورلو خلعت وئردی بیل، ای عمو!
ائو - اوبانی مرصع قیلدیلر.
اون دخی آت قوشدی کیم، ایله ته ائوه.
اؤرتولری قیزیل آلتون قاموسی.
اورتا سینه لعل و اینجو قوندورور.
کیمی لعل، کیمی یاقوت، کیمی دور.
بو سیزه شکرانه اولسون دییه سیز.
هر بیرینه اییی وئردی محتشم.
اون بین ار قویموشدی بئله کیم، ایله تون.
تئز آلون، بوندا گلون بابام ایله.
باعلم، با طبل اوش گلدیلر.
قول، قاراواش، آت، قاطر، گنج ایله.
اهل کنعان گنج عالم بولدیلر.
سن ائشیت کیم، نئیه دی یوسف امام!
شاه ریان قاتینه گلدی گئرو.
قامو بیر - بیر پادشاهه سؤیله دی
بوندا گلدیکلری قیلدی عیان.
عمری اونون آخری گلمیش ایدی.
عدل و عار و مال و مولک و مملکت.
یوسفه قیلدی دعا از عقل و جان.
بو خبردن جان باغیشلادی بانا.
کیم سنه اولسون فدا گنج ایله مال!

هم یهودا داخی گلدی ایله رو،
بو گز ائشیتدی کیم، یهودا نه قیلور،
گلدی مصر یوسفه، قیلدی خبر،
اول دم اونلاره بویوردی خلعتی،
بین دوه یوکلهدیلر بوغدا ایله
یوکلری بال و یاغ، اون دور قمو،
بین بدوی آت بویوردی، وئردیلر
دگمه بیر قرداشینه اون دوه
هر بیرینه بیر عمارت، اورتاسی،
باباسینه بیر عمارت دوزه دور،
قیرخ دوه یوکی جواهر یوکلهدور،
دئدی کنعان ائلینه بخش ائده سیز،
بین قاراواش، آت، قاطر، خیل و حشم
بیگلریندن کندونون، خاصی بین بین
دئدی: کنعان اهلی جمله بئله
دئدیلر: اوغلانلارون، خوش گلدیلر،
نعمت عالم گتوردیلر بئله،
چونکی کنعانه ایریشدیلر بولار،
نعمت ایله جمله دویو خاص و عام،
اونلاری گؤنده ردی، دوردی اورو
سر گذشتی شاه تقدیر ائیه دی،
باباسی قومینی قیلدی بیان
پادشاه اول دمه پیر اولموش ایدی،
یوسفه ایسمرله میشدی سلطنت،
بو خبردن اولدی جانی شادمان،
آیتدی کیم، جانوم فدا اولسون سانا،
گل آچ خزینه، نه کیم دیلرسن آل!

گنج و مالوم ، هر خزينه سن بنوم.
بن ياراغيني، قىلايين اونلارون.
دوزه لوم ياراغيني، آلتينى.
عيدى وئرم، گر قولاق اورسان بنه.
ائمه آتوندىن، ايا بدر منير!
كندونى پادشاه هلو قىلدىن ساقين!
تيشره گلىدى، ياراغين قىلدى عيان.
يوسفين كۇنلو، جمالى تزه لىدى
آلتى گون مصرى تمام شاد ائيله دى.
خلق عالم توپلادى يوخسول و باى.
ائيله ترتيب ائيله دىلر بالخواص.
هر بيرينى دوزدى، زيبا اول امير.
مهرولر رقصه گلىدى ناز ايله.
قاموسى زرين كمر، او شاهوار.
اونلارلا بينن كيشى بولور حيات.
هر بيريسى بير مرصع دور بونلر.
چۇره سينده دوردى قوللار، همجوار.
اونلارونلا بئله بيندى بيگلىرى.
پادشاه بيندى، نقاره اورديلر.

يوسف آيدور: شهر يارى سن بنوم،
دئدى: شاها! دستورونله سنون.
باباما هم قارشو چيقماق ياتيني.
شاه آييتدى: بير اوگود شاهيم سنه،
بابانا قارشو وارينجاق، يا امير،
آتا كۇنلو قالميه سنه يقين،
ائيله اولسون دئدى، يوسف زمان،
امر قىلدى، شهرلرى بزه لىدى
نعمتى له قمو خلقى توپلادى،
هر يانادان دوزديلر كۇشك، ساراي،
هر بير قارداشينه بير كۇشك خاص،
كۇشكون ايچينده دۇشه دىلر حرير،
سۇزه گلىدىلر معانى ساز ايله،
يوسفين اول دمده قيرخ بين قولى وار،
اۇنوجە يورودى يوز بين آت،
اير اوزره قاموسى لعل و گوهر،
تخت اوزره قبە چتر هممار
حكم قىلدى، بيندى^۱ يوزبين ار چرى^۲
اورديلر طبلى، علم گۇتوردىلر

يعقوبه اول قوميله اولدىلر روان.
يارينچ ائدوب مصر چون گۇنله دىلر،
بو ينادن هم گۇنلىدى آفتاب.

ائشيد ايمدى بير يئنىدن داستان
بير نچه گون دورديلر دينله دىلر
اول ينادن^۴ گلور اونلار با شتاب

^۱ بيندى = ميندى

^۲ چرىك

^۴ ينادن = ئينى دن - تزدەدن ينادن = ياندىن ، طرفدن

ایکی حسرت بیر - بیرینه ایرمه گه
یوسف اول اورتا ده سرگردان ایدی
شاه آیتدی: ائنه آتوندان یئرہ!
ایمدی آتا عزتینی نئده یوم؟
ایکیسین دخی بنه توتماق گرہک!
ائندی تختیندن یئرہ، قیلدی نماز،
بیلمه زم بن قالمیشام حیران و زار،
یوز یئرہ اوردی، زاری ائیلہدی،
قدرتیلہ او یقو گلدی گؤزینہ،
یوسف آیدور، ایا بدر منیر!-
کندودن اولو سؤزون توتماق گرہک!
تا کیم اوندان خلقه قایغو گلیمہ،
یوسف یوخودن او یانندی در زمان
شاه ریانون مسلمان اولماغی،
گؤردو یعقوب اونا آیدور بیر غلام،
دئدی کیم، اول دورور کیم، اول اولو؟
هر بیرینون گئیدوگی دیبا، حریر،
دونلاری قامو مرصع دور تمام،
ناگهان چیقدی گلورلر با علم
گؤروب یعقوب اونو قیلدی عجب،
ایردی با تعطیم و تمکین ماه،
تاج اوردی باسینه لباس اگنینه
چون یاخین گلدی ایرہلی گؤردی
دوه اوستونده عماری بؤرکلو
حالا کیم، یوسف جمالین گؤردی پیر،
سیچرادی بی واسطه، ائندی یئرہ،
یوسفین قرینداشلاری ائندی بئلہ،

بیر - بیرینه کؤنلو جان وئرمه گه.
پادشاهین سؤزینہ حیران ایدی.
اولماسون کیم، سنہ بیر قایغو ایرہ!
بو ایکیسیندن قانقی سینی ائده یوم؟
نہ قیلاییم، بیلمه زم نہ ائتمک گرہک؟
دئدی بیر گز، ای کریم کارساز!
مشکلو حل قیل بنوم، ای کردگار!
گؤز یاشین دردینہ یاری ائیلہدی.
قارشودان بیر ار گؤرون دو گؤزینہ.
بیر کیشی کیم، امر ایچینده دور میر.
پندینی اونون قبول ائتمک گرہک!
تانری قوللاری پریشان اولیمہ.
دئدی بو الهام اولہ بیر تانیردان.
بو سبیدن اولدی اول زیبا بیگی.
دئدی کیم بودور، گلور یوسف امام.
قوللاری دور یوسفین، ای بختلو!
یوزلیرینی آی گؤرہر ایسه اریر.
قیرخ بین ایدی یوسفون جملہ غلام.
اوردیلر کرسی - نقاره، زیر و بم.
شکری سنہ دئدی، ای فرد عرب!
گیردی تخت اوستونه اوتوردی شاه،
آلوب اوتورموشدی تخت اوستونه.
اول زمان یعقوب خبر وئریلدی.
اوتوروب یعقوب ایچینده بختلو.
دئدی بودور اول بنوم بدر منیر.
کندو محبوبین کیستی قاچان گؤرہ.
اول خلیق گلدی اوندا جمع ایلہ.

یوسفی باغرینا باسدى اول زمان.
بیر زمان فرقت شرابین ایچدیله.
اول خلیق زاری قیلدیله تمام.
وصل عیدینه سئوینوب گولدیله.
سئودیگین یاری یانیندا گۆره سن.
لعل لبیندن مدامی سوره.

گلدی یعقوب اوغلانی قوجدی روان،
اول ایکسی بیر زمان آغلاشدیلر،
آغلادیله قمو لشکر خاص و عام،
آغلاماقدان شؤیله زاری قیلدیله
خوش اول اول دم مراده ایره سن
اولمایا اغیار آرادا یار ایله،

گه یوزونی گل یوزینه سوره سن.
گه ایاغین یاره قارشو توره سن،
عمر باقی اول دور اگر ایره سن.

گه گلستاندا تفرج ائده سن،
گه ایاغین، سوره سن سن یوزینه،
بیر ساعت عیش ائيله مک دلدار ایله

حق ایردیرسون قامولاری جمع ایله.
حسرتینه ایریر، ای پروردگار!
ختم اول یارین بو سؤزو، ای بخته ور!
هم زلیخا سؤزینی، ای دوستان!

یوسف و یعقوب ایریشدیله بئله،
قمو حسرتلی لری، ای پیر و بار،
سککیزینجی مجلسه قیلدوق نظر:
سؤیله ووز سیزه ختم داستان:

« سىگىزىنچى مجلس »

يوسف اۋنوجە گۆتۈرۈم ھەم ەلم،
 سۆزدن اولدى قىمۇلرە فتح باب،
 تانرى سۆزۈن ائشىدە سن بىرىا.
 ھەر كى ، تۈندى امرىنى اولدى تمام.
 سۆيۈلە ئوردى بونلار فرىد رب
 اول مھىر مصطفىاھ گلىدى.
 آخرتدور ئىرى دارالسلام.
 وصل سۈيۈن بىر - بىر يىندن اچىدىلر.
 چۆرە يعقوبى آرايە آلىدىلر.
 يعقوبون گۆركلو جمالىن گۆرمەگە.
 آدمون اول گون حسابى يوخ ايدى.
 اول خىلايق جملە اونى گۆردىلر.
 گۆردىلر شەرى بزمىش خاص وعام.
 كىندو كۆشكوندن باباسىن ائىدىرور.
 باباسىنى، جملە قومىنى، خصمىنى.
 قىمو اوتوردى سئويندى جانلارى.
 قىمو اوتوردى سئويندى جانلرى.
 خاموسونون كۆنلۈنى سوردى ئىلە.

سىگىزىنچى مجلسە سوروم قىلم،
 سۆزە آغاىز ائىدەلوم بىز باشتاب،
 سۆز ايلە ايردى ارىلر تانرىيە،
 سۆزدور آخر اول جواھر كىم، كلام،
 نە كى، پىغمىرلرە ئوردى جواب،
 سۆز اكر دخى ئىيرگ^۱ اولئىدى
 ھەر كى، سۆز ائىتتىدى، اولدى شادمان
 يوسف يعقوب خوش قووشىدىلر
 اول آرادە شەھرە گۆنلىدى بونلر
 اول خىلايق دىلەدىلر ايرمەگە،
 گۆرمزىلر لشكر ايكىن چوخ ايدى،
 قدرتىلە تانرى قىلدى آشكار،
 گىردىلر شەھرە تعظىم تمام،
 ھەر بىرىنى بىر سرايە قوندىرور،
 كىندونون قرداشلرونى، قومىنى،
 كىندو تختىنە كىچوردى اونلارى،
 يوسفىن آناسىنون قرداشلرى،
 باباسىنون خاىرىن آلىدى الە،

^۱ فارسىجا برتر و عربجه ترجيح دئىيلير.

قموستين قولداشلىرىنۇن كۆنلۈنى.
يۈز يئره قويوب الينى اۋىدىلر.
گۆردۈگو دوشى حكايت ائىلەدى.
كىم يالانسىن دىدىنۇز يولداشلىروم.
سجده قىلدى بنە بونلار جملە، اى اخى.
گلىدى خوان آرايه آش گتوردىلر.
يوسف ايله يعقوب اوتورموش گولر.
يۈز دخى بير يانا گوموش، اى ولى!
يئىلەر خوانلارى اول صاحب گرام.
دوز دىلر خوانلار، يىدىلر، اى اولو!
شكر يزدان قىلدىلر، اوتوردىلر.
يعقوبى گۆرمە گە گلىدىلر تمام.
قىلدىلر بخشش بولارە، گتتىدىلر.
نئجە كىشى دور، حالينى سورە.
گۆردۈ يعقوب اونو، دوردى گئرو.
سلطنتدن بير ايچىم سو ايچمەدى.
اوشبو اوغلانلار سئونودور قمو؟
هپ سەنە دوعا قىلور پير و جوان.
سىزۈنلە يوسفى گۆردۈم بن ھم.
بنى خوش توتدى يوسف امام.
شاھ آيىتدى، تانرى قندە دور قنى؟
آيى - گۈنى يورىدن اول دور مقيم.
يۈريۈزۈنى خوش چىچكلر ايلەبەزمىش.
بنە پىغمبرلۈك اول وئردى، ھمىن.
دئدى كىم، گرچك بو پىغمبر دورور.
ظاھر اولدى، نە گومان آندان يانا

دردى^۱ قرداشلىرىنۇن كۆنلۈنى،
يوسفە دخى تحيات ائتدىلر،
يوسف اول قرداشلارينە سۆيلەدى،
آيدور، اول دوش بودور، اى قرداشلىروم!
آي و گون، اون بير دخى اولدوزلرى،
اونداكىلار قمو شاد اولدىلر،
ساغە - سولە بوراقدىلار بونلار،
يۈز قويدولر قىزىل - آلتون صندلى،
دورلو - دورلو گتوردىلر طعام،
دورلو حلوالر دخى گلىدى ايلەرو،
يىدىلر نعمتلىرى، گۆتوردىلر،
كئچدى اول گون، اثرتە جملە خاص وعام،
اول قدەر دور و جواھر تۆكدولر،
شاھ رىبان گلىدى يعقوبى گۆرە،
قىلدى اكرام، گيردى اول دم ايچەرى،
تختە اكرام ائىلەدىلر، كئچمەدى،
آيىتدى: اى پير عزيز ماهر!
دئدى: بنومدورور، اى شاھ جھان،
شاھ آيىتدى شكر قىلدىم بن بو دم،
راضى يام دىيربن بو يوسفدن مدام
تانرىدان بىل دئدى يعقوب سن اونى،
يئرى - گۆيى يارادان اول دور قديم،
قدرتىندن وئردى آغاجدە يئمىش،
خالق الخلاق اول دور، اول پادشاھ، يقين
شاھ كندو بيرلە بير ساغىنچ قىلور،
اوغلونون بونجە كرامتى بانا،

^۱ يىغدى، توپلادى، باغلادى

يعقوبون اؤنوننده، ايمان گتورور.
 كييمسه بيلمه‌دی حسابين، ای يرا!
 كفري وئورور صدقيه ايمان گلور.
 يئمك، ايچمك، عيش وعشرتدور همان.
 يوسف، يعقوب سئويشديلر.
 بو حكايت بوندا اوش اولدی تمام.

پادشاه اول دم ايله رو اوتورور،
 اونجا بخشش قيلدی اول گون اونلره
 دمبدم شاه اونلاره حيران اولور،
 قيلدی اونلارا دائم اوندا شادمان،
 خوش مرادينه قووشديلر بونلر
 چون ايريشديلر مراده، نه كلام،



بوندا اولده کی کیم، حکایت ائله‌دوک.
 وارمازیدی، دیردی کی، یوسف قانی؟
 یوسفین عشقینده وارر، اوتورر.
 اونا باغیشلاریدی چوخ سیم و زر،
 هم فراقینده جمالی قالمادی.
 سرو قدی قایغودان اولدی کمان.
 خلق ایچینده عشقی قیلدی پایمال.
 کندسی هم بی‌سر و سامان ایدی.
 بیر نظر قلیان نولا بندن ینه؟
 بیر زمان بندن یانا هیچ آخمادون.
 یوسفین بندن یانا میلی اول.
 عشقی گلدی کؤنلوم آلدی زور ایل.
 کیم قیلا اول درده درمان طلب؟
 ای عجب، درمان اولامی، یا امیر؟
 عشق یوسف جانومه ترک ائله‌دوم،
 اوش حقیر اولام، عزیز پایمال.
 یا فراق دردیلره بن قالامی کی.
 نئده ییم کیم، خلقه رسوای اولموشام.

قانی ایمدی اول زلیخا، نئيله‌دوک؟
 نئجه بیگلر کی، دیلرلردی اونی،
 چون عزیز مصر آنون ترکین اورر،
 هر کیم اونا وئرسه یوسفدن خبر،
 یوسفین عشقیندن مالی قالمادی،
 آغلاماقدان گؤزسوز اولدی ناتوان،
 گئتدی امری، گئتدی حسنی، گئتدی مال
 گؤزلری گریان، جگری بریان ایدی،
 دایما آیدور: ای یوسف، بنه،
 واریکن گؤروم، جمالوم باخمادون،
 شیمدی بنه اول محال عقل اول،
 کئچدی عمر و آه و درد و زار ایل،
 دردومی بن کیمه آیدوم، ای عجب،
 عشق الیندن اولدوم اوش خوار و حقیر،
 تاج و تخت و سلطنت ترک ائله‌دوم،
 آتا، آنا ترک قیلدوم، مولک و مال.
 بن غریبه بیر وصال اولمادی کی،
 شرح ایچینده اوش ملامت اولموشام،

نخچه عاشقدور کی، اول زار اولمیه!
اولا اغیار اونا، هئچ یار اولمیه.
چونکی معشوق وفادار اولمیه.
چونکی یاری اونا دلدار اولمیه.
چونکی یوسف اونا انوار اولمیه.

عاشق اولان کیشیده عار اولمیه،
وای اونا کیم، معشوقی دائم اونا
دردیله اؤلمک گرهک عاشق یقین،
عاشقه اول عمر باقی اولماسون،
گؤزلورم آیروق جهاندا باخماسون،

اونجیلایین کیمسه مکار اولماسون.
آیدهر ایدی کندونون احوالینی.
کندونون دردینه هم یاری قیلور.
ترکی قیلدی یوسف عشقینه هم.
بیر بوجاقدا اون سککیز ایل بیقرار.
کیم، مگر اختر گذار اولا جهان.
زاری قیل غیل صادق ایسن سن دخی.
تانری درگاهینده مقبول اولاسین.
وصف حالین گر قولاق وئرسن بیزه.
خلقی قامو کندونه فرمان ائدهر،
سلطنت سرایینه بیندی پادشاه.
اول آراده کیم، زلیخا دییر مگر.
ایله رودن^۲ اونونلا یار ایدی.
اوشده یوسف گلدی گنچر شهوار.
بنی اول یول اوزه رینه ایله ته سن.
آهیمی اونونلار همراه ائده ییم.
آلدی اونی، دوتدی الین کندو پیر.

بنجیلایین کیمسه زار اولماسون،
دائم آغلار کندو وصف حالینی،
بیر بوجاقده دائم اول زاری قیلور،
مال و ملک و قول، قراوش و حشم،
عشقیله دردین آغلار زار-زار،
اونجه قیلدی آه ایله زار و فغان،
ای عزیز! گل عاشقون سن دخی
اولا کیم، اختر گذرده بولاسین
ائشیت ایمدی، آیدی وئروم بن سیزه
یوسف آندا ایکی گون سیران ائدهر.
یئنه بیر گون باخه ماسو عز و جاه
ناگهان اوغراد یولی هم مگر،
اول آراده بیر قرینجوق^۱ واریدی
آیدور اونا: ای زلیخای نگار!
اول زلیخا آیدور: دایه سن،
بیر گزین یوسفه بن آه ائده ییم،
گؤزی گورمز اولمامیشدی کندو پیر،

^۱ قاری = قادی

^۲ ایره لیدن، قاقجاده

چىقدى بىر يوكسك يئره، قىلدى نظر،
 دايه آيدور: اى زليخا، گلىدى اوش،
 اول زليخا بىر گزىن آه ائيلهدى،
 دئدى : باخ بندن يانا، اى نامدار!
 بن غريبه بىر نظر قىل، يا امير،
 عشقونله سؤيله اولدوم خوار و زار،
 بىر نظر قىلسان بنه سن، نه اولار؟
 يئل زليخا زارليغىن گؤتورور،
 يوسف آيدور، آغليهن كيمدور گؤرون!
 دئدىلر كيم، اى شهنشاه جهان!
 يوسف ائشيتدى زليخا واريدى،
 گوردى يوسف آنى كيم، اولميشدى پير،
 يوسف آيدور، اى زليخا قانده سان؟
 ائشيدى يوسف آوازين، دىنلهدى،
 دوشدى يئره، گئتدى عقلى ناگهان،
 گول سويى ساجدىلر، عقلى گلىدى باشينه،
 دئدى كيم ، جانوم نئجه اولدى عجب
 يوسف آيدور: نه دىلرسن؟ آييت!
 آييتدى : جانوم، سن گرەكسن بنه،
 يوسف آيدور: اى عجب، بو حال نه؟
 زليخا آيدور: اى يوسف، يا امير!
 بنه سويى وئرسن، اى شاه كريم!
 سوندى قامچى اوجىنى يوسف روان!
 چون زليخا آه قىلدى بىر گزىن،
 يوسف آيدور: گؤروبىن اونى اونا،
 يا زليخا ، عشقون اودى گوجلودور،
 دئدى كيم، سوچو مو عشقىنه بن ساخلادوم

اول آراده گلىدى يوسف هم گذر.
 اول يوسف نامدارون وقتى خوش.
 درديله يوسفه () سؤيلهدى.
 عشقونله سؤيله اولدوم بى قرار.
 گؤر نئجه عشقونله اولدوم اسير.
 عاشقونه بىر نظر قىل، يا نگار!
 جان فدا قىلسم سنه بن، نه اولار؟!
 امريله يوسف قامتينه يئتورور.
 نئچون آغلار؟ حالينى آنا سورون!
 آغليهن اول دور، زليخا ناتوان.
 دپدى آتين ايله رويه يوريدى.
 گؤزى گؤرمز كندوسى خوارو حقير.
 عشق الينده نه قاتى افغاندا سان.
 آه قىلدى درديله بىر اينلهدى.
 اوستونه دوشدى قمو، پير و جوان.
 توكدى گؤز ياشىنى باغرى باشينه.
 عاشقونى بىر گزىن قىلدون طلب.
 اونى سنه وئره ييم، بندن ائشيت!
 ديله گوم بودور اوش، دئدوم سنه
 ساخلادون عشقى كؤنولده بئله نه؟
 قامچون اوجىن وئر بنه، اى بى نظير!
 كيم سنون عشقونله نئجه گؤيه ريم.
 اول زليخا آه ائدەر هم اول زمان.
 قامچى اودا ياندى ، بيل، اى بىر گزىن!
 يئره سالىدى قامچى سين، قالىدى تنها.
 الا يولىنده زليخا سـوچلـودور.
 عشقون ايله دون و گون قان آغلادوم.

آلدى ايلتىدى سرايىندى يانا.
 هر نه كيم، ديلر وئرون، كۈنلۈن آلون!
 آغلاماقدان اول صبر قيلماس ايدى.
 اوتوروردى يالونوز بدر منير.
 تانرى درگاهينه گتوردى نياز.
 ديير، سلام قىلدى سنه رب الجليل.
 قيله سن كيم، حاجتون اولا روا.
 حاجتون نه وارىسه، گلگون ديله.
 كيم، دوعا قىلور آنون ياتينه.
 سن ديله كيم، بن سنه قىلام دوعا.
 اولام اول گيىسى بدر منير
 سئونله جفت اولاي مهربان!
 حاجتى قىلدى روا، ربالمعين.
 هم زليخا بولدى حسن با صفا.
 زولفى چنبر، نرگسى اولدى خومار.
 اول زليخا بولدى حقن رحمتى.
 لعل سونبول، بنوشه اولا اونا قول.
 عاشق اولدى جانيله نئيدوم سنه؟
 اى گولر يوزلو، نگار نازنين!
 حسوننى باغيشلادى سئون چلب.
 شكر يزدان قىلدى، يوز يئره اورەر.
 شكر قىلدى تانرييه، اول نامور.
 دئدى: ((آلما و صدقنا، يا اله !))
 تانلاديلار صنع شاه معتبر.
 سن بيزه رحمت سن، اى نور اله!
 سر گذشتين سؤيلهدى احوالينى.
 سؤيلهدى هم يوسف دوغولوغين.

كۈنلو اولدى يوسفين اوندانا،
 يوسف ايسمرلهدى، اونى خوش توتون!
 دونيا مالى گۈزينه گيرمز ايدى،
 خلوتينده بير گون اول يوسف امير،
 دوردى يوسف سرايىنده، قىلدى نماز،
 حضرتينده گلدى اول دم جبرئيل
 ائيله بويوردى، زليخايه دعا،
 يوسف آيدور : اى زليخا ! سن ديله!
 گلدى يوسف اول زليخا قاتينه،
 تانرى سئون حاجتون قىلا روا،
 دئدى كيم : بودورور ديله گوم يا امير
 نوجوان اوللام يئنه خوب زمان،
 ال گۈتوردى، دوعا قىلدى امين،
 تانرى اونون حاجتين قىلدى روا،
 ايله رى كيدن يئى اولدى حسن نگار،
 قدى سرو و هم صنوبر قامتى،
 آغزى بسته، سۈزى شكر، يوزى گول،
 حاليا، يوسف نظر قىلدى اونا،
 آيدور : خوب زمان، مهر چين،
 حمدالله لطف قىلدى فرد رب،
 دايه گلدى چون زليخايى گۈرەر
 چونكى يعقوبه دخى اولدى خبر،
 چون ائشيتدى بو سوزى ريان شاه،
 قامو عالم چون ائشيتدى بو خبر،
 گلدى يعقوبه دئدى ريان شاه،
 يوسف ايله هم زليخا حالينى،
 بير- بيريله بولر نه قىلدوغين

حسنی بیرله یئنه اونى تویلهدى.
یوسف اولماق دیلر جفت و حلال.
ائيله اولسون دئدى، اول شاه جهان.
نوجوان اولموش زلیخا معتبر،
گئرو گلیمیش حسن روی خوب لقا.
بیرلیگونه قمو اقرار ائيلهدى.
یعقوب اؤنونده مسلمان اولدیلر.

حق تعالی هم عنایت ائيلهدى،
چون زلیخا بولدى حسن با کمال،
چون کی یوسف ائشیده ر شرح بیان،
مصر شهری خلقی ائشیتدی خبر،
یوسف اوخوموش زلیخایه دعا،
چون بو سوؤزی خلقه اظهار ائيلهدى،
جمله خاص عام ایلرو گلدیلر،

آلیسردور یوسف زلیخا خاتونی.
رقصه گلدیلر قمو یوخسول و بای.
شاد اولانلار لیک بوگون شاد اولور.
هم زلیخا ایله یوسف ائده اجتماع.
گئجه گوندوز شاد اولدیلر دون و گون.
اون دوگون ایچنده بئله اولدیلر.
گئیینوب قامو بزه نوب آلتونلری.
جمله حیران اولدیلر صحبتینه.
عاشق اولور، قالور حیران، بی خبر.
قینا و یاقوت، عروس ائيله دیلر.
کیم کی، گوردی یوزونی قیلدی تونا.
تویدی اول دوگوندن قمو یوخسول و پای.
یوسفین قرداشلری، قمو بئله.
یوسفی جمله آرایه آلدیلر.
اول دوگون ایچین قیلدیلر گوندوز گیبی.
آلدیلر هم گردگینه گلدیلر.
هم بر اسم شرع ابراهیم خلیل.

قیلدی دون - گون یاراغینی، یاتینی
دوز دیلر گردک اوچون کؤشک و سرای.
مصر خلقی یوسفون آزادی دور،
هر یانان دوز دیلر رقص سماع،
یئمک، ایچک شادلیغی - توی، دوگون،
شهر خلقی، ائل، ولایت گلدیلر،
پادشاهین قیزلاری، خاتونلاری،
قمو گلدیلر زلیخا قاتینه،
هر کیم آنون یوزونه قلیسا نظر،
قیلدیلر آنا یوزیک،^۱ لعل و گوهر،
دورلو خلعتلر گئیدوردیلر اونا،
دوز دیلر گردکلر، کؤشک و سرای
اوردیلر طبل، بیندی، بیگلر جمع ایله،
خلق عالم جمله حاضر گلدیلر،
یاندی موملار، یئر یوزی اولدوز گبی،
شهر ایچینده یوسفی گزدیردیلر،
قیلدیلر کبین به امر جلیل

اول ايکيسي خوش مراده ايرديلىر.
قالدى گردکله اول ايکي سى، اى عمو!
ناگهان چيخدى بولوتدان آفتاب.
عرشه قيلدى اول زمان کندوزونى.
شکر قيلوب يوزونى يئره اورور
يوسفى يانيمدا گوردوم بير شريف.
تانرى بيرليگونه اقرار ائيله سن!
چوخ زماندور قيلميشام دينده قرار.
دنينه گيرمه گه اول محبوبينون.
.....
هم زليخايه گوندى خاطرى.
بير يئره ايريشدى ماه و آفتاب.
قانهدى^۱ آلتينه آلدی اونو باز.
شاهباز ايريشدى اونون اوجينه.
هم صدفون دوزديلىر شمعين.
روى قيلسون قامويه تانرى مراد.
ائيله سان کيم، حور و غلمان اولديلىر.
ائيله سان کيم، اول ايکي بولدى بهشت.
اول ايکيسي قان نمازين قيلديلىر.
يوسف ايچون جمله دوردى تاپويه،
دولدى حمامون ايچى مشک و عبير.
بئر نجه گون عيشه مشغول اولديلىر.
غصه دن، قايعودن آزاد ائيلهدى.
يوسف اونا اولميشدى مهربان.
عشق طاعت خاطرينه يول بولور.
تانرى درگاهينه دوتدى يوزينى.

اونلارى بير - بيرينه هم وئرديلر،
گرده گى خلوت بويورديلر قمو،
سوندى ايکي عاجله، آلدی نقاب،
گوردى يوسف اول زليخا يوزونى،
هم زليخا باخدى يوسفى گوردور،
ديير: الهى، شر منت، اى لطيف!
يوسف آيدور: اى زليخا، شيمدى سن،
يوسف آيدور: زليخاي ننگار،
زليخا آيدور: نجه عاشقدور معشوقينون
اوش سنون اينونده اقرار ائله رم،
يوسف ائشيتدى، سئويندى خاطرى،
آي ايله گون چون توتديلىر نقاب،
کؤنلوني صبر ائيلهدى اول پاکباز،
چون گؤيرچين گلدى کندو برجينه،
دُر و مرجان قيلديلىر قرين
اول ايکيسي بير - بيريندن بولدى داد،
دورديلر اول ايکيسي غسل ائتديلىر،
گئرو ياتدى ايکي حورى بهشت
تانله آليجاق دوروب آبدست آلديلار
تانله گلدى، قامو بيگلر قاپونه،
گلدى حمامه چون اول ماه منير،
آلديلر گئرو سرايه گلديلىر،
حق تعالى بونلارى شاد ائيلهدى،
بير - بيريله قالديلىر نجه زمان،
هم زليخا طاعته مشغول اولور،
طاعته دکشوردى يوسف عشقيني

کندوزین مگر زلیخا بیر یانا.
 دۇندى آيدور، يوسف، اى دين بيگى!
 ايكيميز اولدوق برابر، اى سخی!
 بير - بيريله عيش ائدهرلردى بونلر.
 اوش تمام اولدى و قصه، اى عزيز!
 ايبى، ياووز بئله هم گۇرديلر.
 يوسفين قرداشلرى يعقوب ايله.
 عافيت تکرار گۇردى، اى عمو!
 هم قصص حکمون روايت ائيله جان.
 اولور ايسه اول قدهر گلدى ديله.
 بينده بيريسى ائيله دوک همان.
 ايردو کونجه قوتيم، شرح ائيله دوم.
 بونجیلايين قيلمادی شرح و بيان.
 سؤيله دوم بو داستانى بى نظير.

تاپيشوب گلر اول دم يوسف اونا،
 تاكى، ياريلور زليخا کؤمله گى،
 کؤمله گوم ياريلدى اوش بنوم دخى
 بير - بيريله خوش کئچرلردى بونلر،
 بئش اوغلان دوغدو بونلر، ايكى قيز،
 بونجه دوران بير - بيريله سورديلر،
 بير يئره جمع اولدیلر قمو قومى بيله
 حسرت ايدى بير - بير بونلر ثمو،
 ختم اولدى اوشده، بونده داستان،
 قوش دنيزدن نه قدر آغزيله
 کيم يئتوره بو سؤزه شرح و بيان،
 بن دخى يوز بينده بيرين سؤيله دوم،
 نئچه لر کيم، سؤيله دى بو داستان،
 بن ضعيف، بن گناهکار [و] فقير،

تاریخ ختم کتاب

بونجیلايين داستان شرح ائيله دوم.
 یکشنبه گوندنده ختم ائيله دوم
 سيد اول دمده قيلمیشدى وفات.
 اول ولى الله امام المسلمین.
 کيم، سؤیلندی ایشبو داستان.
 بو داستاندر حوری جنت، اى امیر!
 کيم گؤره سن هزاران گولستان.
 قالمادیلر قامو، بونلر اؤلیدیلر.
 اونلار بو حسن باقى قالمادی.
 قانی اسحاق ايله يعقوب، اى سخی؟

يئددى آلتيمش سکيزده سؤيله دوم،
 پس چهارشنبه گونی باشلادوم،
 اول نشان ايله کيم، شيخ کائنات،
 سيد ذوالفقار، اول گنج دين،
 اول زمانده قيلمادی رحمت از جهان،
 داستان گولستان بى نظير
 قيل تماشا ائيله، بودور داستان،
 تانرى آنلار کيم، جهانہ گلديلر،
 قانی اول يوسف، زليخا، قالمادی،
 قانی ابراهيم، اسماعيل، اول دخى

قانی داوود، اول خلیفه گلدی بیل،
 قانی موسی، کلیم الله-ایدی،
 قانی اول فخر جهان، خیر البشر؟
 والضحی گلدی صفاتی، بیل یقین!
 فانی دور دنیا آنا، بو دنیا، گل سؤزه!
 قانی اونا کیم، جهانی یار ایدی،
 قالمادیلار بوندا اصحاب گرام،
 قانی هاروت، قانی ماروت شوخ؟
 قانی اسکندر، قانی فغفور شاه؟
 قانی قارون ایله هارون فقیر؟
 قانی اونلار کیم، بو دنیا مالینی-
 امر گلدی کندوزونه بی وفا،
 دولت و منزل چوخ دورور هم ایله رو،
 هر کیم آلدی، بوندا بیل گیل، ای عزیز!
 بنلیگینه قالمیه بو دنیانین
 عورت، اوغلان، مال و مولکی آیسویوخ،
 یازانی، اوخویانی، دینلیه نی،
 فاعلاتین فاعلاتن فاعلات

یا سلیمان تختینه گؤتوردی یئل.
 قانی عیسی کیم، روح الله-ایدی.
 اول محمد مصطفی کیم، ای پسر!
 وصلی لولاک دئدی اول معین.
 قالمادی دنیا آنا، قالماز بیزه!
 اولمیه بو دنیا بنوم دییر ایدی.
 گئتدیلر، بو دنیادان جمله تمام.
 قانی ادریس، قانی ایوب، قانی نوح؟
 قانی جمشید، قانی اول زرین کلاه؟
 یثره کئچدی، محروم اولدی ضریر.
 جمع قیلدی، گؤردی دنیا حالینی؟
 یول یاراغین ائله بوگون، ای صفا!
 هم کیم، بیلمه دی قالدی اوندا گئرو.
 آندا بیرینه اون گؤتوره، ای تمیز!
 سنه اوندا فایده سی یوخ آنون.
 قامو دوشماندور سنه، ای کؤنلو توخ!
 رحمتونله یارلیغاغیل، یاغنی!
 وئر محمد مصطفایه صلوات!

"سون"

*

نمونه ای از مولودی‌های قاضی ضریر:

ربیع‌الاول آیسی قوتلو اولسون
 رسولون مولودو بو آی ایچینده
 نبی‌نین آناسی امینه خاتون
 آیین اون ایکسی اشنین گنجه‌سی
 ائویمدن گؤیلره بیر نور چیخدی
 دؤشنده بیر بساط انس، سوندی
 دیکلیدی اوچ عالم شرقه و غربه
 یغین اولدی بنه کیم مصطفانین
 اینیلده‌دوم یالنوز لوق الیندن
 دیوار یاریلیدی و اوچ حوری گلیدی
 اوتور دولار یانیمدا اول سلطان عقبا
 آنا اولدون اونون کیمی رسوله
 نبی تاتلو دیل ایلله توپلادیلار
 بوکز بؤلوک - بؤلوک گلیدی حوریلر
 بو اول گلن سورار اول سون گلندن
 کیم عطری‌نیز قوشو سوندان یئر و گؤی
 سیزون یوزونوز آیدینین گؤروب
 دئدی‌لر کی تعالا و تقدس
 سینوق کؤنوللری جبار عالم

همیشه دین و دیل قوتلو اولسون.
 جهاندا معروف و مشهور اولدی.
 خبر وئردی بوسؤز مستور اولدی.
 خراب اولموش ائویم معمور اولدی.
 کی دنیا دوپ - دولو اول نور اولدی.
 هاوادا ائیله کیم مستور اولدی.
 بیرسی کعبه‌ده منشور اولدی.
 وجودا گلمه‌پیدستور اولدی.
 کی عورت عذری ایلله معذور اولدی
 نبی گؤرکیم مونسیم حور اولدی.
 نظر اهلینه کی منظور اولدی.
 کیم آنین امتی مغفور اولدی.
 جانوم اول سؤزلره مغرور اولدی.
 قامو اول سؤز ایلله مسرور اولدی.
 کیم اوچماقدان سیزی کیم گؤر اولدی.
 دولو هم مشک و هم کافور اولدی.
 بو گنجه آی و گون مهجور اولدی.
 کیم امرینه قامو معمور اولدی.
 قامو جبر ائیله‌دی مجبور اولدی

ربیع الاول آیی قوتلو اولسون همیشه دین و دیل قوتلو اولسون

بزه گیل جنت اهلین جنت ایله.
تولیسار (دولار) دونیا عفو رحمت ایله.
قامو ساجویا گئتسین رغبت ایله.
قامو قاتولارین (جهنم) یای هیبت ایله.
بو گنجه قالماسینلار غفلت ایله.
وجوده گلدی احمد قدرت ایله.
الومه سوندیلار قیف شربت ایله.
داخی داتلودور ایچدیم لذت ایله.
بورودو نو نبی عصمت ایله.
قنادی بیرله قاتی قوت ایله.
عزیز دور قامولاردان عزت ایله.
نه آری دوغورمادیم بن آنی زحمت ایله.
گۆتورولدو حجابیلار ظلمت ایله.
سۆزه گلدی دوکله حکمت ایله.
کی احمد دونیا دوتدی امت ایله.
ولی غافیل یاتورار، عورت ایله.
گندوبدور حوریلر جمعیت ایله.
اۆره گیک اودا یاندی حسرت ایله.
گۆزوم دۆرت یاندور بو فیکرت ایله.

چلب امر ائیلهدی رضوانه کیم تئز
حبیب الله وجوده گلیسردور
بزه نسین حوری و غلمان و ویلدان^۱
چلبدن جبرئیل امر اولدی کیم این
جمیع وحش و طیره خبر قیل
امینه ائیدور اول دم اولدی کیم اوش
سوسادوم سو دیله دیم ایچمه گه بن
سووق قاردان داخی آغ و شکردن
بو کز بیر نور ایچینده غره اولدوم
بیر آغ قوش گلدی آرخامی سیغادی
وجوده گلدی اول دم اول وجود کیم
نه قان گۆردوم، نه سو گۆردوم،
ائشیدورم کی دونیا تولدی، گل گل
دیله گلدی دیوار و داش و تورپاق
بشارت قیلدیلار بیر بیرینه
گۆرورم مکه شهری نور دولموش
بو کز کندومه گلدیم باخدوم ائودن
ولی مولود گۆرمه دیم ائویمده
گومانوم اولدی کیم حوریلر آلدی

ربیع الاول آیی قوتلو اولسون

ھمیشە دین و دیل قوتلو اولسون.

بوجاقدایئرہ اورموشدور یوزونی.
ویلی سؤیلر، بیلەمزم سؤزونی.
قاماتلو(پارلاق) سورمەلەمیشلر گؤزونی.
تینی باغلايان ساچمیش توزینی.
گؤرەم او، آیدان آن خوب یوزینی.
گیزلن خالق گؤزوندن اؤزونی.
محمد دور، دوکەلونون گؤزونی.
وئرون آنا بزه نور کندوزونی^۲
ھمیشە گئجە سینی و گوندوزونی.
آلوب گئتدیلر اول دین ییلدوزونی.
ائشیدەن آنلایا سؤز روموزینی.
اومیدسيز قویمايا اول گؤزسوزونی^۳.

گؤرورم کعبە یە قارشو، محمد
یوزی سجەدە بارماغین گؤتورموش
کسیلمیش گؤبەیی، سنت اولونموش
بیر آغ سونا دولامیشلار وجودین
دیلەدیم کی وارام الیمە آلام
بیر اون^۱ گلدی ھوادان ھیت ایلە
نە کیم مرسل نبی گلدی جھاننە
جمیع انبیانین خوی خصالین
آنی اوچ گونە دگین گیزلی ساخلا
گئنە بیر دورلوقوم گلدیلر تئز
گئنە اول لحظەدە ایلتن گؤتوردو
سعادت اول کیشینون کیم رسولون

*

^۱ اون: سس

^۲ کندوزونی: اؤزونو

^۳ قاضی ضریرین تخلصو "گؤزسوز" اولموشدور.

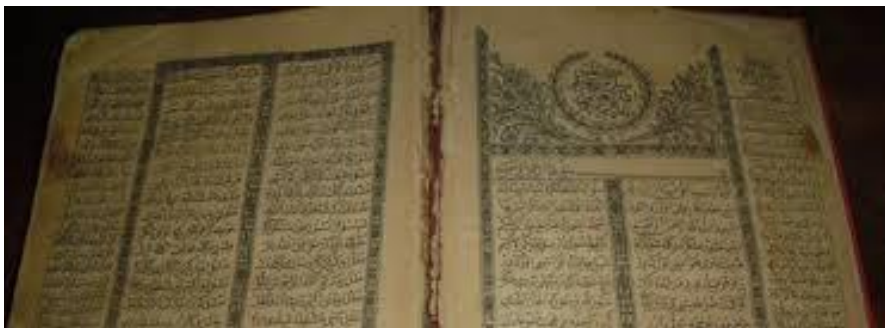
تصاویری از نسخه های خطی و چاپی آثار قاضی مصطفی ضریر



سیره النبی ۱۳۰۸ جی ایلهده داش باسما چاپی



مولودیہ



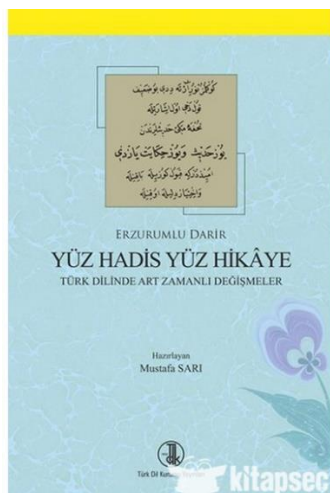




سیره النبی نین چاپی نسخه سی



سیره النبی نین الباز ماسی



یوز حدیث و یوز حیکایه نین چاپی نسخه سی

MİLLÎ EĞİTİM BAKANLIĞI YAYINLARI : 2599
BİLİM ve KÜLTÜR ESERLERİ DİZİSİ : 671
Biyografi Dizisi : 13



Kitabın adı
ERZURUMLU DARİR

Yayın Kodu
95.34.Y.0002.1245
ISBN 975.11.0759.8

Baskı yılı
1995

Baskı adedi
5.000

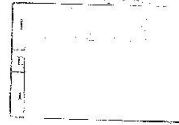
Dizgi, baskı, cilt
MİLLÎ EĞİTİM BASIMEVİ

Yayımlar Dairesi Başkanlığı'nın 7.6.1993 tarih ve 6278 sayılı
yazıları ile birinci defa 5.000 adet basılmıştır.

Biyografi

ERZURUMLU DARİR

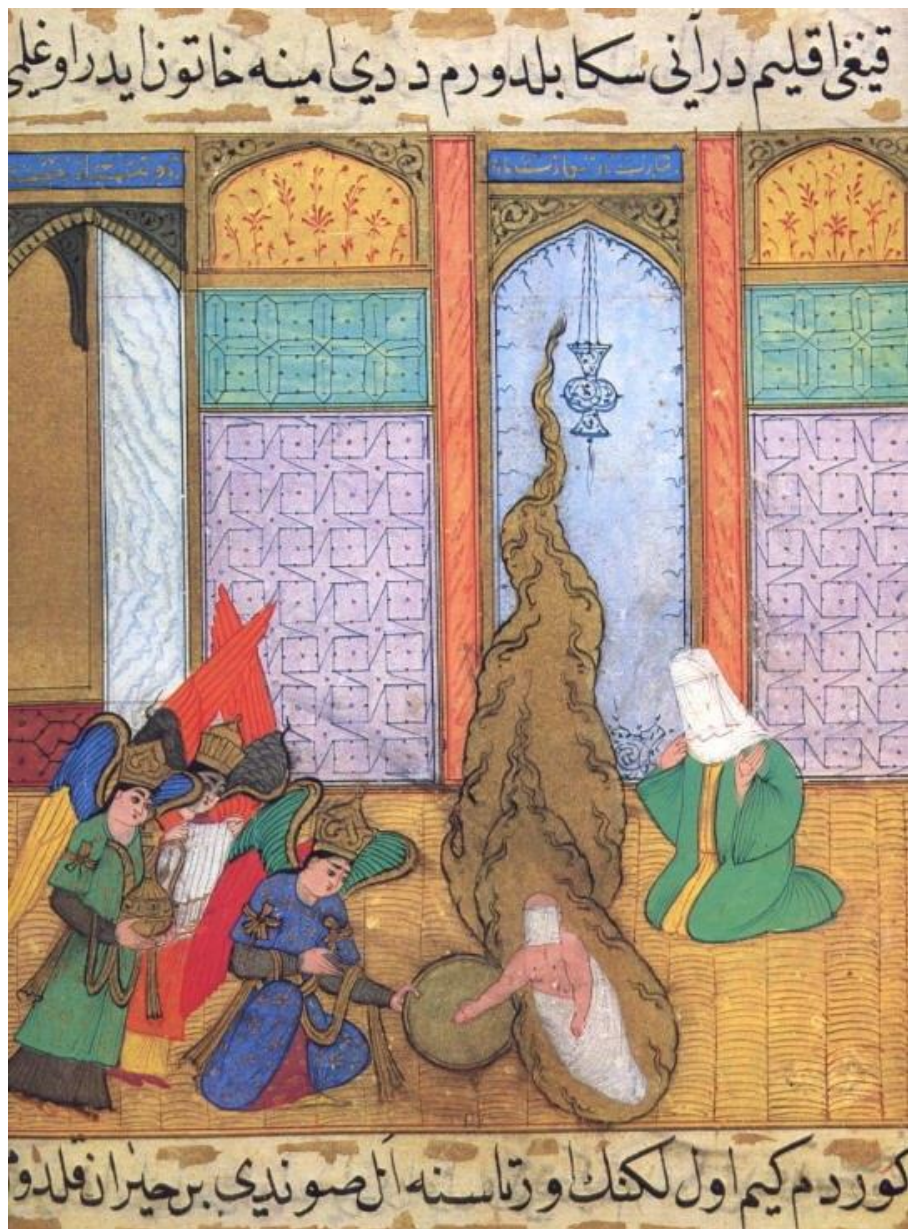
Doç. Dr. Leyla Karahan



İstanbul 1995

قاضی مصطفیٰ ضریح حقیقینده ان دهیری کتاب، دؤکتور لیلا قاراخان طرفیندن یازیلیمشیدیر





قاضی مصطفی ضریرین سیره النبی اثریندن بیر صفحه - مینیاتورلا برابر

سۆزولوک

اوسلو: عقل لی، هوشلو	آقماق: آخماق، میل ائتمک، کۆنول
اوچماق: اوچماغ، جنت، بهشت.	وئرمک.
اون: سس، شهرت.	آغیر: بؤیوک، سانباللی، سایجا چوخ،
اوشمک: توپلاماق، ییغیشماق	قیمتلی، دهیرلی، باهالی.
اییی: یاخشی	آییتماق: دئتمک، سؤیله مک.
ایلتمک: آپارماق، گۆندهرمک،	آیروق: آیری، باشقا، اؤزوغه.
یئتیرمک	آل: حیلّه، یالان، مکر، کلک، بیجلیک،
ایکن: چوخ، اولدوقجا، در حال...	فند.
ایراق: اوزاق	آلداماق: آلداتماق، حیلّه گلّمک.
ایرمک: ایریشمک: یئتمک، چاتماق،	آری: تمیز، صاف، دورو.
بیرلشمک	آریلیک: تمیزلیک، صافلیق.
ایسسسی: یییه، صاحب	آریتماق: تمیزلهمک، صافلا شدیرماق.
ایسمارلاماق: تاپشیرماق، حمایه	آقچا: پول
ائتمک	ائرتّه: صاباح، تئزدن
ایشلهمک: ائتمک، فعالیت گؤسترمک	ار: ایگید، جونرد
اوقوماق: اوخوماق	ارهن: ایگید، جسور، قهرمان، هنرلی.
اؤیله: گون اورتا یئمّه گی، ناھار	اتمک: اکمک: چۆرهک.
اؤگ: آنا، عقل، هوش، دوشونجه.	اسیرگه مک: قورماق، رحم ائتمک.
اؤرنرمک: دوزلهمک، یاخشیلاشماق.	اویقو: یوخو
اوک: مال، دولت	اولو: بؤیوک
اؤک: آتا-آنا؛	اولالماق: بؤیومک، بویا- باشاچاتماق
اؤکسوز: یئتمک، آتا - آناسی اؤلن	اورماق: وورماق.
اورماق: وورماق	اوس: عقل، هوش.

ایله رو: ایره لی	دگشورمک: دگیشمک.
ایلتیمک: ایره لی آپارماق، یئتیرمک	دین: ساکیت
ایکیشر: ایکی - ایکی	دینلنمک: دینجی نی آلماق،
اؤلکر: سهیل (فارسيجا) اولدوزو	دینجلمک
باي: بیگ، دولتی، زنگین، خوشبخت.	دوروشماق: سعی ائتمک، چالیشماق
بالیق: دقیق، دوغرو، گرچک، اصل.	دوش: یوخو، رؤیا
باش: یارا، چیبان.	دوزمک: دوزه لتمک، حاضر لاماق.
باغیر: اوره ک، قارا جگر، باغیر	دوگون: توی، شنلیک
بکدیش: بیگداش،	دون: گنجه
بللی: معلوم، آشکار	دیشی: قادین
بیلمک: تانیماق.	دیلمک: آرزو
بکله مک: گۆزله مک	تامو: دامو: جهنم
بکچی: نگهبان، قاراوول	تانوق: شاهد
بولملق: تاپماق، الده ائتمک.	تانلا: صبح، صاباح
بینمک: مینمک	تانلاماق: تانا قالماق: حیرت لنمک،
بولوشماق: تاپیشماق، گۆروشماق،	حیرتده قالماق
قارشیلانماق.	تاپو: حضور، قوللوق، خدمت، سجده،
بوکولمک: عاجز اولماق، باسیلماق،	تعظیم
داردا قالماق.	تاپینماق: سجده ائتمک، عبادت
بونجاییین: بونون کیمی	ائتمک.
داش: دیشاری، ائشیک، باییر، خارج	تویلاماق: یئدییریب - ایچیرمک،
دریلمک: ییغیلماق، توژلانماق،	ضیافت وئرمک
جملنمک.	تون: دون، گئییم.
درمک: باغلاماق، توپلاماق، ییغماق	تاشرا: ائشیک، باییر، خارج، چؤل.
دگمه: تصادفی، هر یئتین شخص	ساقلاماق: قوروماق، گیزله مک
دگمک: چاتماق، یئتیمک	سمیز: سموز، کؤک، یاغلی

سین: مزار	قارینداش: قرداش، قارداش.
سونماق: تقدیم ائتمک	قاری: قوجا، یاشلی، قدیم.
سوچ: گناه	قاخماق: وورماق، دؤیمک (قاپی).
سورمک: سورتمک	قات: حضور، قاباق، قارشى.
خیرسیز: اوغرو، قولدور	قاتى: برک، سرت، محکم، آمانسیز.
چاو: شان، شهرت، نفوذ	قوخو: اییسی، بو فارسىجا؛
چاتلاماق: پارتلايیب اؤلمک	قیزلیق: قیتلیق، آجلیق، باهالیق.
چلب: تانرى، الله	قیلماق: ائتمک.
چرى: چرىک، قوشون، اوردو	قولای: آسان، یونگول.
چۆزمک: آچماق، حل ائتمک، ساده-	قولداش: یولدا، صنعت یولداشى.
لشدیرمک.	قونماق: دوشمک، یئرلشمک، مسکن
کی: یاخشى، اییی	اوللماق.
کلەچی: سۆز، صحبت، مصلحت	قولاق اورماق: قولاق آسماق، دقت
کیچی: کیچیک	کسیلمک.
کیشى: آدام، انسان	نسنه: شئی
کؤشک: سارای، قصر	وارماق: گئتمک، داخیل اولماق
گئدهرمک: گئدورمک، یوخ ائتمک،	واری: بوتون، هامیسی.
کنار ائتمک	یاووز: یامان، آمانسیز، غدار
گۆرک: گۆروم، صورت، جمال،	یاولاق: چوخ، اولدوقجا، دئدیگجه،
گۆرونوش	سون درجه ده
گۆرکلو: گۆزهل، گۆیچک	یاغما: یغما: غارت
قاقیماق یا قاقوماق: آچیقلاماق،	یازی: چؤل، صحرا، دوزهن، یابان
غضب لنمک، ایزوندن چیخماق.	یازماق: رسم ائتمک، بزه مک، نقل
قایغورماق: قیشقیرماق، چیغیرماق	ائتمک
قانماق قاندورماق: سوسوزلوغو	یازیق: تاریخ، یازیلیمیش
سؤندورمک، دویوزدورماق، قانع ائتمک.	یازیق: گونا، تقصیر، قصور،

يارليغاماق: باغيشلاماق، عفو ائتمك
ياراق قيلماق: حاضيرليق گۆرمك،
تدارك گۆرمك
يئي: ياخشى
يئميش: ميوه
ينا: يئى؛
ينادن: يئى دن

قايىناقلاڭ:

- ۱ م. كرىمى، تارىخ ادىيات آذربايجان، ۶ جلد، زنگان، ۱۳۸۴.
- ۲ نهاد سامى بانارلى، رسىملى تورك ادبىياتى تارىخى، ۲ جلد، استانبول، ۱۹۹۶.
- ۳ على قافقازىالى، ايران تورك ادبىياتى آنتالوژىسى، ۶ جلد، ارزروم، ۲۰۰۲.
- ۴ احمد بيجان ارجىلاسون، بۇيوك تورك كلاسىكلرى، ۲ جلد، استانبول، ۱۹۸۶.
- ۵ احمد قاباقلى، تورك ادبىياتى تارىخى، ۴ جلد، استانبول، ۱۹۹۴.
- ۶ ليلا قاراخان، ارزروملو ضرير، آنكارا، ۱۹۹۴.
- ۷ اسماعيل حكمت، ورقا و گلشا، باكى، ۱۹۲۷.
- ۸ جهانگير قهرمانف؛ شامالدين خليلف؛ يوسف و زليخا - مصطفى ضرير، باكى، ۱۹۹۱.
- ۹ فردوسى، يوسف و زليخا، خيامپور، استانبول، ۱۹۵۶.
- ۱۰ م. كرىمى، خواجه على خوارزمى، يوسف و زليخا، زنگان، ۱۳۷۷.
- ۱۱ ح. صديق، يوسف و زليخاى فردوسى، تهران ۱۳۶۹ .
- ۱۲ اسماعيل حكمت، آذربايجان ادبىياتى تارىخى ، باكى ، ۱۹۲۶.
- ۱۳ احمد جعفر اوغلو، تورك دىلى تارىخى، استانبول ، ۱۹۸۹.
- ۱۴ فواد كۆپرولو، اسلام انسكلپودىياتى، آذربايجان مادهسى، استانبول، ۱۹۷۰.
- ۱۵ ح. آراسلى، آذربايجان ادبىياتى تارىخى، باكى، ۱۹۶۰.
- ۱۶ نهاد سامى بانارلى، رسىملى تورك ادبىياتى تارىخى، جلد ۱، استانبول، ۲۰۰۴.
- ۱۷ احمد جعفر اوغلو، تورك دىلى تارىخى، استانبول ، ۱۹۸۹.
- ۱۸ فواد كۆپرولو، اسلام انسكلپورىياتى، آذربايجان مادهسى، استانبول، ۱۹۷۰.
- ۱۹ ح. آراسلى، آذربايجان ادبىياتى تارىخى، باكى، ۱۹۶۰.
- ۲۰ محرم ارگىن، آدرى توركجهسى، استانبول، ۱۹۲۶.